





۷

بانک مرکزی در مدیریت ناترازی بانک هاجدی است

شریفیان، نایب رئیس هیات مدیره بانک تجارت

۱۳



بانک مرکزی توان مدیریت نوسانات مقطعی ارزی را دارد

سرزعیم، اقتصاددان

۵



تنش های خاورمیانه مدیریت بانک مرکزی را مختل می کند

پروفسور "جان دان"، استاد دانشگاه کمبریج

۴۰



برای مهار تورم باید از بانک مرکزی حمایت کنیم

ربیع زاده
کارشناس مسائل پولی و بانکی

۲۵



کنترل ترانزنامه از بهترین سیاست های بانک مرکزی است

احمدی
کارشناس مسائل پولی و بانکی

۳۵

راه حل کنترل تورم استفاده از ابزارهای کارآمد مالی و پولی است

۴۶

چالش های حاکمیت شرکتي در نظام بانکی کشور

۶۸

عملکرد درخشان بانک مرکزی چین در نفوذ بین المللی یوان

۷۷

چرا نتیجه انتخابات آمریکا برای اقتصاد ایران تفاوتی ندارد؟

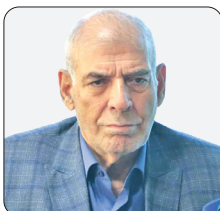
۱۶



کنترل انتظارات منفی فقط برعهده بانک مرکزی نیست

توکلی گاشی، کارشناس
مسائل اقتصادی

۳۱



کسری بودجه سیاست های پولی را از هدف دور می کند

بهادرانی
مشاور عالی اتاق بازرگانی



• صاحب امتیاز:

موسسه مطبوعاتی بازار پول و ارز

• مدیرمسئول و سردبیر:

علی احمد قاسمی

• مشاور سردبیر و ناظر محتوایی:

فاطمه محمدی

• مشاور سردبیر:

سینا احدیان

• همکاران این شماره:

امیرحسین موسوی، حسین کمال زارع
سید مهدی میرحسینی، جواد حیران نیا
پوریا صادقی، رضا فراهانی، حمید کمار
هانیه محمدی، هانیه اسماعیلی
نرگس کافی، فاطمه آریانفر و حسین جعفری

• مدیر اجرایی:

محمود مهدوی

• دبیر سایت:

دنیا نظرسروش

• گرافیکست و طراح جلد:

سید احسان نوری نجفی

• صفحه آرایی:

مهدی بخشی

• عکاس:

مجید سلطانی

• نشانی:

تهران، خیابان شهید بهشتی، خیابان خالد اسلامبولی (وزرا)
نبش خیابان شهید رفیعی (۲۰)، ساختمان مرکز مبادله
ارز و طلای ایران - طبقه ۱۱، موسسه مطبوعاتی بازار پول و ارز

• کد پستی:

۱۵۱۱۹۱۸۹۲۰

• لیتوگرافی و صحافی:

نگار نقش

• چاپ و توزیع:

احمد شیرازیان



@tazehayeeghtesad

سرمقاله

۴	چرا التهابات ارزی به زودی فروکش می کند؟
۵	تنش های خاورمیانه مدیریت بانک مرکزی را مختل می کند
۷	بانک مرکزی در مدیریت ناترازی بانک ها جدی است
۱۳	بانک مرکزی توان مدیریت نوسانات مقطعی ارزی را دارد
۱۶	کنترل انتظارات منفی فقط بر عهده بانک مرکزی نیست
۲۵	کنترل ترازنامه از بهترین سیاست های بانک مرکزی است
۳۱	کسری بودجه، سیاست های پولی را از هدف دور می کند
۳۵	راه حل کنترل تورم استفاده از ابزارهای کارآمد مالی و پولی است
۳۹	تصمیمات بانک مرکزی نسبت به گذشته علمی تر شده است
۴۰	برای مهار تورم باید از بانک مرکزی حمایت کنیم
۴۶	چالش های حاکمیت شرکتی در نظام بانکی کشور
۵۱	ایجاد تعادل خودکار در نظام بانکداری آزاد
۵۵	چالش تنش های منطقه ای پیش روی سیاست گذار ارزی
۵۸	نقاط قوت لایحه بودجه ۱۴۰۴ برای سیاست پولی
۶۲	بحران تراز پرداخت ها گریبان صنعت بانکداری سریلانکا را گرفت
۶۸	عملکرد درخشان بانک مرکزی چین در نفوذ بین المللی یوان
۷۱	سقوط ارزش یورو، نتیجه بی تدبیری حکمرانی سیاسی اروپا
۷۴	جهش روپیه، ثمره اعتماد به سیاست گذاران بانک مرکزی
۷۷	چرانتیجه انتخابات آمریکا برای اقتصاد ایران تفاوتی ندارد؟

چرا التهابات ارزی به زودی فروکش می‌کند؟

دولت و بانک مرکزی، بازار ارز در برابر این شوک‌ها مقاومت بیشتری پیدا خواهد کرد و توانایی عبور از نوسانات را خواهد داشت. مهم‌ترین عامل حفظ ثبات بازار ارز، توجه به مولفه‌های بنیادی اقتصادی است. نرخ ارز در بازار رسمی بازتابی از وضعیت اقتصادی کشور است، اما در نقطه مقابل در بازار غیررسمی بازتابی حقیقی از وضعیت اقتصادی کشور را ندارد. نرخ حقیقی ارز تحت تأثیر عواملی نظیر رشد اقتصادی، تورم، رشد نقدینگی و وضعیت تراز تجاری قرار دارد. در نقطه مقابل، بازار غیررسمی به شدت تحت تأثیر ریسک‌های ژئوپلیتیک و انتظارات تورمی و شوک‌های برون‌زاست که عمدتاً مقطعی و گذرا هستند. بانک مرکزی با تمرکز بر کنترل نرخ تورم، مدیریت رشد نقدینگی و تقویت منابع ارزی، تلاش می‌کند که این مؤلفه‌های بنیادی در سطحی متعادل قرار گیرند و زمینه‌ساز تثبیت نرخ ارز شوند. این امر همچنین به سرمایه‌گذاران این پیام را می‌رساند که بازار ارز از حمایت‌های پایهای برخوردار است و به سمت نرخ‌های متعادل و قابل پیش‌بینی حرکت می‌کند.

با تعدیل انتظارات غیرواقعی و توجه بیشتر به مؤلفه‌های بنیادی اقتصاد از سوی کارگزاران اقتصادی، می‌توان انتظار داشت که روند کاهشی بازار ارز همچون یک سال گذشته ادامه یابد. این رویه نه تنها به جلوگیری از نوسانات غیرمنطقی کمک می‌کند، بلکه فضای مناسبی برای سرمایه‌گذاران فراهم می‌کند تا تصمیمات خود را بر مبنای داده‌های واقعی و اطلاعات اقتصادی اتخاذ کنند. ریسک‌های مقطعی و گذرانی‌ها با توجه به پایه‌های مستحکم اقتصادی، به مرور زمان اثر خود را از دست می‌دهند و بازار ارز می‌تواند در این شرایط، به سمت تعادلی پایدار حرکت کند.

در نهایت انتظار می‌رود با توجه به عملکرد یک سال و نیم اخیر بانک مرکزی در مقابل طوفان حوادث و شوک‌های برون‌زا، در مقطع کنونی نیز سناریوی جهش ارزی شکست خواهد خورد و مقام پولی قادر است با اتخاذ سیاست‌های پولی و ارزی فعال، انتظارات رانت‌محور را تحت مدیریت خود قرار دهد.

طی یک سال گذشته، اقتصاد ایران با چالش‌های متعددی از جمله تنش‌های سیاسی متعدد و شوک‌های برون‌زا مواجه بوده است. با این وجود، بانک مرکزی توانست با اتخاذ سیاست‌های مناسب، ثبات ارزی را محقق کند. با توجه به افزایش سطح تنش میان ایران و رژیم صهیونیستی در هفته‌های گذشته، هیجانات کاذبی در بازار ارز غیررسمی ایجاد شد که با توجه به سابقه تنش‌های یک سال اخیر، التهابات مقطع کنونی نیز گذرا و موقتی خواهد بود. نوسانات نرخ ارز در ایام اخیر عمدتاً ناشی از عوامل روانی و هیجانات کوتاه‌مدت است. باید توجه کرد که اخبار و رویدادهای مقطعی می‌توانند به صورت موقت بر انتظارات و رفتار بازار تأثیر بگذارند و اثر بلندمدت نخواهند داشت.

بخش قابل توجهی از انتظارات منفی و پیش‌بینی‌های معطوف به جهش‌های ارزی، بدون پشتوانه واقعی و صرفاً بر اساس نگرانی‌های زودگذر شکل می‌گیرد، در مقطع کنونی به نظر می‌رسد این انتظارات در حال تعدیل است. شرایط بازار نشان می‌دهد که فعالان اقتصادی و سرمایه‌گذاران به مرور زمان، انتظارات خود را تعدیل کرده‌اند و از واکنش‌های افراطی ابتدایی فاصله گرفته‌اند. فروکش کردن غبار ریسک‌های ژئوپلیتیک و توجه کارگزاران اقتصادی به تحولات بخش حقیقی و مؤلفه‌های بنیادی اقتصادی، زمینه تداوم ثبات ارزی را مجدداً فراهم می‌کند. همچنین، سیاست‌های ارزی پویای بانک مرکزی و تأکید بر اقدامات ضد نوسانی در بازار ارز، موجب خواهد شد که فضای روانی بازار، بیش از پیش در راستای واقعیت‌های اقتصادی تنظیم شود.

ریسک‌هایی که در مقاطع مختلف بر بازار ارز تأثیرگذار بوده‌اند، عمدتاً گذرا و کوتاه‌مدت هستند. این ریسک‌ها شامل تحولات بین‌المللی، عوامل سیاسی و نوسانات در قیمت‌های جهانی است که به دلیل ماهیت موقتی آنها، اثرات بلندمدتی بر بازار نخواهند داشت. از طرفی، با تقویت سیاست‌گذاری اقتصادی و اجرای سیاست‌های پایدار توسط

تنش‌های خاورمیانه مدیریت بانک مرکزی را مختل می‌کند

پروفسور "جان دان"

استاد دانشگاه کمبریج



- در شرایط ریسک‌های سیاسی تنها نمی‌توان با مدیریت بانک مرکزی آثار تحولات سیاسی را کنترل کرد
- ریاست جمهوری دوم ترامپ، امتیاز دلار را از بین خواهد برد و سیاست‌های او می‌تواند باعث تضعیف دلار شود
- صرفاً با پارامترها و مولفه‌های اقتصادی، نمی‌توان تحولات سیاسی را کنترل و مدیریت کرد
- اقتصاد و سیاست به هم مرتبط هستند و قابل تفکیک نیستند



اقتصاد

● شماره ۶۴-آبان ۱۴۰۳ ●

آن، بازارهای ارز نیز با وقوع تنش‌های مختلف منطقه‌ای، دچار تلاطم و نوسان خواهند شد و در این بخش نیز برنامه‌ها و اقدامات بانک‌های مرکزی با دشواری‌هایی همراه می‌شود. در برخی موارد، شدت تلاطمات و فشارهای بیرونی وارده بر سیاست‌های ارزی و پولی بانک‌های مرکزی به حدی است که باعث می‌شود تا کنترل

یکی از مهم‌ترین چالش‌ها و مسائلی که بانک‌های مرکزی و سیاست‌گذاران پولی کشورها با آن مواجه هستند، اثر منفی تنش‌های سیاسی بر کارکرد سیاست‌های بانک‌های مرکزی است، به نحوی که در شرایط امروز خاورمیانه، بانک‌های مرکزی برای اجرای ماموریت‌های خود با چالش‌ها و مسائل گوناگونی مواجه هستند. متعاقب

بازار ارز از دست سیاست‌گذاران خارج شود و در این شرایط، فشار بر بانک‌های مرکزی برای کنترل بازار افزایش خواهد یافت. این مسئله در کنار وابستگی به یک ارز جهانی مانند دلار نیز می‌تواند شدت لطمات و آسیب‌ها به مدیریت بانک‌های مرکزی بر بازار ارز را افزایش دهد و در مورد ایران نیز کشورهای غربی بارها از ابزار بازار ارز و مشخصاً از ناحیه دلار، توانسته‌اند هزینه‌هایی را بر اقتصاد ایران تحمیل کنند.

پروفسور "جان دان"، استاد دانشگاه کمبریج انگلستان است و سابقه تدریس در دانشگاه هاروارد آمریکا را نیز دارد. او استاد برجسته نظریه و اندیشه سیاسی است. جان دان معتقد است که ریسک‌های سیاسی و تحولات منطقه خاورمیانه از کنترل بانک مرکزی و سیاست‌گذاران مالی و پولی کشورهای منطقه خارج است.

اقتصاد و سیاست به هم مرتبط هستند و نمی‌توان آنها را از هم تفکیک کرد. تحولات سیاسی، اقتصاد را تحت تأثیر قرار می‌دهند و صرفاً با پارامترها و مولفه‌های اقتصادی نمی‌توان این تحولات را کنترل و مدیریت کرد. این موضوع ممکن است از یک اقتصاد به اقتصاد دیگر متغیر باشد. یک اقتصاد ضعیف ممکن است تأثیرات بیشتری از ریسک‌های سیاسی بپذیرد و یا ممکن است در زمینه‌هایی بیشتر تحت تأثیر تحولات سیاسی باشد. حتی تحولات هر منطقه، ممکن است که تأثیر یکسانی بر اقتصاد کشورهای آن منطقه نداشته باشد و یکی را بیشتر درگیر کند و دیگری را کمتر. به صورت کلی، تصور نمی‌کنم که اقتصاد یک کشور در شرایط ریسک سیاسی بتواند با هر شکلی از مدیریت حرفه‌ای توسط بانک مرکزی مصون بماند.

همانگونه که اشاره کردم، تنش‌ها و ریسک‌های سیاسی تأثیراتی بر اقتصاد کشورها دارند که از کنترل بانک مرکزی خارج است. در واقع بانک مرکزی کنترلی بر نتایج و آثار این تنش‌های سیاسی ندارد. منطقه خاورمیانه هم دارای تنش‌های مداوم سیاسی است و شرایط بی‌ثباتی را در آن شاهد هستیم. خاورمیانه در شرایط حساسی قرار دارد و ممکن است تنش‌ها در این منطقه گسترده‌تر از قبل شود. این موضوع می‌تواند آثار منفی بر اقتصاد ایران داشته باشد و شرایط اقتصادی را بدتر کند. تأثیر تنش‌های خاورمیانه بر ایران ممکن است

بیشتر از سایر کشورها باشد و این تنش‌ها ایران را بیشتر از کشورهای دیگر تحت تأثیر خود قرار دهد. در زمینه وابستگی به ارزهای خارجی باید گفت که دلار به عنوان ارز مرجع در اقتصاد جهانی برای سالیان متمادی مطرح بوده و هست، هر چند این ارز با تهدیداتی مواجه شده است. ضمن اینکه در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، "دونالد ترامپ" نامزد حزب جمهوری خواه ممکن است دوباره زمام کاخ سفید را در دست بگیرد. ریاست جمهوری دوم ترامپ ممکن است فرسایش "امتیاز گراف" دلار را تسریع بخشد. در واقع سیاست‌های ترامپ می‌تواند باعث تضعیف دلار شود. در این میان وضعیت اقتصادی چین حائز اهمیت است. اگر اقتصاد چین به سرعت احیا شود، ارز این کشور یعنی "رنمینبی" می‌تواند یک رژیم ارز جایگزین قابل توجهی ایجاد کند.

در حال حاضر، این رژیم ارزی در سطح جهانی در اختیار دلار آمریکا است و در کوتاه‌مدت نیز بعید است خدشه‌ای به آن وارد شود. ولی آنچه مشخص است، روند تضعیف شدن ارز دلار و جایگزین شدن ارزهای دیگر چون "رنمینبی" با آن است. اما همه چیز در کوتاه‌مدت و بلندمدت تحت تأثیر تحولات سیاسی و نظامی قرار می‌گیرد. این تحولات بر روندهای اقتصادی تأثیرگذار خواهند بود. یکی از تحولاتی که ممکن است بر روند اقتصادی جهانی تأثیرگذار باشد، وضعیت چین و تایوان است. وارد شدن وضعیت چین و تایوان با مرحله جنگی می‌تواند تأثیرات زیادی بر اقتصاد جهانی داشته باشد. در این صورت باز شاهد تأثیر تحولات سیاسی بر اقتصاد کشورها هستیم که متغیرها و مدیریت اقتصادی بانک مرکزی به تنهایی نمی‌تواند آنها را کنترل کند.

تحولات سیاسی دیگری ممکن است ظهور کنند و بر اقتصاد جهانی تأثیرگذار باشند. درگیری حماس و اسرائیل از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ بر اقتصاد جهانی تأثیرگذار بوده است. همچنین ممکن است تحولات سیاسی را از سمت روسیه شاهد باشیم. جنگ اوکراین نشان داد که تا چه اندازه این جنگ بر اقتصاد جهانی اثرگذار بوده است. هنوز آثار آن بر اقتصاد جهانی وجود دارد و ادامه نیز دارد. در واقع در حال حاضر شاهد تأثیرات جنگ غزه و جنگ اوکراین بر تحولات اقتصادی و سیاسی در سطح بین‌المللی هستیم. در این موارد نمی‌توان تنها با اعمال مدیریت اقتصادی از جمله مدیریت بانک مرکزی، آثار تحولات و ریسک‌های سیاسی را کنترل کرد.

حمیدرضا شریفیان، نایب رئیس هیات مدیره بانک تجارت
در گفت و گو با تازه های اقتصاد:

بانک مرکزی در مدیریت ناترازی بانک ها جدی است



- نقش نظارتی بانک مرکزی در کنترل بانک ها و مدیریت حجم ترازنامه آنها، که از حدود دو سال پیش به طور جدی آغاز شده، بسیار حیاتی است
- باروندی که بانک مرکزی در پیش گرفته، شاهد تقویت بانک های باصلاحیت و شفافیت آنها خواهیم بود
- یکی از اقدامات مؤثر بانک مرکزی، کنترل حجم ترازنامه و جلوگیری از افزایش حجم نقدینگی و دارایی بانک ها است
- تکالیف بودجه ای و تسهیلات تکلیفی طی سنوات گذشته منجر به منجمد شدن بخشی از دارایی های بانک ها شده است

جرایم مالیاتی
سنگینی که
در صورت
عدم پرداخت
تسهیلات
تکلیفی مصرح
در قانون بودجه
اعمال می شود
مشکل ناترازی
بانک ها را
دوچندان
می کند

نظام بانکی هر کشور به عنوان یکی از ارکان حیاتی اقتصاد، نقش بسزایی در تأمین مالی و حمایت از فعالیت های اقتصادی دارد. اما در سال های اخیر، ناترازی بانک ها به یکی از چالش های جدی در نظام مالی کشور تبدیل شده است. ناترازی به معنای عدم تناسب بین دارایی ها و بدهی ها، به ویژه در زمینه نسبت حقوق مالکانه و بدهی هاست که می تواند به کاهش توانایی بانک ها در ارائه خدمات مالی و تسهیلات به بخش های مختلف اقتصادی منجر شود. این وضعیت عمدتاً ناشی از مشکلاتی مانند کسری بودجه دولت، فشار بر منابع مالی بانک ها و عدم تطابق هزینه ها و درآمدها است. از سوی دیگر، عوامل خارجی مانند سیاست های بانک مرکزی و قوانین بودجه ای نیز تأثیر قابل توجهی بر ناترازی بانک ها دارند. در گفت و گو با حمیدرضا شریفیان، نایب رئیس هیات مدیره بانک تجارت، به بررسی علل و پیامدهای ناترازی بانک ها خواهیم پرداخت و اقدامات لازم برای رفع این مشکل را تحلیل خواهیم کرد. همچنین، به نقش کلیدی بانک مرکزی در نظارت بر بانک ها و مدیریت حجم ترازنامه آن ها اشاره و بررسی خواهیم کرد که چگونه می توان با اتخاذ استراتژی های مناسب، ناترازی ها را کاهش داد و به ثبات مالی دست یافت. در نهایت، بر اهمیت اصلاح ساختار بودجه و توجه به درآمدهای مالیاتی و هزینه های جاری به عنوان راهکارهایی برای کنترل تورم و بهبود وضعیت اقتصادی کشور تأکید خواهیم کرد.

یکی از مسائل مهم و کلیدی در نظام بانکی کشور، وجود ناترازی بانک ها است که خود معلول مشکلات دیگری از جمله کسری بودجه دولت و فشار به منابع بانک ها است. در این زمینه چه اقداماتی باید برای رفع ناترازی انجام داد؟

ناترازی به عدم تناسب اجزای صورت های مالی اطلاق می شود. هر چقدر نسبت بدهی ها به دارایی ها سهم بیشتری از

نسبت حقوق مالکانه به دارایی ها داشته باشد، ناترازی به وجود می آید. در بانک ها به خصوص، هر چقدر مصارف به منابع رشد داشته باشد، این امر منجر به افزایش هزینه ها برای جذب منابع جدید خواهد شد. در حقیقت، عدم تطابق هزینه ها و درآمد منجر به ناترازی ترازنامه خواهد شد. عوامل ناترازی را می توان به دو بخش تقسیم کرد: عوامل داخلی که به خود بانک ها و مدیریت آنها مربوط می شود و عوامل خارجی که مربوط به مولفه های بیرونی است که از حوزه اختیار مدیران سازمان خارج است. بدهی های معوق و غیرجاری و نیز میزان نقدشوندگی دارایی های بانک ها از جمله مواردی است که بر ناترازی بانک ها اثرگذار است. علاوه بر این، توسعه فناوری اطلاعات و توانایی بانک ها در ارائه خدمات متناسب با نیازهای مردم، می تواند بر ناترازی آنها تأثیرگذار باشد. به این معنا که آیا استقبال از خدمات و محصولات بانکی به حدی است که به افزایش منابع، نقدینگی و سودآوری کمک کند یا خیر؟ در نهایت، در بخش عوامل داخلی، توجه به مواردی مانند کفایت سرمایه، نحوه مدیریت ریسک های بانک شامل ریسک اعتباری، ریسک نقدینگی، ریسک بازار، ریسک عملیاتی و نیز نگاه مدیریت به حاکمیت شرکتی و اجرای صحیح آن در بانک ها، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. مدیریت نقدینگی و توجه به عناصر صورت های مالی نیز بسیار حیاتی است. تجزیه و تحلیل اقلام مندرج در صورت وضعیت مالی و صورت سود و زیان می تواند ما را در شناخت عوامل مؤثر در ناترازی بانک یاری رساند. خارج کردن دارایی های غیرمولد و مدیریت فعالیت هایی که ریسک زیادی به بانک ها وارد می کند، به ویژه در زمینه اعتبارات، می تواند به کاهش ناترازی کمک کند. در نتیجه، بسیاری از عوامل ناترازی به شرایط داخلی سازمان ها برمی گردد که باید به آنها توجه ویژه ای شود. عوامل خارجی نیز شامل سیاست های بانک مرکزی و تغییرات در این سیاست هاست که می تواند تأثیر زیادی بر سود و زیان و روند فعالیت بانک ها داشته باشد. همچنین، قوانین بودجه و تعهدات ناشی از آن که برداش بانک ها قرار می گیرد، نیز می تواند منجر به ناترازی شود. وضعیت محیط کسب و کار و فعالیت های اقتصادی مردم نیز از عوامل بیرونی است که می تواند

بر منابع بانک‌ها تأثیر بگذارد. اصلاح قوانین مرتبط و عدم تصویب تسهیلات تکلیفی بیش از حد توان بانک‌ها می‌تواند در رفع ناترازی بانک کمک کند.

کارشناسان یکی از علل ناترازی بانک‌ها را تکالیف بودجه‌ای و تسهیلات تکلیفی می‌دانند. این عوامل چقدر مؤثر هستند؟

تکالیف بودجه‌ای و تسهیلات تکلیفی طی سنوات گذشته منجر به منجمد شدن بخشی از دارایی‌های بانک شده که تحت عنوان مطالبات از دولت در صورت‌های مالی بانک‌ها منعکس است. متأسفانه به دلیل عدم تعیین تکلیف و تسویه آن، در حال حاضر یکی از عوامل مؤثر در ناترازی بانک‌ها است. این عوامل جزو عوامل بیرونی هستند که تأثیر قابل توجهی بر ناترازی بانک‌ها دارند. نمی‌توان انتظار داشت که حد ترانزنامه بانک براساس عددی که بانک مرکزی تعیین کرده، تنظیم شود، در حالی که تسهیلات تکلیفی که برای همان بانک در بودجه پیش‌بینی شده، خیلی بیشتر از آن رقم باشد. اگر تمام تسهیلات بانک به سمت تسهیلات تکلیفی هدایت شود، در نتیجه پولی برای تأمین سرمایه در گردش واحدهای تولیدی باقی نمی‌ماند. به عنوان مثال، یکی از وظایف بانک‌ها، به خصوص بانک‌های بزرگ، ارائه تسهیلات برای تأمین سرمایه در گردش شرکت‌های بزرگ، متوسط و کوچک است که در مسیر تولید فعالیت دارند. این بانک باید بتواند وظایف خود را به درستی انجام دهد. هنگامی که تکالیف بیش از حد به بانک‌ها تحمیل شود، عملیات بانک‌ها قفل شده و نمی‌توانند به تولید کمک کنند. عدم کمک به تولید، چرخش کسب و کار جامعه را مختل می‌کند و این عدم چرخش نقدینگی در بخش تولید، به ناترازی منجر می‌شود، زیرا درآمد کارمزدی و عملیاتی برای بانک ایجاد نمی‌کند. علاوه بر آن، جرایم مالیاتی سنگینی که در صورت عدم پرداخت تسهیلات تکلیفی مصرح در قانون بودجه اعمال می‌شود نیز مشکل ناترازی بانک‌ها را دوچندان می‌کند. وقتی بانک‌ها درآمد عملیاتی نداشته باشند و تسهیلات را با نرخ‌های پایین‌تر پرداخت کنند، به سمت شرایط نامناسب و ناترازی می‌روند که

این وضعیت در برخی از بانک‌ها مشاهده می‌شود. به طور کلی، بانک‌های خصوصی کمتر در تسهیلات تکلیفی نقش دارند و در مقاطعی به سمت بنگاه‌داری و تبدیل دارایی‌ها به دارایی‌های غیرمولد رفته‌اند. این دارایی‌ها عملاً در چرخه فعالیت‌های اقتصادی کارایی ندارند و منابع از تولید خارج می‌شوند که به عدم درآمد در کوتاه‌مدت منجر می‌شود. مسئله دیگری که در مدیریت نقدینگی بانک‌ها بسیار مهم است و در ناترازی تأثیر دارد، پرداخت تسهیلات بلندمدت در قبال منابع کوتاه‌مدت است. به عنوان مثال، بانک‌ها ممکن است منابع جاری و کوتاه‌مدت را جمع‌آوری کرده و در قبال آن تسهیلات بلندمدت چند ساله‌ای به تکالیف تعریف شده در قانون بودجه یا شرکت‌های مختلف ارائه دهند. این شرایط می‌تواند باعث شود که نقدینگی مجدد نتواند به چرخه تولید بازگردد. در بانک‌های خصوصی، مسائل مربوط به شفافیت ترانزنامه، بنگاه‌داری، دارایی‌های غیرمولد، کاهش سودآوری و افزایش هزینه پول، به ناترازی منجر می‌شود. زمانی که هزینه پول در جامعه به بالای ۳۰ درصد می‌رسد، نمی‌توان انتظار داشت که تولید به خوبی فعالیت خود را ادامه دهد و این شرایط عمومی، به کاهش فعالیت‌های تولیدی و کسب و کاری در کشور منجر می‌شود.

بانک مرکزی اخیراً سه مؤسسه ناتراز را منحل و ادغام کرد و به ۸ بانک اولتیماتوم داده است. این اقدامات چه میزان به رفع ناترازی بانک‌ها کمک می‌کند؟

بانک مرکزی به طور ذاتی وظیفه نظارت بر بانک‌ها و مدیریت بازار پولی کشور را بر عهده دارد. اقداماتی که بانک مرکزی در چند سال گذشته انجام داده، نشان‌دهنده جدیت این نهاد در مدیریت ناترازی بانک‌هاست. اگرچه این اقدامات باید زودتر انجام می‌شد، اما در حال حاضر بانک مرکزی به طور جدی در پی کنترل وضعیت است و تلاش می‌کند تا بدون آسیب به سپرده‌گذاران و سایر ذینفعان نواقص موجود را برطرف کند. برای داشتن یک جامعه اقتصادی پویا، ضروری است که بانک‌ها در چارچوبی نظام‌مند فعالیت کنند. نمی‌توان انتظار داشت که بانکی خلق

نمی‌توان انتظار داشت که حد ترانزنامه بانک براساس عددی که بانک مرکزی تعیین کرده، تنظیم شود، در حالی که تسهیلات تکلیفی که برای همان بانک در بودجه پیش‌بینی شده، خیلی بیشتر از آن رقم باشد

عمده‌ترین عاملی که می‌تواند به رفع ناترازی بانک‌ها کمک کند، شفافیت و تأکید بر اجرای حاکمیت شرکتی است

پول کند و در عین حال مدیریت نقدینگی و کنترل تورم نیز به درستی انجام شود. این موارد به صورت زنجیروار به یکدیگر مرتبط هستند. نقش نظارتی بانک مرکزی در کنترل بانک‌ها و مدیریت حجم ترازنامه آنها، که از حدود دو سال پیش به طور جدی آغاز شده، بسیار حیاتی است. این تلاش‌ها باید با قوت ادامه یابد تا از افزایش حجم نقدینگی و خلق پول جلوگیری شود و سرعت گردش نقدینگی در جامعه به طور مؤثری مدیریت شود. این اقدامات می‌تواند به کنترل تورم کمک و بهبود وضعیت اقتصادی را تسهیل کند. نقش بانک مرکزی در رفع ناترازی بانک‌ها بی‌بدیل است. با روندی که بانک مرکزی در پیش گرفته، امیدواریم نتایج مثبت آن را مشاهده کنیم و شاهد تقویت بانک‌های باصلابت و شفافیت آنها در این مسیر باشیم.

واگذاری بنگاه‌های ناکارآمد دولتی در قبال تسویه بدهی به بانک‌ها، چقدر به ناترازی‌ها دامن زده است؟

این موضوع یکی از تناقضات موجود در نظام بانکی کشور است. از یک‌سو، بانک‌ها از بنگاه‌داری منع می‌شوند، زیرا این فعالیت به دلیل ایجاد ناترازی و عدم گردش پول، به عنوان یک سم برای بانک‌ها شناخته می‌شود. از سوی دیگر، بدهی‌های دولت به بانک‌ها، سال‌هاست که به یک مشکل جدی تبدیل شده است. می‌دانیم بسیاری از پروژه‌ها، از جمله نیروگاه‌ها و سد‌ها، از طریق فاینانس‌هایی که بانک‌ها تأمین کرده‌اند، به اجرا درآمده‌اند. اما بازپرداخت‌های مربوط به این فاینانس‌ها بسیار محدود و ناکافی بوده است. در برخی موارد، تسویه بدهی‌ها به جای پرداخت نقدی، از طریق

واگذاری کارخانه‌ها و شرکت‌ها به بانک‌ها منجر شده که خود باعث بنگاه‌داری و تکرار چرخه ناترازی شده است. برای حل جدی ناترازی بانک‌ها، نیاز به عزم عمومی و همکاری بین قانون‌گذار، مجری، ناظر و سایر بخش‌ها وجود دارد. نمی‌توان قوانینی وضع کرد که قوانین نظارتی بخش‌های دیگر را نقض کند. به عنوان مثال، در مواد ۱۶ و ۱۷ قانون رفع موانع تولید، جرایم سنگینی برای بنگاه‌داری بانک‌ها پیش‌بینی شده است. فروش کارخانه‌های واگذار شده به بانک‌ها به سادگی امکان‌پذیر نیست، زیرا این کارخانه‌ها ممکن است با مشکلات کارگری، بیمه‌ای و تولیدی مواجه باشند و باید به مرحله‌ای برسند که قابل واگذاری باشند. بانک تجارت از سه سال پیش برنامه مولدسازی را تعریف کرده و به طور جدی روی آن کار می‌کند. بسیاری از پروژه‌ها به مرحله تولید و راه‌اندازی رسیده‌اند و بلافاصله پس از آن به مرحله فروش می‌رسند تا بانک بتواند وظایف ذاتی خود را بهتر انجام دهد. در نهایت، واگذاری بنگاه‌های ناکارآمد دولتی در قبال تسویه بدهی به بانک‌ها، اگر به درستی مدیریت نشود، می‌تواند به ناترازی‌ها دامن بزند و نیازمند رویکردی جامع و هماهنگ برای حل این مسئله است.

با توجه به اینکه در فصل بررسی بودجه ۱۴۰۴ هستیم، توصیه شما برای کمک به رفع ناترازی بانک‌ها چیست؟

یکی از اقدامات کلیدی، تعریف ظرفیت افزایش سرمایه بانک‌ها به صورت نقدی در قانون بودجه است. این موضوع بسیار مهم است زیرا بانک‌ها باید بتوانند از محل آورده نقدی سرمایه خود را افزایش دهند و نه فقط از طریق تجدید ارزیابی و اقالم دیگر

اقتصاد ایران به طور کلی با چالش‌های مختلفی روبروست که ریشه در ناترازی‌های ساختاری و بلندمدت دارد. تورم بالا یکی از عوامل ناترازی اقتصاد کشور است. بی‌ثبات بودن نرخ ارز، قیمت‌گذاری‌های دستوری، وابستگی متمادی به درآمدهای نفتی، تسهیلات تکلیفی و تخصیص نادرست منابع از جمله عوامل ایجاد ناترازی و در نتیجه تورم بالا است.

بانک‌های
خصوصی کمتر
در تسهیلات
تکلیفی نقش
دارند و در
مقاطع
به سمت
بنگاه‌داری و
تبدیل دارایی‌ها
به دارایی‌های
غیرمولد
رفته‌اند

یکی از اقدامات مؤثر بانک مرکزی کنترل حجم ترازنامه و جلوگیری از افزایش حجم نقدینگی و دارایی بانک‌ها است. در گذشته هر میزان تسهیلاتی که مشتریان براساس اعتبارسنجی درخواست می‌کردند، توسط بانک‌ها پرداخت می‌شد. لیکن اکنون به شدت پرداخت تسهیلات کنترل شده و در حجم مشخصی که بانک مرکزی تعریف کرده، بانک‌ها تسهیلات پرداخت می‌کنند. به نظر من انضباطی که بانک مرکزی برقرار کرده مؤثر است. یکی از عمده‌ترین دلایل کاهش حجم نقدینگی از دو سال گذشته این بود که بانک مرکزی با کنترل حجم ترازنامه، بانک‌ها را از انتشار حجم اضافی و افزایش پایه پولی منع کرده و حجم نقدینگی کاهش یافته است که موجب کنترل تورم می‌شود. هرچند به عقیده من نباید این مسیر به سمتی حرکت کند که باعث رکود شود. صنایع در ایران سال‌های زیادی است که با منابع بانکی سرمایه در گردش خود را تأمین مالی می‌کنند. لذا باید به روشی عمل کنند که موجب قفل شدن عملکرد صنایع به خاطر نبود سرمایه در گردش نشوند تا علاوه بر افزایش تولید، نقدینگی آنها برای مواد اولیه بهبود پیدا کند و این موضوع در یک دوره چند ساله و به صورت تدریجی قابل اجرا است. باید تلاش شود تا بخش قابل توجهی از تأمین مالی بنگاه‌های اقتصادی توسط بازار سرمایه صورت پذیرد. سیاست کنترل حجم نقدینگی کار بسیار درستی بوده که شاهد آثار آن نیز هستیم. اگر نقدینگی کنترل نمی‌شد، قطعاً تورم به بالای ۵۰ یا ۶۰ درصد می‌رسید.

چه اقداماتی برای پیشگیری از ناترازی بانک‌ها می‌توان انجام داد؟

برای بررسی و تعیین مسیر بهبود ناترازی بانک‌ها باید ابتدا علل آن را بررسی کرد. دلایل ناترازی در بانک‌های مختلف متفاوت است و به همین دلیل باید هر بانک را براساس شرایط خودش بررسی کرد. دلایل ناترازی بانک‌های اصل ۴۴ نزدیک همدیگر، بانک‌های دولتی مشابه یکدیگر و بانک‌های خصوصی نیز مشابه یکدیگر هستند. عمده‌ترین عاملی که می‌تواند به رفع ناترازی بانک‌ها کمک کند، شفافیت و تأکید بر اجرای حاکمیت شرکتی است.

که ممکن است در برخی موارد به صورت موقتی و غیرمؤثر عمل کنند. دولت باید سهم خود را در افزایش سرمایه بانک‌ها به وضوح تعریف کند. برای رفع ناترازی، ضروری است که در فرآیند تدوین بودجه، اطلاعات دقیق و کاملی از وضعیت بانک‌ها و نیازهای آنها در نظر گرفته شود. این اطلاعات باید شامل ظرفیت‌های مالی، منابع موجود و نیازهای واقعی بانک‌ها برای تأمین مالی پروژه‌ها و تسهیلات باشد. همچنین وصول مطالبات از دولت و بازنگری در جرایم مالیاتی از جمله مواردی است که در قانون بودجه می‌تواند کمک شایانی به جلوگیری از ناترازی بانک‌ها کند. چنانچه بانک ساختار مالی مناسبی نداشته باشد، نمی‌تواند در معادلات بین‌المللی نقش مؤثری ایفا کند و بانک‌های بین‌المللی نیز ما را نخواهند پذیرفت. برای بهبود ارتباطات خود با دنیا، لازم است بانک‌های داخلی را تقویت کنیم. ثبات بانک‌ها وابسته به تصویب قوانین حمایتی، از جمله افزایش سرمایه بانک‌ها و تحمیل نکردن تکالیف غیرموجه و خارج از ظرفیت آنهاست. این مسائل باید در قانون بودجه مورد توجه قرار گیرد. در این شرایط، درخواست من از وزارت امور اقتصادی و دارایی به عنوان یکی از ارکان راهبردی بانک‌ها این است که با هماهنگی بانک مرکزی و نیز سازمان برنامه و بودجه، به سیستم بانکی کمک کرده و تعامل سازنده‌ای با مجلس در زمان تنظیم قانون بودجه ۱۴۰۴ برقرار کنند. البته حضور مستمر کارشناسان خبره بانکی در کمیسیون‌های مجلس می‌تواند به تبیین مسائل بانکی و اقتصادی کمک شایانی کند. خوشبختانه، رئیس سازمان برنامه و بودجه به مباحث بانکی تسلط کامل دارند و امیدواریم شاهد تدوین بودجه متفاوت‌تری برای سال ۱۴۰۴ باشیم. هماهنگی وزارت اقتصاد و حضور مستمر آن در فرآیند تدوین قانون بودجه و کمیسیون‌های اقتصادی و دیگر کمیسیون‌های مجلس، ضروری است.

**بانک مرکزی در یک سال
گذشته، کنترل حجم ترازنامه
بانک‌ها را برای جلوگیری از
افزایش حجم نقدینگی انجام
داده است. این اقدام چقدر
به کنترل حجم نقدینگی
کمک کرد؟**



پایاده‌سازی حاکمیت شرکتی موجب بهبود مدیریت ریسک، تطبیق و سایر اقدامات دیگری می‌شود که منجر به شفافیت و تقویت اثر بخش کنترل داخلی شده و بانک را به سمت استحکام و شفافیت بیشتر و فعالیت اصولی‌تر سوق خواهد داد. اگر بر حاکمیت شرکتی تأکید شود و نظارت قابل قبولی نیز از سوی بانک مرکزی انجام گیرد، به رفع ناترازی بانک‌ها کمک می‌شود. در موضوع دارایی‌های غیرمولد نیز اگر سعی بر فروش آنها و اراده بسیار قوی‌تر با ایجاد اطمینان مناسب برای مدیران بانکی ایجاد شود، مطمئناً روند فروش سرعت بهتری خواهد گرفت. تعیین تکلیف مطالبات معوق و مشکوک‌الوصول و حرکت در جهت وصول آنها و همچنین تعیین تکلیف و تسویه مطالبات از دولت برای رفع ناترازی بانک‌ها بسیار مؤثر است. افزایش درآمدهای کارمزدی از سوی بانک مرکزی و افزایش فعالیت‌هایی که در بخش درآمدهای کارمزدی می‌توان تعریف کرد، در رفع ناترازی بانک‌ها بسیار مؤثر است. تمام این موضوعات، داخلی هستند و به مدیریت این مباحث در بانک‌ها نیاز است. در بخش موضوعات بیرونی، سیاست‌های بانک مرکزی و نحوه اجرای آنها ملاک است و این سیاست‌ها برای رفع ناترازی بانک‌ها اهمیت دارند. در این بخش به نظارت‌های جدی بانک مرکزی با استفاده از ابزارهای در اختیار جهت قانونمند کردن بانک‌ها توسط این نهاد نظارتی نیاز است تا بانک‌ها صرفاً در چارچوب تعریف شده فعالیت کنند. در قانون جدید بانک مرکزی ظرفیت و قدرت این بانک برای نظارت افزایش یافته که می‌تواند به رفع ناترازی بانک‌ها کمک کند. افزایش سرمایه بانک‌ها، قوانین بودجه، تکالیف و فناوری‌های نوین نیز در جلوگیری از ناترازی بانک‌ها مؤثر هستند. عدم اجبار بانک‌ها به پرداخت تسهیلات بلندمدت برای پروژه‌های کلان اقتصادی که این پروژه‌ها نیاز به تأمین منابع از بازار سرمایه دارند و منابع بازار پول کفاف آن‌ها را نمی‌دهد، ناترازی بانک‌ها را رقم می‌زند و نمی‌توان انتظار داشت چند هزار میلیارد تومان در یک پروژه کلان اقتصادی از منابع بانک‌ها صرف شود زیرا وظیفه بانک‌ها اختصاص منابع به پروژه‌های بلندمدت نیست و آنها باید منابع خود را به سرمایه در

گردش، پروژه‌های کوتاه‌مدت و چرخش نقدینگی اختصاص دهند. وضع قوانین و مقررات مناسب برای فروش و مدیریت اموال بانک‌ها و نیز مطالبات معوق برای رفع ناترازی بانک‌ها اهمیت زیادی دارند.

اقتصاد ایران چند دهه است

که دچار تورم شده و عوامل

مختلفی در آن مؤثر هستند.

راهکار کنترل و کاهش تورم

چست؟

اقتصاد ایران به طور کلی با چالش‌های مختلفی روبروست که ریشه در ناترازی‌های ساختاری و بلندمدت دارد. تورم بالا یکی از عوامل ناترازی اقتصاد کشور است. بی‌ثبات بودن نرخ ارز، قیمت‌گذاری‌های دستوری، وابستگی متمادی به درآمدهای نفتی، تسهیلات تکلیفی و تخصیص نادرست منابع از جمله عوامل ایجاد ناترازی و در نتیجه تورم بالا است. آنچه در مورد تورم بسیار اهمیت دارد، موضوع کسری بودجه و تأثیر آن بر ناترازی اقتصاد کشور است. تمامی درآمدهای دولت به صورت پیش‌بینی شده و براساس برآوردهای مختلف از اقتصاد، وضعیت فروش نفت، ظرفیت‌های مالیاتی و غیره بنا شده، در صورتی که تمامی هزینه‌های دولت به صورت واقعی و نقدی است. به عبارتی، درآمدها تعهدی و هزینه‌ها نقدی و حتمی است. این موضوع باعث عدم همخوانی درآمدها و هزینه‌ها و در نتیجه کسری بودجه می‌شود که دولت برای جبران آن با استقراض از بانک مرکزی و فروش اوراق بدهی متوسل می‌شود که هر دو آنها باعث افزایش تورم و ناپایداری اقتصاد می‌شود. برای کنترل تورم باید به اصلاح ساختار بودجه توجه شود، بودجه‌ریزی در کشور به شدت وابسته به درآمدهای نفتی بوده و این وابستگی در سال‌های اخیر با کاهش درآمدهای نفتی و نیز با اعمال تحریم‌های مختلف به یکی از نقاط ضعف اقتصاد کشور تبدیل شده است. برای اصلاح بودجه، تمرکز بر کاهش هزینه‌های جاری و افزایش درآمدهای مالیاتی و حذف یارانه‌های غیرهدفمند می‌تواند منجر به کاهش کسری بودجه و در نتیجه کاهش تورم شود. جمله آخر اینکه تنها با اتخاذ رویکردی واقع‌بینانه و هماهنگ می‌توان به سمت رفع ناترازی‌ها و بهبود شرایط اقتصادی حرکت کرد.

علی سرزعی، اقتصاددان در گفت‌وگو با تازه‌های اقتصاد:

بانک مرکزی توان مدیریت نوسانات مقطعی ارزی را دارد

- سیاست‌های پولی انقباضی به همراه مدیریت بازار ارز کمک کرده‌اند تا با وجود شوک‌های شدید، بازار در یک‌ونیم سال گذشته مدیریت شود
- ریشه تورم در ایران به دو عامل اصلی، عدم انضباط مالی دولت و نظارت ناکافی بر نظام بانکی برمی‌گردد
- برای رسیدن به تورم تک‌رقمی، باید نظارت بانکی تقویت شود و برای بانک‌های مشکل‌دار تصمیمات جدی اتخاذ شود
- اصرار بر پرداخت وام‌های تکلیفی، بدون توجه به اثرات آن می‌تواند به رکود در بخش صنعت و افزایش بیکاری منجر شود



۱۳



اقتصاد تازه‌ها

● شماره ۶۴-آبان ۱۴۰۳ ●

سیاست‌های پولی ما باید تا حدی مستقل باشد و دولت کسری خود را از طریق اوراق تأمین کند تا فشار اضافی به بانک‌ها و بانک مرکزی وارد نشود

اقتصاد ایران در چند دهه گذشته با چالش‌های جدی مواجه بوده است که یکی از مهم‌ترین آنها تورم بالای دو دهه اخیر است. این موضوع به حدی حاد شده که نرخ تورم در ۵۰ سال گذشته به طور متوسط بالای ۲۰ درصد بوده است و این وضعیت ناپایدار اقتصادی، تبعات گسترده‌ای بر زندگی روزمره مردم و فعالیت‌های اقتصادی کشور گذاشته است. در این راستا، شناسایی ریشه‌های تورم و ارائه راهکارهایی برای خروج از این بحران اقتصادی ضروری به نظر می‌رسد. کارشناسان اقتصادی بر این باورند که ریشه‌های اصلی تورم در ایران به دو عامل کلیدی برمی‌گردد: نخست، عدم انضباط مالی دولت که منجر به کسری بودجه و فشار به بانک مرکزی می‌شود و دوم، نظارت ناکافی بر نظام بانکی که باعث ایجاد ناترازی در بانک‌ها و تحمیل مشکلات به سیستم مالی کشور می‌شود. به علاوه، تحریم‌ها و عدم هماهنگی بین سیاست‌های پولی و مالی نیز بر شدت تورم افزوده‌اند. در گفت‌وگو با علی سرزعی، اقتصاددان به بررسی این مسائل و تحلیل وضعیت کنونی اقتصادی ایران و همچنین تأثیر تحریم‌ها بر انتظارات تورمی و راهکارهای لازم برای رسیدن به تورم تک‌رقمی پرداختیم. از طرف دیگر، اهمیت مدیریت نظام بانکی و اصلاح ساختارهای اقتصادی به عنوان پیش‌نیازهای اصلی کاهش تورم نیز مورد بحث قرار گرفت.

اقتصاد ایران در چند دهه گذشته دچار تورم شده و می‌توان گفت که تورم در ۵۰ سال گذشته بالای ۲۰ درصد بوده است. برای خروج از این وضعیت تورمی، چه اقداماتی باید انجام دهیم؟

نکته‌ای که بارها مطرح شده، این است که ریشه تورم در ایران به دو عامل اصلی برمی‌گردد: اول، عدم انضباط مالی دولت، به این معنا که هزینه‌های دولت بیشتر از درآمدهایش است که منجر به کسری بودجه می‌شود و این کسری در ترازنامه بانک مرکزی منعکس می‌شود. دوم، نظارت ناکافی بر نظام بانکی است که باعث می‌شود بانک‌ها دچار ناترازی شوند و این ناترازی را به بانک مرکزی تحمیل کنند. اگر بانک مرکزی نظارت دقیقی داشته باشد، نباید اجازه دهد که به این وضعیت بحرانی برسیم و خسارت‌های آن بر دوش بانک مرکزی بیفتد. به محضی که بتوانیم این دو مشکل را حل کنیم، مسئله تورم در ایران نیز برطرف خواهد شد.

برای دوره کوتاهی در دهه ۹۰، تورم به ۱۰ درصد رسید. چرا این کاهش تورم نتوانست پایدار بماند؟

کاهش تورم در آن دوره ناشی از یک سیاست پایدار نبود، بلکه به یک سری اتفاقات غیرمنتظره برمی‌گشت. مابا بحران بانکی مواجه بودیم و مسابقه‌ای در نرخ سود شکل گرفته بود که منجر به این شد تا مردم پول‌های خود را در بانک‌ها نگهداری کنند و خرید نکنند. این امر باعث کاهش تقاضا در جامعه و در نتیجه کاهش تورم شد. همچنین، بخشی از این کاهش به اثرات برنامه مربوط می‌شد که انتظارات تورمی را مهار کرد. اما از آنجا که مشکل اصلی تورم، یعنی نقدینگی، حل نشده بود و مسائل بانکی همچنان پابرجا بودند، تورم دوباره به مسیر قبلی خود بازمشت.

یکی از مشکلاتی که در کشور داریم، جزیره‌ای عمل کردن سیاست‌های پولی و مالی و همچنین سیاست‌های تجاری است. این موضوع چقدر در تورم ایران تأثیر دارد؟

نظریه‌ای وجود دارد که می‌گوید سیاست پولی باید مستقل از سیاست مالی باشد، در حالی که نظریه جدیدتر بیان می‌کند که هماهنگی بین این دو سیاست می‌تواند مؤثرتر باشد. در شرایط کنونی، آنچه که ضروری است، این است که سیاست‌های پولی ما تا حدی مستقل باشند و دولت کسری خود را از طریق اوراق تأمین کند، تا فشار اضافی به بانک‌ها و بانک مرکزی وارد نشود.

تحریم‌ها چقدر به تورم در کشور دامن زده‌اند؟

تحریم‌ها از چند جنبه بر تورم تأثیر گذاشته‌اند که یکی از این جنبه‌ها، افزایش انتظارات تورمی و ریسک در اقتصاد است که منابع درآمدی دولت را تحت فشار قرار داده و خروج سرمایه را تشدید کرده است. این عوامل به نوبه خود فشارهایی را به بازار ارز وارد کرده‌اند و بازار ارز نیز از جمله عواملی است که بر انتظارات تورمی تأثیر دارد. در مجموع، این عوامل باعث شده‌اند که تحریم‌ها تأثیر قابل توجهی بر تورم بگذارند. اگر تحریم‌ها رفع شوند، انتظارات تورمی کاهش می‌یابد، اما این به تنهایی کافی نیست و برای رسیدن به یک اقتصاد نرمال و تورم تک‌رقمی، نیاز به اقدامات بیشتری داریم.

برای رسیدن به تورم تک‌رقمی، چه اقداماتی باید انجام دهیم؟

برای رسیدن به تورم تک‌رقمی، باید نظارت بانکی

تقویت شود و برای بانک‌های مشکل دار تصمیمات جدی اتخاذ شود. صرفاً ادغام این بانک‌ها کافی نیست. همچنین، انضباط مالی دولت باید حفظ شود و کسری مالی دولت باید از طریق فروش دارایی‌های مازاد یا از طریق اوراق تأمین مالی شود. ترکیب این اقدامات در کنار یک بستر سیاسی آرام می‌تواند به کاهش جدی تورم کمک کند.

کسری بودجه دولت هرسال مطرح است و زمانی که لایحه به مجلس می‌رود، مجلس درآمدهای غیرقابل دسترسی را اضافه می‌کند. این موضوع چقدر در تورم زایی تأثیر دارد؟

قطعاً کسری بودجه تأثیر دارد و بخشی از ریشه آن به این برمی‌گردد که مجلس اجازه تغییر در هزینه‌ها را دارد. به طور کلی، مجلس نباید اجازه تغییر در بودجه را داشته باشد و تنها باید آن را تأیید یا رد کند. تا زمانی که این مشکل اساسی حل نشود، واقعاً نمی‌توانیم به حل مسائل امیدوار باشیم. در کنار این، دولت نیز باید ساختار خود را اصلاح کند. دولت معمولاً می‌گوید که این هزینه‌ها اجتناب‌ناپذیرند، اما باید برای بلندمدت اقداماتی انجام دهد. انحلال برخی سازمان‌ها، ادغام آنها و بازخرید برخی نیروها از جمله تدابیری است که باید به کار گرفته شود تا هزینه‌های دولت کاهش یابد.

نرخ ارز در یک سال و نیم گذشته نوسان اندک داشته است. این روند چقدر می‌تواند به کاهش انتظارات تورمی مردم در بازار ارز کمک کند؟

این روند واقعاً تأثیرگذار بوده است. سیاست‌های پولی انقباضی به همراه مدیریت بازار ارز کمک کرده‌اند تا با وجود شوک‌های شدید، مانند حوادث اخیر در غزه و درگیری‌های نظامی ایران و رژیم صهیونیستی، بازار به خوبی مدیریت شود و اختلالات جدی در روند اقتصادی ایجاد نشود. این موفقیت‌ها نتیجه همین تدابیر است.

برنامه‌های کنترل تورمی بانک مرکزی چقدر توانسته‌اند کمک کنند و چه راهکاری می‌تواند تورم را بیشتر کاهش دهد؟

من معتقدم که تداوم همین روند می‌تواند به کاهش تورم کمک کند. در حال حاضر ایده جدیدی برای بهبود شرایط ندارم، اما مدیریت جدی‌تر نظام بانکی، به ویژه بانک‌های مشکل دار، ضروری است.

فعال کردن بازار اوراق می‌تواند به دولت کمک کند تا کسری بودجه‌اش را جبران کند. بانک مرکزی نیز می‌تواند بانقش آفرینی به عنوان خریدار یا فروشنده، رونق این بازار بدهی را تضمین کند.

به مشکلات نظام بانکی اشاره کردید. عمده این مشکلات، ناترازی بانک‌ها است. بانک مرکزی برای رفع ناترازی بانک‌ها چه اقداماتی می‌تواند انجام دهد؟

ناترازی به دو معنا وجود دارد. یکی ناترازی بین دارایی و بدهی است که به نظر من این وضعیت چندان بحرانی نیست، زیرا تورم در بازارهایی مانند مسکن به تراز شدن بانک‌ها کمک کرده است. اما ناترازی نقدشوندگی یک مشکل جدی است، به این معنا که بدهی‌ها به راحتی نقدشوندگی دارند، اما دارایی‌ها مانند زمین و ساختمان به سادگی قابل نقد کردن نیستند. برای رفع این ناترازی، باید بورس را فعال کرد و بانک‌ها را ملزم کرد که دارایی‌های غیرنقدی خود را بفروشند.

در خصوص تسهیلات تکلیفی که به شبکه بانکی اعمال می‌شود، چه راهکارهایی می‌توان داشت؟

تسهیلات تکلیفی به تدریج افزایش یافته و این موضوع مانع از تحقق وظایف اصلی بانک‌ها در تأمین سرمایه در گردش و سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات و واحدهای جدید شده است. به نظر نمی‌رسد این وام‌ها به اهداف خود، مانند افزایش نرخ باروری و ازدواج، دست یافته باشند. سیاست‌گذاران باید به شکل عمل‌گرایانه‌ای فکر کنند و منابع محدود را به بهترین نحو تخصیص دهند. اصرار بر پرداخت وام‌های تکلیفی، بدون توجه به اثرات آن، می‌تواند به رکود در بخش صنعت و افزایش بیکاری منجر شود.

با توجه به شرایط تحریمی کشور، استفاده از پیمان‌های دوجانبه پولی چقدر می‌تواند به رشد تجارت خارجی ایران کمک کند؟ آیا این اقدام مؤثر است؟

قطعاً ما باید از تمامی ابزارهای موجود برای کاهش فشار تحریم‌ها استفاده کنیم. یکی از این ابزارها، پیمان‌های پولی است. به نظر من نباید هیچ ابزاری را نادیده گرفت، حتی اگر اثر آن در کوتاه‌مدت مشخص نباشد. عملیاتی‌سازی این پیمان‌ها باید هرچه زودتر انجام شود، زیرا تأثیرات مثبت آن در آینده بیشتر خواهد شد.

تحریم‌ها از چند جنبه بر تورم تأثیر گذاشته‌اند که یکی از این جنبه‌ها افزایش انتظارات تورمی و ریسک در اقتصاد است

علیرضا توکلی کاشی، کارشناس مسائل اقتصادی در گفت و گو با تازه های اقتصاد:

کنترل انتظارات منفی فقط بر عهده بانک مرکزی نیست

- بخشی از مسئولیت غلبه بر انتظارات منفی، بر عهده بانک مرکزی و بخشی دیگر بر عهده دولت است
- عدم اطمینان و پیش بینی ناپذیری در اقتصاد، به طور مستقیم بر انتظارات تورمی و در نتیجه بر قیمت ها تأثیر می گذارد
- افزایش اعتبار بانک مرکزی به طور قابل توجهی می تواند به کاهش انتظارات منفی کمک کند



بانک مرکزی
اگر می خواهد
در زمینه
سیاست های
اعتباری، نرخ
بهره و نرخ
تورم تأثیرگذار
باشد، باید به
وعده های خود
عمل کند و
نشان دهد که
به تعهداتش
پایبند است

آینده، حاشیه ریسکی برای خود در نظر می گیرند. این حاشیه ریسک به صورت افزایش قیمت ها ظهور پیدا می کند. به عنوان مثال، اگر یک تولیدکننده به طور معمول حاشیه سود خود را پنج درصد در نظر بگیرد، اما از آینده اطمینان نداشته باشد، چه در مورد نرخ تورم، چه نرخ ارز و سایر شاخص های اقتصادی مانند مقررات گمرکی و واردات و صادرات، طبیعتاً حاشیه سود خود را مثلاً به شش یا هفت درصد افزایش می دهد. این افزایش حاشیه سود در نهایت منجر به بالا رفتن قیمت های می شود و به همین دلیل، ما امروز شاهد تورم در قیمت ها هستیم. به عبارت دیگر، عدم اطمینان و پیش بینی ناپذیری در اقتصاد، به طور مستقیم بر انتظارات تورمی و در نتیجه بر قیمت ها تأثیر می گذارد.

بانک مرکزی برای غلبه بر انتظارات منفی، چه راهکارهایی رایبند دنبال کند؟

برای غلبه بر انتظارات منفی، بخشی از مسئولیت بر عهده بانک مرکزی و بخش دیگری بر عهده دولت است. دولت نقش مهمی در کاهش پیش بینی ناپذیری اقتصاد دارد، به ویژه در زمینه سیاست های تجاری، واردات، صادرات و نرخ ارز. در بسیاری از کشورها، دولت ها، بازارهای مالی و بانک های مرکزی تلاش می کنند تا اقتصاد را تا حد ممکن پیش بینی پذیر کنند. یکی از ابزارهای مهم در این راستا، قراردادهای آتی است. این قراردادها به فعالان بازار امکان می دهند که درباره قیمت ها در آینده توافق کنند. به عنوان مثال، در بازار نفت، قراردادهای آتی حتی تا سه سال آینده وجود دارد که فعالان بازاری می توانند درباره قیمت نفت در آینده با یکدیگر مذاکره کنند. این قیمت ها به عنوان سیگنالی برای فعالیت های کنونی عمل می کنند. بانک مرکزی نیز می تواند با کنترل نرخ بهره و کل های پولی، نقش مؤثری در کاهش انتظارات منفی ایفا کند. اگر بانک مرکزی برنامه ای برای کنترل مقداری ترازنامه داشته باشد و آن را با جدیت پیگیری کند، می تواند با اعلام برنامه هایش، اطمینان بیشتری در بازار ایجاد کند. به عنوان مثال، اگر تورم کشور از حدود ۴۰ درصد به ۳۰ درصد کاهش یافته و بانک مرکزی اهداف زیر ۲۰ درصد را مدنظر دارد، باید این هدف را به طور رسمی اعلام کرده و اجرای آن را پیگیری کند. یکی از جنبه های کلیدی در این زمینه، نرخ بهره بلندمدت است. اگر نرخ تورم فعلی حدود ۳۰ درصد و نرخ بهره کوتاه مدت نیز در همین حدود باشد، برای رسیدن به هدف تورم زیر ۲۰ درصد، بانک مرکزی باید نرخ بهره بلندمدت را به سمت ۲۰ درصد کاهش دهد. بانک مرکزی می تواند از هم اکنون نرخ

انتظارات تورمی یکی از موضوعات کلیدی در اقتصاد است که به ویژه در کشورهای در حال توسعه نظیر ایران، تأثیرات عمیق و گسترده ای بر رفتار اقتصادی مردم و فعالان بازار دارد. این انتظارات به طور مستقیم با پیش بینی پذیری اقتصاد مرتبط است. هرچه دورنمای اقتصادی کشور مبهم تر باشد، انتظارات تورمی بیشتر تقویت می شود. در این شرایط، مردم و تولیدکنندگان بر اساس عدم اطمینان از آینده، حاشیه ریسک خود را افزایش می دهند که در نهایت منجر به افزایش قیمت ها و تشدید تورم می شود. به همین دلیل، درک چگونگی شکل گیری و تقویت انتظارات تورمی و تأثیر آن بر اقتصاد کشور از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در گفت و گو با علیرضا توکلی کاشی، کارشناس مسائل اقتصادی، به بررسی عوامل مؤثر بر انتظارات تورمی و نقش بانک مرکزی در کنترل این انتظارات خواهیم پرداخت. همچنین، به تحلیل چگونگی ارتباط بین سیاست های مالی و پولی و تأثیر آنها بر انتظارات تورمی می پردازیم. با توجه به اینکه انتظارات منفی می تواند به تشدید بحران های اقتصادی منجر شود، شناسایی راهکارهای مؤثر برای غلبه بر این چالش ها و ایجاد ثبات در اقتصاد، از اولویت های اصلی سیاست گذاران اقتصادی به شمار می رود. در این راستا، بررسی تجارب بین المللی و استفاده از ابزارهای مناسب اقتصادی می تواند به بهبود وضعیت اقتصادی کشور کمک کند. در نهایت، این گفت و گو به تبیین راهکارهایی خواهد پرداخت که بانک مرکزی و دولت می توانند برای کاهش انتظارات تورمی و ایجاد یک اقتصاد پایدار و پیش بینی پذیر به کار گیرند.

انتظارات تورمی موضوعی است که با مردم بیشتر در ارتباط است. انتظارات چگونه در کشور شکل می گیرد و به چه صورت تقویت می شود؟

بحث تورم و انتظارات تورمی یکی از موضوعات مهم اقتصادی است که سال هاست درباره آن صحبت می شود. به طور کلی، هر فرد از زاویه دید خود به این موضوع می نگرد و نظرات متفاوتی دارد. مهم ترین جنبه انتظارات تورمی، پیش بینی ناپذیری اقتصاد است. هر چقدر دورنمای اقتصادی کشور محوتر و ناقص تر باشد، انتظارات تورمی افزایش می یابد. در واقع، فعالان بازار بر اساس میزان اطمینان خود از



علاوه بر
انتظارات
تورمی، یکی
دیگر از عواملی
که در یک سال
اخیر بر بازار طلا
تأثیر گذاشته
سخت گیری های
دولت در
زمینه مالیات
و مالیات های
تراکنش های
بانکی است

۱۸



• شماره ۶۴ - آبان ۱۴۰۳ •

بهره بلند مدت را به سمت ۲۰ درصد هدایت کند، به جای اینکه منتظر بماند تا سال آینده. با این سیگنال محکم و اجرایی از سوی بانک مرکزی و تغییر نرخ بهره بلند مدت، بازار تا حد زیادی به سیاست های بانک مرکزی اعتماد پیدا می کند. این اعتماد به فعالان اقتصادی این اطمینان را می دهد که بانک مرکزی برنامه جدی و قابل اعتمادی برای کنترل تورم دارد و به دنبال تحقق اهداف خود است.

مسائل اقتصاد ایران، از جمله تورم

و افزایش ناگهانی قیمت ها، چقدر

از طریق انتظارات شکل می گیرد؟

قطعاً انتظارات نقش بسزایی در این مسائل دارند. به طور کلی، افرادی که دارایی هایی مانند خانه یا خودرو دارند، یا کسانی که در کسب و کار فعال هستند، رفتارهای خود را بر اساس پیش بینی هایشان از آینده تنظیم می کنند. این موضوع به ویژه در بازار سرمایه محل خرید و فروش آینده است. به عبارت دیگر، بازار به جای اینکه منتظر بماند تا رویدادهای آینده رخ دهد، امروز بر اساس انتظارات خود عمل می کند. به عنوان مثال، اگر بازار احساس کند که ناملایمات سیاسی و یا اقتصادی در حال وقوع است و احتمال افزایش قیمت دلار وجود دارد، قیمت دلار به سرعت افزایش می یابد. در این زمینه، بازار سکه نیز به طور مشابه واکنش نشان می دهد. به دلیل محدودیت های موجود در مبادله دلار، قیمت سکه ممکن است به طور آزادانه تری افزایش یابد. ما بارها شاهد بوده ایم که به دلیل سیاست های دولت و بانک مرکزی، خرید و فروش دلار محدود شده و به سمت بازار سکه منتقل شده است. در این شرایط، قیمت سکه ممکن است ۲۰ تا ۳۰ درصد بالاتر از قیمت محاسباتی خود (بر اساس نرخ دلار و انس جهانی) قرار گیرد، چرا که انتظارات آینده در این قیمت ها منعکس می شود. علاوه بر انتظارات تورمی و احتمال افزایش قیمت دلار، یکی دیگر از عواملی که در یک سال اخیر بر بازار طلا تأثیر گذاشته، سخت گیری های دولت در زمینه مالیات و مالیات بر تراکنش های بانکی است. این سیاست ها باعث شده که برخی از مبادلات میان مردم به جای استفاده از حساب های بانکی، با سکه طلا انجام شود. به عبارتی، افرادی که می خواهند معامله ای انجام دهند، به جای انتقال پول از حساب خود به حساب شخص مقابل، ممکن است از سکه استفاده کنند. این روند باعث افزایش نقد شوندگی سکه و قابلیت معاملاتی آن شده و در نتیجه قیمت سکه حدود ۲۰ درصد بالاتر از قیمت ذاتی خود قرار می گیرد.

افزایش اعتبار و اقتدار بانک مرکزی در سیاست گذاری پولی چقدر می تواند به کاهش انتظارات کمک کند و توصیه شما به بانک مرکزی در این زمینه چیست؟

افزایش اعتبار بانک مرکزی به طور قابل توجهی می تواند به کاهش انتظارات منفی کمک کند. زمانی که بازار به سخنان و سیاست های بانک مرکزی اعتماد داشته باشد، واکنش های آن سریع تر و مؤثر تر خواهد بود. اگر بانک مرکزی نتواند این اعتماد را جلب کند، بازار به سیاست ها و سخنان آن توجه کمتری خواهد داشت. به عنوان مثال، در ایالات متحده، فدرال رزرو به راحتی می تواند با اعلام تغییر در نرخ بهره، واکنش بازارها را مشاهده کند. اگر رئیس فدرال رزرو بگوید که قصد دارد نرخ بهره را افزایش یا کاهش دهد، بازار بلافاصله به این خبر واکنش نشان می دهد. این اعتماد به فدرال رزرو نتیجه سال ها عملکرد و ثبات در سیاست گذاری های آن است. در گذشته، اینگونه نبوده و فدرال رزرو با انجام اقدامات مؤثر توانسته است این اطمینان را جلب کند که وعده هایش را عملی می کند. برای رسیدن به این سطح از اعتبار، بانک مرکزی باید به طور مداوم عملکرد خود را بهبود بخشد و به وعده هایش پایبند باشد. در ایران، می توان به تغییرات سیاستی دولت از سال ۹۴ اشاره کرد. پیش از آن، دولت در زمینه انتشار اوراق مشارکت برای تأمین کسری بودجه خود با مشکلاتی مواجه بود. اما از سال ۹۴، دولت با معرفی اسناد خزانه اسلامی و تأکید بر اولویت پرداخت اصل و سود اوراق، توانست اعتماد بازار را جلب کند. با پرداخت به موقع اصل و سود این اوراق، اعتماد به دولت افزایش یافت و حجم اوراق منتشر شده به طور قابل توجهی بالا رفت. بنابراین، بانک مرکزی اگر می خواهد در زمینه سیاست های اعتباری، نرخ بهره و نرخ تورم تأثیرگذار باشد، باید به وعده های خود عمل کند و نشان دهد که به تعهداتش پایبند است. اگر بازار متوجه شود که بانک مرکزی به قول های خود عمل می کند، اعتماد بیشتری به آن پیدا خواهد کرد و این اعتماد موجب می شود که با یک مصاحبه از سوی رئیس کل بانک مرکزی، سیاست های مدنظر به طور خودکار در بازارها اجرا شوند. در نهایت، افزایش اعتبار و اقتدار بانک مرکزی می تواند به کاهش انتظارات منفی و ایجاد ثبات در اقتصاد کمک کند.

سیاست تثبیت تاجه میزان توانسته
به کاهش انتظارات کمک کند؟
در بیش از یک سال گذشته، این
سیاست اجرا شده و تا حدی
توانسته نقدینگی را کنترل کند و

بر اساس آن تورم نیز نزولی شد. آیا با ادامه دادن این سیاست، امکان کاهش انتظارات تورمی و کاهش بیشتر تورم وجود دارد؟

ابتدا باید سیاست تثبیت را تعریف کنیم. سیاست تثبیت اقتصادی به طور کلی به مجموعه اقداماتی اطلاق می‌شود که هدف آن حفظ ثبات اقتصادی و جلوگیری از نوسانات شدید در متغیرهای کلیدی مانند نرخ ارز، تورم و نقدینگی است. به عبارتی، این سیاست به دنبال ایجاد یک محیط پیش بینی پذیر برای فعالان اقتصادی است. کلمه "ثابت" به معنای عدم تغییر است، در حالی که "ثبات" به معنای حرکت باطمینان و در یک چارچوب مشخص است. به عنوان مثال، یکی از اقدامات اصلی بانک مرکزی در سال گذشته، حفظ ثبات نسبی نرخ ارز بود. در شرایطی که تورم نقطه به نقطه حدود ۳۰ درصد بود، انتظار می‌رفت که نرخ ارز نیز به همین میزان افزایش یابد. بنابراین، سیاست‌هایی که اقتصاد را به سمت ثبات واقعی هدایت کند، می‌تواند مؤثر باشد. اما تثبیت به معنای ثابت نگه داشتن اعداد در شرایطی که تورم ذاتی در اقتصاد وجود دارد، در درازمدت امکان پذیر نیست. در دهه ۸۰، ما دوره‌ای از ثبات نسبی نرخ ارز را تجربه کردیم، اما در عوض تورم انباشته‌ای که در این سال‌ها ایجاد شد، به افزایش ناگهانی نرخ ارز منجر شد. در نتیجه، سیاست‌های بانثبات به معنای حرکت بر اساس قواعد مشخص و پایبندی به آنها، از سیاست تثبیت به معنای ثابت نگه داشتن اعداد بهتر است. این رویکرد می‌تواند به کاهش انتظارات تورمی و ایجاد ثبات در اقتصاد کمک کند.

نرخ ارز به عنوان لنگر اسمی اقتصاد ایران نام برده می‌شود و نوسانات آن به سرعت در اقتصاد تأثیر می‌گذارد. چگونه باید روی این نرخ حساس باشیم و با توجه به روند گذشته، این تجربیات چقدر در نرخ ارز تأثیرگذار است؟

قطعاً نوسانات نرخ ارز متغیر پیچیده‌ای است و تأثیرات آن بر اقتصاد ایران غیرقابل انکار است. یکی از عوامل اصلی مؤثر بر نرخ ارز، تورم است. در بلندمدت، نرخ ارز به طور مستقیم تحت تأثیر نرخ تورم قرار دارد. اما عوامل کوتاه‌مدت مانند تحریم‌ها، نوسانات قیمت نفت و تغییرات در حجم فروش نفت نیز می‌توانند تأثیرات قابل توجهی بر نرخ ارز داشته باشند. به عنوان مثال، اگر تولید نفت کشور به دلیل مشکلات داخلی یا تحریم‌ها کاهش یابد، این موضوع به طور مستقیم بر درآمد‌های ارزی

کشور تأثیر می‌گذارد و در نهایت خود را در نرخ ارز نشان می‌دهد. برای دستیابی به نرخ ارز باثبات، باید به تمام متغیرهای مؤثر بر آن توجه شود. بانک مرکزی می‌تواند با استفاده از ذخایر ارزی خود، نوسانات کوتاه‌مدت را کنترل کند. اگر بانک مرکزی تشخیص دهد که نوسانات فعلی موقتی هستند، می‌تواند با خرید یا فروش ارز، قیمت را تنظیم کند. اما اگر نوسانات شدید و پایدار باشند، اقدامات بانک مرکزی مانند ارزپاشی تأثیر چندانی نخواهد داشت. نکته مهم دیگری که باید به آن توجه کرد این است که تقریباً تمامی کشورهای جهان، به جز چند کشور محدود، نرخ ارز را به صورت شناور اعلام کرده‌اند. این به این معناست که نرخ ارز بر اساس عرضه و تقاضا و شرایط بازار نوسان دارد. به عنوان مثال، پس از آغاز جنگ اوکراین، اقتصاد روسیه شوکی جدی را تجربه کرد و نرخ ارز این کشور به طور موقت تا ۵۰ درصد افزایش یافت. اما به دلیل شناور بودن نرخ ارز و اتخاذ سیاست‌های مناسب بانک مرکزی، این نرخ پس از چند ماه به سطح قبلی خود بازگشت. اگر بانک مرکزی روسیه به جای اجازه دادن به نوسان طبیعی نرخ ارز، بر حفظ یک نرخ ثابت اصرار می‌کرد، احتمالاً با شکست مواجه می‌شد و منابع ارزی خود را نیز از دست می‌داد. بنابراین، باید از تجربیات گذشته آموخت و به جای تلاش برای ثابت نگه داشتن نرخ ارز، بر روی ایجاد یک نظام ارزی شناور و پایدار تمرکز کرد که بتواند به خوبی با نوسانات اقتصادی و سیاسی سازگار شود.

مبحث تورم یکی از پرچالش‌ترین مسائل اقتصاد ایران است. چگونه سیاست‌های اقتصادی کشور باعث ماندگاری تورم در دهه‌های آخیر شده است؟

به نظرم، یکی از عوامل اصلی ماندگاری تورم، عدم صداقت حکمرانان در ایفای تعهداتشان است. در شرایط کنونی، این موضوع به ویژه به کسری بودجه دولت ترجمه می‌شود. دولت معمولاً اعلام می‌کند که بودجه‌ای متوازن دارد و هزینه‌هایش معادل درآمد‌هایش است، اما کارشناسان و به تدریج مردم متوجه می‌شوند که این ادعا درست نیست. به طور معمول، هزینه‌های دولت تقریباً دو برابر درآمد‌هایش است. این عدم صداقت و ناهماهنگی باعث ایجاد عدم اطمینان نسبت به سیاست‌های دولت می‌شود و یکی از واکنش‌های طبیعی بازار به این عدم اطمینان، افزایش قیمت‌ها است که به وضوح در تورم مشاهده می‌شود. عامل دومی که به ماندگاری تورم در ایران کمک می‌کند، عدم رقابت و

عدم صداقت
در سیاست‌های
اقتصادی و
وجود انحصار و
عدم رقابت در
بازار، دو عامل
کلیدی هستند
که به ماندگاری
تورم در اقتصاد
ایران کمک
می‌کنند



سیاست تثبیت
اقتصادی به طور
کلی به مجموعه
اقداماتی اطلاق
می شود که
هدف آن حفظ
ثبات اقتصادی
و جلوگیری از
نوسانات شدید
در متغیرهای
کلیدی مانند
نرخ ارز، تورم و
نقدینگی است

وجود انحصار در بازار است. وقتی شرایط اقتصادی به گونه ای است که فعالان بازار احساس می کنند در یک فضای رقابتی قرار ندارند، این امکان برای آنها وجود دارد که بدون نگرانی از عواقب، قیمت کالاهای خود را ۵ تا ۲۰ درصد افزایش دهند. اگرچه ممکن است دولت در برخی موارد خاص اقداماتی مانند جریمه یا معرفی به تعزیرات انجام دهد، اما این اقدامات به ندرت تأثیرگذار هستند و در بیشتر موارد، فعالان بازار به راحتی می توانند قیمت ها را افزایش دهند. در شرایطی که رقابت در بازار وجود نداشته باشد، فعالان اقتصادی می توانند به راحتی قیمت ها را بالا ببرند، زیرا هیچ گونه فشاری برای کاهش قیمت ها وجود ندارد. در بسیاری از کشورها، اگر یک فروشنده قیمت کالاهای خود را افزایش دهد، به سرعت از بازار حذف می شود، زیرا مشتریان به سمت رقبای او می روند. اما در حالتی که همه فعالان بازار به طور هماهنگ قیمت ها را افزایش دهند و هیچ گونه مانع یا فشار رقابتی وجود نداشته باشد، قیمت ها به راحتی و بدون هیچ کنترلی افزایش می یابند. به طور خلاصه، عدم صداقت در سیاست های اقتصادی و وجود انحصار و عدم رقابت در بازار، دو عامل کلیدی هستند که به ماندگاری تورم در اقتصاد ایران کمک می کنند. برای کاهش این تورم، ضروری است که دولت به تعهدات خود پایبند باشد و شرایط رقابتی در بازار ایجاد کند تا فعالان اقتصادی نتوانند به راحتی قیمت ها را افزایش دهند.

آیا نیازمند طراحی مدل اقتصادی خاصی برای ایران با توجه به شناختی که از ریشه های تورم داریم، هستیم؟ اگر این دلایل مشخص است و در راهکارها دچار مشکل هستیم، نیاز به این مدل سازی چقدر جدی است؟

طراحی یک مدل اقتصادی خاص برای ایران به طور جدی ضروری است. بسیاری از کشورهای

دنیا، برای توسعه اقتصادی خود، مدل هایی را طراحی و پیاده سازی کرده اند که متناسب با شرایط خاص آن کشورها بوده است. به عنوان مثال، مالزی پیش از دوران ماهاتیر محمد، با چالش های اقتصادی زیادی مواجه بود، اما با اتخاذ سیاست های جامع و بلندمدت، از جمله سرمایه گذاری در آموزش و پرورش و تنظیم سیاست های تجاری و مالی، توانست به رشد اقتصادی قابل توجهی دست یابد. در ایران، به نظر می رسد که ما فاقد یک برنامه جامع اقتصادی هستیم. یکی از دلایل این مسئله، وجود سیاست زردی و روزمرگی در سازمان برنامه و بودجه است. این سازمان، که باید به عنوان محور اصلی طراحی برنامه های اقتصادی عمل کند، به دلیل مشغولیت های روزمره و سیاسی، زمان کافی برای تدوین برنامه های جامع را صرف نمی کند. به ویژه بعد از برنامه سوم توسعه، برنامه های نوشته شده به خصوص از برنامه چهارم به بعد، عمق کافی نداشته و ضمانت اجرایی لازم را نیز ندارند. اگر رئیس جمهور، وزیر یا هر دستگاه اجرایی دیگر، برنامه ای را اجرا نکند، هیچگونه پاسخگویی و مجازاتی برای او وجود ندارد. این موضوع باعث می شود که برنامه ها در حد نظری باقی بمانند و نتوانند تأثیر لازم را بر اقتصاد بگذارند. برای رفع این چالش ها، لازم است که نهادهای حاکمیتی مانند مجلس، سازمان بازرسی و سازمان برنامه و بودجه، بر اجرای برنامه های اقتصادی نظارت داشته باشند و در صورت کوتاهی دستگاه ها، مجازات هایی برای آنها در نظر بگیرند. این نظارت و پاسخگویی می تواند به اجرای مؤثر برنامه ها کمک کند. در نهایت، طراحی مدل های اقتصادی متناسب با شرایط خاص ایران، نیازمند توجه جدی و همکاری تمامی نهادهای مرتبط است. این مدل ها باید بر اساس واقعیت های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور تدوین شوند تا بتوانند به بهبود وضعیت اقتصادی و کاهش چالش های موجود، از جمله تورم، کمک کنند.



تجربه موفق اعتماد به سیاست گذار در انتشار اوراق مشارکت

دولت در زمینه انتشار اوراق مشارکت برای تأمین کسری بودجه خود با مشکلاتی مواجه بود اما از سال ۹۴، دولت با معرفی اسناد خزانه اسلامی و تأکید بر اولویت پرداخت اصل و سود اوراق، توانست اعتماد بازار را جلب کند. با پرداخت به موقع اصل و سود این اوراق، اعتماد به دولت افزایش یافت و حجم اوراق منتشر شده به طور قابل توجهی افزایش یافت.

کسری بودجه را از عوامل مهم تورم در ایران می‌دانند. برای حل مسئله کسری بودجه باید چه اقداماتی انجام شود؟

کسری بودجه مربوط به دولت و ناترازی بانک‌ها به مباحث نظارتی بانک مرکزی مرتبط است. در مورد کسری بودجه، راه‌حل‌های ساده‌ای وجود دارد. دولت باید سعی کند با درآمدهای خود را افزایش و یا هزینه‌هایش را کاهش دهد. علت کسری بودجه، اختلاف بین درآمد و هزینه است. به عبارتی، هزینه‌های دولت بیشتر از درآمدهای آن است. عمده درآمد دولت از محل فروش نفت است که به دلیل تحریم‌ها با تهدیداتی روبه‌رو شده است. همچنین، درآمدهای مالیاتی و عوارض نیز در این زمینه نقش دارند. در خصوص درآمدهای مالیاتی، هرچند دولت می‌تواند برای جبران کسری بودجه، مالیات‌ها را افزایش دهد، اما باید توجه داشته باشد که جامعه و بنگاه‌ها تنها تا حد معینی توانایی پرداخت مالیات دارند. اگر مالیات‌ها از حد معقول فراتر برود، ممکن است با مقاومت مردم مواجه شویم. به عنوان مثال، اگر مالیات‌ها به طور غیرمنصفانه افزایش یابد، ممکن است برخی افراد به فرار مالیاتی روی آورند و معاملات خود را از دولت مخفی نگه دارند. دولت همچنین باید به کنترل هزینه‌ها توجه کند. به نظر من، در این زمینه دولت اقدامات کافی انجام نمی‌دهد. در حال حاضر، دولت سعی می‌کند افزایش حقوق‌ها را کمتر از نرخ تورم نگه دارد، اما آیا همه دستگاه‌ها و نهادهایی که دولت هزینه‌های آنها را تأمین می‌کند، برای اقتصاد مفید هستند؟ آیا واقعاً لزومی دارد که برای همه دستگاه‌ها بودجه‌های کلانی اختصاص داده شود؟ به عنوان مثال، آیا در شهرستانی با جمعیت ۲۰۰ هزار نفر، تأسیس یک فرودگاه ضروری است؟ به نظر می‌رسد که بخش زیادی از هزینه‌های دولت به عدم برنامه‌ریزی صحیح مربوط می‌شود. وقتی هزینه‌ها افزایش یابد، کسری بودجه نیز بیشتر می‌شود. در شرایط کنونی، اگر دولت نتواند درآمدهای خود را افزایش یا هزینه‌هایش را کاهش دهد، باید کسری بودجه را تحمل کند. در این راستا، یکی از راهکارهای معمول در دنیا استفاده از بازار بدهی و انتشار اوراق قرضه است. دولت می‌تواند اعلام کند که در حال حاضر با کسری بودجه مواجه است، اما برنامه‌ای برای کاهش آن در آینده دارد. این بدان معناست که دولت می‌تواند از بازار قرض بگیرد و با ایجاد رشد اقتصادی، درآمد‌های خود را افزایش دهد. به عبارتی، دولت باید مشخص کند که این منابع مالی را چگونه صرف خواهد کرد تا به رشد اقتصادی منجر شود و در نهایت، این رشد باعث افزایش درآمدهای مردم و پرداخت مالیات بیشتر توسط آنها خواهد شد. این رویکرد

می‌تواند به عنوان یکی از مؤثرترین ابزارها برای کاهش کسری بودجه دولت در کوتاه‌مدت محسوب شود. البته، لازم است که دولت یک برنامه بلندمدت پنج تا ۳۰ ساله داشته باشد تا بتواند با اطمینان این بدهی‌ها را بازپرداخت کند.

نقدینگی به عنوان یکی از شاخص‌های تورم مطرح است. با توجه به اینکه نرخ رشد نقدینگی کاهش پیدا کرده، آیا می‌توانیم منتظر کاهش بیشتر نرخ تورم باشیم و با عوامل دیگری در این زمینه مؤثر هستند؟

نقدینگی و تورم با یکدیگر رابطه دارند، اما این رابطه به صورت علت و معلولی از سمت نقدینگی به تورم نیست. در واقع، رابطه از سمت تورم به نقدینگی است. به عبارت دیگر، افزایش نقدینگی به طور مستقیم نمی‌تواند منجر به افزایش تورم شود، بلکه اگر تورم وجود داشته باشد، در کوتاه‌مدت یا میان‌مدت این تورم است که باعث افزایش نقدینگی می‌شود. این نکته بسیار مهم است، زیرا اگر ما رابطه را معکوس ببینیم و فرض کنیم که نقدینگی باعث تورم است، در این صورت تصور خواهیم کرد که با کنترل رشد نقدینگی، می‌توانیم به طور حتم جلوی رشد تورم را بگیریم. اما واقعیت این است که از آذر ۱۴۰۰ تا امروز، سیاست‌های کنترل نقدینگی بانک مرکزی به طور متوسط بارشده‌تر از نامه بانک‌ها به میزان دودصد در ماه‌ها راجده است. در این دو سال و نیم، ما شاهد رشد نقدینگی حدود ۵۰ تا ۶۰ درصدی بوده‌ایم، در حالی که نرخ تورم بیش از ۱۰۰ درصد بوده است. برای توضیح این موضوع، می‌توان به مثال واضحی اشاره کرد. از فروردین ۹۷ تا امروز، یعنی از زمان اجرای سیاست دلار ۴۲۰۰ تومانی، شاهد تغییرات اساسی در شاخص‌های اقتصادی کشور بوده‌ایم. در این مدت، تورم کشور به حدود ۱۰۰۰ درصد (۱۰ برابر) افزایش یافته، در حالی که نقدینگی فقط ۴۰۰ درصد (۵ برابر) رشد داشته است. این اختلاف قابل توجه نشان می‌دهد که این دو متغیر ارتباط مستقیمی با یکدیگر ندارند. علت اصلی این ناهماهنگی به اعتماد به دولت و مدیریت کسری بودجه برمی‌گردد. همچنین، وجود سیاست‌های رقابتی در بازارها می‌تواند به کنترل قیمت‌ها کمک کند. اگر بازارها به طور رقابتی عمل کنند، افزایش قیمت‌ها در میان فعالان اقتصادی محدود خواهد شد و این موضوع می‌تواند به کاهش نرخ تورم کمک کند. در نتیجه، اگرچه کاهش نرخ رشد نقدینگی ممکن است به کاهش تورم منجر شود، اما عوامل دیگری مانند اعتماد به

در شرایط کنونی اگر دولت نتواند درآمدهای خود را افزایش یا هزینه‌هایش را کاهش دهد باید کسری بودجه را تحمل کند



اگرچه کاهش
نرخ رشد
نقدینگی
ممکن است
به کاهش تورم
منجر شود، اما
عوامل دیگری
مانند اعتماد به
سیاست‌های
اقتصادی دولت
و رقابت در
بازارها نیز نقش
بسزایی در
تعیین نرخ تورم
دارند

سیاست‌های اقتصادی دولت و رقابت در بازارها نیز
نقش بسزایی در تعیین نرخ تورم دارند. بنابراین،
تنها با کنترل نقدینگی نمی‌توان انتظار کاهش نرخ
تورم را داشت.

نقش و جایگاه سیاست‌گذار پولی در اقتصاد ایران شناخته شده است، اما چالش اصلی عدم هماهنگی سیاست‌های دیگر با سیاست‌های پولی است. در این زمینه چه اقداماتی می‌توان انجام داد تا هماهنگی بیشتری به وجود آید و راهکارهایی ارائه شود؟

رئیس کل بانک مرکزی یکی از اعضای هیأت دولت
است که در آنجا سیاست‌های مالی دولت مورد
بحث و بررسی قرار می‌گیرد. بنابراین، او می‌تواند
نقش مؤثری در این زمینه ایفا کند. با این حال،
به نظر می‌رسد که برخی از بخش‌های حکومتی
و سازمانی در جایگاه‌های نادرست خود قرار
گرفته‌اند. به ویژه، کنترل تورم باید به عنوان وظیفه
اصلی بانک مرکزی در نظر گرفته شود. دولت نباید
مستقیماً در کنترل تورم دخالت کند، زیرا اقداماتی
مانند تعزیرات حکومتی و بگیر و ببندها برای کنترل
قیمت‌ها، به طور کلی کارهای نادرستی هستند.
در بیشتر کشورهای دنیا، مسئولیت کنترل تورم بر
عهده بانک مرکزی است، زیرا این نهاد ناظر بر تولید
و خلق پول در اقتصاد است. بانک مرکزی در سه سال
اخیر نشان داده که توانایی کنترل نقدینگی را دارد.
با این حال، برخی مسائل مانند رشد اقتصادی،
بیکاری و کسری بودجه، مسئولیت‌های دولت
هستند. دولت باید به مدیریت کسری بودجه خود
بپردازد و در مواردی که به هم مرتبط هستند، مانند
انتشار اوراق بدهی، بانک مرکزی می‌تواند نقش
حمایتی ایفا کند. بانک مرکزی می‌تواند با خرید و
فروش اوراق بدهی و تشویق بانک‌ها برای نگهداری
این اوراق در پرتفوی خود، به مدیریت کسری بودجه
کمک کند. این امر می‌تواند با تنظیم نرخ بهره انجام
شود. نرخ بهره یکی از ابزارهای کلیدی بانک مرکزی
است که می‌تواند جذابیت اوراق دولت را تحت
تأثیر قرار دهد و به فروش آنها در بازار کمک کند. به
عنوان مثال، در تیرماه ۱۴۰۳، بانک مرکزی موفق شد
نرخ بهره بازار بدهی را از ۳۷ درصد به زیر ۳۰ درصد
کاهش دهد. این نشان‌دهنده قدرت بانک مرکزی
در بازار بدهی و نرخ بهره است و نشان می‌دهد که
این نهاد می‌تواند به طور مؤثری بر سیاست‌های
مالی و پولی تأثیر بگذارد. در نتیجه، سیاست‌های
پولی و مالی باید به عنوان دو حوزه مستقل در
نظر گرفته شوند. دولت و سازمان برنامه و بودجه

مسئول سیاست‌گذاری و کنترل سیاست‌های مالی
هستند، در حالی که بانک مرکزی و ارگان آن مسئول
کنترل سیاست‌های پولی و نظارت بر سیستم بانکی
هستند. نقطه اتصال این دو حوزه، نرخ بهره است
که بانک مرکزی می‌تواند در این زمینه تأثیرگذار
باشد. برای افزایش هماهنگی بین این سیاست‌ها،
لازم است که ارتباطات و همکاری‌های بیشتری بین
دولت و بانک مرکزی برقرار شود و هر دو نهاد در
راستای اهداف مشترک اقتصادی عمل کنند.

به کسری بودجه براساس سیاست‌های مالی اشاره کردید. کسری بودجه و فشار به بانک‌ها برای جبران آن، تسهیلات تکلیفی و مسائلی از این دست، باعث می‌شود سیاست مالی بر سیاست پولی سلطه پیدا کند. در این زمینه چه راهکارهای پیشنهاد می‌کنید؟

نکات شما به خوبی بخش قبلی صحبت‌های من
را تکمیل می‌کند. من به طور قاطع با تسهیلات
تکلیفی مخالفم، نه به عنوان یک فرد، بلکه به
عنوان یک تحلیلگر اقتصادی، این رویکرد را
برای اقتصاد مضر می‌دانم. دولت می‌خواهد از
بخش‌هایی از اقتصاد حمایت کند، مثلاً برای
تشویق ازدواج، وام ازدواج با بهره پایین ارائه دهد
یا برای تشویق فرزندآوری تسهیلاتی فراهم کند تا
مردم به فرزندآوری ترغیب شوند. همچنین، برای
توسعه فعالیت‌های بنگاه‌ها، می‌خواهد وام‌هایی
در اختیار آنها بگذارد. این سیاست‌ها در اصل خوب
هستند و نظام حکمرانی به این نتیجه رسیده که این
اقدامات ضروری است، اما باید از منابع خود دولت
تأمین شوند، نه از منابع بانک مرکزی یا بانک‌ها.
مشکل اینجاست که دولت سیاست‌هایی را اتخاذ
می‌کند، اما می‌خواهد هزینه‌های آن را از منابع
دیگر پرداخت کند. راهکار صحیح این است که
دولت باید از منابع خود برای حمایت از فرزندآوری،
ازدواج، ارائه خودروهای ارزان و توسعه بنگاه‌ها
هزینه کند. اما سوال این است که دولت پول کافی
ندارد و منابع در دست بانک‌هاست. در این صورت،
دولت می‌تواند اوراق منتشر کند و از محل منابع
به دست آمده، وام‌هایی به جوانان برای ازدواج و
به بنگاه‌ها با نرخ بهره کم اعطا کند. بدین ترتیب،
دولت می‌تواند سیاست‌های کنترلی خود را به این
شکل انجام دهد یا به بانک‌ها بگوید که وام بدهند
و خود نرخ بهره سوبسیدی را پرداخت کند. در
گذشته نیز این موضوع مطرح شده، اما دولت به
وعده‌های خود عمل نکرده و بخشی از بدهی‌هایش
به بانک‌ها به همین دلیل است. بنابراین، دولت



بانک مرکزی
می تواند با
خرید و فروش
اوراق بدهی و
تشویق بانک ها
برای نگهداری
این اوراق در
پرتفوی خود، به
مدیریت کسری
بودجه کمک
کند

مرکزی دستور دهد که نرخ ارز را پایین بیاورد، بلکه باید بگوید که من در عوارض وارداتی و صادراتی خود سیاست هایی را اتخاذ می کنم که کسری یا فشاری که به نرخ ارز وارد می شود، جبران شود. بنابراین، باید مکانیزم بازار را ملاک قرار دهیم. دولت باید با استفاده از مکانیزم بازار به کار خود ادامه دهد و ابزار آن، تعرفه های واردات و صادرات است. از سوی دیگر، بانک مرکزی نیز می تواند نرخ ارز را کنترل کند. به این ترتیب، سیاست های تجاری و سیاست های ارزی می توانند در یک تعامل مؤثر با یکدیگر قرار بگیرند و به تعادل اقتصادی کمک کنند.

به مبحث ناترازی بانک ها اشاره داشتید. برای جلوگیری از بروز ناترازی ها، بانک مرکزی اقدام به انحلال برخی مؤسسات و تعیین تکالیفی برای بانک ها کرد تا صورت های مالی خود را منتشر کنند و ناترازی هایشان را پیگیری کنند. این کنترل ترازنامه های بانکی چقدر در بهبود عملکرد بانک ها مؤثر است؟

به اعتقاد من، در یک جمله می توان گفت که این کنترل تأثیری ندارد. من بر این باورم که هدف از کنترل مقداری ترازنامه بانک ها، در واقع بانک های ناتراز نبوده بلکه هدف اصلی، کنترل تورم بوده است. اگر این هدف وجود داشت، باید برای بانک های ناتراز، رشد ترازنامه شان به صفر یا حتی منفی می رسید. به این معنا که این بانک ها نه تنها باید رشد نکنند، بلکه باید به تدریج کوچک شوند. در مقابل، بانک هایی که عملکرد خوبی دارند باید اجازه می یافتند تا ترازنامه هایشان سالی ۲۰ تا ۳۰ یا حتی ۴۰ درصد افزایش یابد و هیچ محدودیتی بر آن ها اعمال نمی شد. نکته ای که باید به آن توجه کرد این است که عدم نظارت بانک مرکزی بر فعالیت برخی بانک ها که امروز به بانک های ناتراز یا بد معروف شده اند، علت اصلی ناترازی ها بوده است. باید از منبع این مشکل را حل کرد و به طور جدی جلوی فعالیت این بانک ها را گرفت. ما شاهدیم که این بانک ها، با وجود عملکرد نادرست و فعالیت های خارج از چارچوب، همچنان به کار خود ادامه می دهند. به عنوان مثال، وام هایی که صرف ایجاد پروژه های بزرگ می شوند یا وام هایی که به شرکت های خودشان داده می شود، اقدامات ممنوعی هستند که در دنیا رایج نیستند. حتی اگر بانکی شرکت های متنوعی داشته باشد، حق ندارد به آنها وام بدهد و باید شرکت ها از بانک های دیگر وام بگیرند. بانک مرکزی باید جلوی این تخلفات

باید سیاست های مالی را پیگیری کند و هر سیاست تشویقی که مدنظر دارد، هزینه های آن را نیز خود پرداخت کند. بانک مرکزی باید به وظایف خود بپردازد و نرخ بهره و سیاست های اعتباری را تنظیم کند. نرخ بهره، همانطور که اشاره کردم، بسیار مهم است و هم برگردش و فعالیت بنگاه ها تأثیر دارد و هم بر تورم. بانک مرکزی باید با استفاده از این ابزار، به کنترل تورم بپردازد و این مسئولیت باید کاملاً در اختیار بانک مرکزی باشد. فقط هم بحث تسهیلات تکلیفی نیست. دولت همچنین نباید نرخ بهره را نیز تعیین کند. به عنوان مثال، دولت می گوید شورای پول و اعتبار نرخ را اعلام کند، در حالی که بیشتر اعضای این شورا وزرای دولتی هستند. این اعضا با همان دیدگاه های دولتی خود، نرخ ۲۳ درصد را تعیین می کنند، در حالی که تورم فعلی ما ۳۰ تا ۴۵ درصد است. بنابراین، این نرخ قطعاً نادرست است. لذا دولت باید وظایف خود را به درستی انجام دهد. اگر می خواهد از بخش هایی از اقتصاد حمایت کند، باید خودش این کار را انجام دهد و مسئولیت تعیین نرخ بهره را به بانک مرکزی واگذار کند. در عوض، بانک مرکزی باید مسئولیت کنترل تورم را به عهده بگیرد.

سیاست های تجاری بخش دیگری از سیاست ها هستند که نیازمند هماهنگی با سیاست های پولی هستند. جزیره ای عمل کردن سیاست های تجاری و بیشتر آنها برخلاف سیاست های پولی، چه عوارضی را برای نظام بانکی به دنبال دارد؟

سیاست تجاری موضوعی است که ممکن است تا حدی بین بخشی باشد، اما من معتقدم که نقش اصلی در این زمینه بر عهده دولت است. دولت می تواند بسته به اینکه بخواهد به کدام بخش های اقتصادی خود کمک کند، عوارض صادراتی و وارداتی را کاهش یا افزایش دهد و از این طریق اقتصاد خود را کنترل کند. ارتباط این موضوع با بانک مرکزی محدود به نرخ ارز است. زیرمسئولیت تنظیم نرخ ارز و تأثیر آن بر واردات و صادرات بر عهده بانک مرکزی است. در اینجا، من بر این باورم که بانک مرکزی به عنوان اصلی ترین نهاد مسئول جریان ورود و خروج پول به کشور از محل ارزهای مختلف، باید اجازه دهد که نرخ ارز به صورت شناور باشد. اگر نرخ ارز شناور به سمت بالا حرکت کند و دولت احساس کند که سیاست هایش نادرست است، می تواند با افزایش یا کاهش تعرفه های تجاری، این وضعیت را تنظیم کند. به این معنا که دولت نباید به بانک



افزایش اعتبار و اقتدار بانک مرکزی می تواند به کاهش انتظارات منفی و ایجاد ثبات در اقتصاد کمک کند

را بگیرد. اگر جلوی فعالیت بانک های ناتراز گرفته شود و این بانک ها از صحنه اقتصاد حذف شوند، انحلال این بانک ها باید به شیوه ای درست انجام شود. در حال حاضر، انحلال بانک ها در ایران به شیوه ای انجام می شود که عملاً مشکلات را به یک بانک دیگر منتقل می کند. برای مثال، ما بانکی داریم که حاصل تجمیع سه بانک است، اما مشکلاتش نه تنها حل نشده، بلکه بیشتر هم شده است. راه درست انحلال، تعطیل کردن این بانک هاست. در دنیا مؤسسات و مقرراتی وجود دارند که به این موضوع کمک می کنند. یکی از این مؤسسات، صندوق های تضمین سپرده ها هستند که به مردم اطمینان می دهند که سپرده هایشان تا سقف معینی تضمین شده است. در ایران نیز در اواسط دهه ۸۰ چنین صندوقی تأسیس شد، اما سقف تضمین آن از آن زمان تغییر نکرده است. بانک مرکزی باید بدون ترس و اضطراب، مدیران بانک های ناتراز را خلع ید کند و هیات مدیره جدیدی را منصوب کند تا سیاست های درست بانک مرکزی را در زمینه فروش دارایی ها و انحلال بانک ها به تدریج اجرایی کنند. این فرآیند ممکن است زمان بر باشد، اما مهم است که پول مردم و سپرده گذاران در امان باشد. با حذف بانک های ناتراز، در واقع فردی که مشکلات را در سیستم ایجاد می کند، از بازی حذف می شود. در این شرایط، بانک های خوب می توانند در یک محیط سالم و رقابتی به فعالیت خود ادامه دهند. اگر بانک مرکزی به این هدف دست یابد، دیگر هیچ بانکی نمی تواند نرخ سود بالاتری از نرخ تعیین شده توسط بانک مرکزی ارائه دهد و این به نفع همه خواهد بود.

نظارت ها برای جلوگیری از ناترازی ها باید به چه شکل انجام شود و بانک مرکزی باید تمرکز خود را روی کدام بخش ها بگذارد؟

رفع ناترازی بانک ها نیز نیازمند یک رویکرد تدریجی است. نمی توانیم با فشار یک دکمه بگوییم که بانک ها از فردا ترازی شوند. این فرآیند نیاز به زمان و تدریج دارد. بانک مرکزی برای حرکت در این مسیر باید به مقررات بین المللی، به ویژه مقررات بازل توجه کند. ما در حال حاضر با استانداردهای بازل یک، دوسه مواجه هستیم، اما متأسفانه هنوز در مرحله بازل یک باقی مانده ایم که به موضوعاتی مانند کفایت سرمایه، نقدشوندگی دارایی های بانک ها و ممنوعیت سرمایه گذاری بانک ها اشاره دارد. اگر بانک مرکزی مقررات بازل را که خوشبختانه به صورت مکتوب و از اواخر دهه ۸۰ وجود دارند، به

طور جدی اجرا کند، می توان اطمینان داشت که مشکلات ناترازی به راحتی حل خواهد شد. با این حال، یک پیش شرط وجود دارد و آن هم اینکه باید بانک های بد از این سیستم خارج شوند. تا زمانی که این بانک های ناتراز در بازار فعالیت می کنند، بانک مرکزی نمی تواند به طور مؤثر نظارت های لازم را اعمال کند.

امسال بانک مرکزی در نظر دارد ۸ بانک را که در مسیر رفع ناترازی قرار گرفته اند، به عنوان یک رویکرد اساسی دنبال کند. پاک سازی محیط بانکی از ناترازی چه آثاری برای کل اقتصاد کشور دارد؟

اگر بتوانیم بانک هایمان را به سمت تراز شدن هدایت کنیم، مهم ترین اتفاقی که خواهد افتاد این است که نرخ بهره در سطح مناسب و تعادلی باقی می ماند. در این شرایط، بانک مرکزی می تواند با استفاده از نرخ تعادلی بهره و اقداماتی که در این زمینه انجام می دهد، به کنترل تورم بپردازد. بنابراین، اگر بخواهم به طور خلاصه بیان کنم، حل ناترازی در سیستم بانکی قطعاً با دو واسطه موجب کنترل تورم در اقتصاد کشور خواهد شد. علاوه بر موضوع پیش بینی پذیری اقتصاد که بسیار مهم است، بحث نوسانات اقتصادی نیز حائز اهمیت است. ما قطعاً تمایل داریم که تورم کاهش یابد، اما به اعتقاد من، اگر تورم ۳۰ درصدی به ۱۰ درصد برسد و دوباره در سال بعد به ۳۰ درصد افزایش یابد و این نوسانات ادامه یابد، بهتر است که تورم را در حد میانگین این نوسانات، یعنی روی ۲۰ درصد نگه داریم. اگر چه ۲۰ درصد عدد بزرگی است، اما این وضعیت به مراتب برای اقتصاد بهتر از نوسانات بین ۱۰ و ۳۰ درصد است. این موضوع را می توان به ارز نیز تعمیم داد. اگر دلار بخواهد نوسان داشته باشد و مثلاً از ۵۰ هزار تومان به ۶۰ یا ۷۰ هزار تومان برسد، بهتر است که این تغییرات به تدریج و آرام اتفاق بیفتد تا اینکه دلار ناگهان از ۵۰ هزار تومان به ۶۰ و ۷۰ هزار تومان تغییر کند. اگر اجازه دهیم که این تغییرات به تدریج و به صورت ملایم رخ دهد، بانک مرکزی می تواند بر این روند تأثیر گذار باشد و این برای اقتصاد بهتر خواهد بود. به طور خلاصه، نوسان برای اقتصاد مناسب نیست. در حالی که نوسان در بازارهای مالی ممکن است مفید باشد، زیرا این بازارها باید به گونه ای عمل کنند که نوسانات را به خود جذب کنند و از تأثیر آنها بر اقتصاد جلوگیری کنند. بدین ترتیب، اقتصاد می تواند پایدار و روندهای ملایم و پایدار به رشد خود ادامه دهد.

غلامحسین احمدی، کارشناس مسائل پولی و بانکی در گفت و گو با تازه های اقتصاد:

کنترل ترازنامه از بهترین سیاست های بانک مرکزی است

- بانک مرکزی سیاست های مختلفی را براساس تجربیات گذشته اتخاذ کرده، اما یکی از بهترین اقدامات این نهاد، سیاست کنترل مقداری ترازنامه است
- بانک مرکزی با توجه به اختیاراتی که داشت و پابندی به سیاست هایش تأثیرگذار بوده است
- کنترل نرخ ارز و هدایت اعتباری، سیاست هایی است که می تواند کنترل مقداری را برای مهار تورم تکمیل کند



۲۵



اقتصاد

● شماره ۶۴-آبان ۱۴۰۳ ●

هر ناترازی که در جامعه رخ می‌دهد، بایک تاخیر زمانی بر ترانزنامه بانک‌ها و سپس بر ترانزنامه بانک مرکزی تأثیر می‌گذارد و اثرات مخرب آن ادامه می‌یابد

ناترازی بانک‌ها به عنوان یکی از مسائل کلیدی در نظام مالی کشور، تأثیرات عمیق و گسترده‌ای بر اقتصاد ملی دارد. این ناترازی‌ها می‌توانند منجر به مشکلات جدی نظیر کاهش اعتبار بانک‌ها، افزایش نرخ بهره و در نهایت، تضعیف رشد اقتصادی شوند. به عنوان مثال، ناترازی درآمد-هزینه می‌تواند به زیان‌دهی مداوم بانک‌ها منجر شود، که این وضعیت نه تنها به ترانزنامه بانک‌ها آسیب می‌زند، بلکه پراستعداد عمومی به سیستم بانکی نیز تأثیر منفی می‌گذارد. همچنین، ناترازی در دارایی‌ها و بدهی‌ها می‌تواند به کمبود نقدینگی و افزایش ریسک ورشکستگی بانک‌ها منجر شود، که این امر می‌تواند تبعات جدی برای کل اقتصاد داشته باشد. برای رفع این ناترازی‌ها، نیاز به یک رویکرد جامع و هماهنگ داریم. یکی از اقداماتی که بانک مرکزی می‌تواند انجام دهد، هدایت اعتباری در کنار برنامه کنترل ترانزنامه است. این به معنای تخصیص منابع مالی به بخش‌ها و صنایعی است که بیشترین تأثیر را بر رشد اقتصادی و اشتغال دارند. همچنین، اصلاح آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های بانکی می‌تواند به بهبود وضعیت بانک‌ها کمک کند. به عنوان مثال، تغییر در قوانین مربوط به تسهیلات و بهبود فرآیند اعتبارسنجی می‌تواند به کاهش ناترازی‌ها کمک کند. بانک مرکزی در سال‌های اخیر اقداماتی را برای کنترل ترانزنامه بانک‌ها و کاهش ناترازی‌ها انجام داده است. این اقدامات شامل کنترل مقداری ترانزنامه‌ها و نظارت دقیق‌تر بر فعالیت‌های بانکی می‌شود. با این حال، برای دستیابی به نتایج پایدار، نیاز به همکاری و هماهنگی میان بانک‌ها، دولت و نهادهای نظارتی وجود دارد. در گفت‌وگو با غلامحسین احمدی، کارشناس مسائل پولی و بانکی، به بررسی دقیق‌تر علل و راهکارهای رفع ناترازی بانک‌ها و نقش بانک مرکزی در این زمینه خواهیم پرداخت.

یکی از بزرگ‌ترین مشکلات ما، به خصوص در حوزه بانکداری، ناترازی بانک‌هاست. با توجه به سوابق شما در مدیریت

بانکی، علل و ریشه‌های این ناترازی‌ها چیست؟

ناترازی‌ها در بانک‌ها به سه دسته تقسیم می‌شوند: ناترازی درآمد-هزینه، ناترازی دارایی‌ها-بدهی‌ها و ناترازی نقدینگی. این ناترازی‌ها به طور مداوم بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. ناترازی درآمد-هزینه به دلیل بالا بودن هزینه‌های بانک نسبت به درآمدهای آن ایجاد می‌شود که منجر به زیان‌دهی بانک می‌شود. اگر این زیان در ترانزنامه باقی بماند، به زیان انباشته تبدیل شده و در قالب بدهی به بانک مرکزی و اضافه برداشت‌ها بروز می‌کند که اثرات منفی بر نقدینگی دارد. تفاوت زیان‌دهی بین بانک‌ها و بنگاه‌های اقتصادی نیز قابل توجه است. بانک‌ها به دلیل ریسک سیستمیک نمی‌توانند به راحتی ورشکست شوند و به همین دلیل زیان‌هایشان ادامه می‌یابد. بنابراین، حساسیت به ناترازی درآمد-هزینه بانک‌ها ضروری است و باید قبل از بروز مشکلات جدی، مدیریت شود. عوامل داخلی و خارجی به ناترازی‌ها دامن می‌زنند. دومین نوع ناترازی، ناترازی در دارایی‌ها و بدهی‌هاست. در سمت راست ترانزنامه بانک‌ها، دارایی‌ها شامل دارایی‌های مولد و منجمد قرار دارند. دارایی‌های مولد در حال چرخش هستند و سود تولید می‌کنند، در حالی که دارایی‌های منجمد، مانند ملک، گردش ندارند. ناترازی زمانی رخ می‌دهد که دارایی‌ها به دلیل تسهیلات معوق از بین بروند و بانک ناچار به مراجعه به منابع بانک مرکزی شود. سومین نوع ناترازی، ناترازی نقدینگی است. ممکن است وضعیت دارایی‌ها خوب باشد، اما اگر سررسید ورود و خروج منابع به درستی مدیریت نشود، ریسک نقدینگی افزایش می‌یابد. به عنوان مثال، تسهیلات تکلیفی می‌تواند بانک را دچار مشکل نقدینگی کند. این سه نوع ناترازی معمولاً منجر به کمبود نقدینگی و افزایش تورم در کشور می‌شوند. علت ناترازی‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: نخست، ناترازی‌های داخلی که مربوط به مدیریت بانک است و دوم، ناترازی‌های خارجی که به محیط بیرون بانک و سیستم اقتصاد کشور مرتبط می‌شود. تمام ناترازی‌هایی که در جامعه وجود دارد، در نهایت به بانک‌ها منتقل می‌شود. چه ناترازی در خانوارها باشد و چه کسری بودجه دولت، در نهایت با تسهیلات بانکی به ناترازی بانک‌ها منجر می‌شود. به عنوان مثال، زیان‌دهی ۲۰۰



برخی در کشور
فکر می کنند
که بانک ها
صندوق هایی
هستند که باید
منابعشان را
بین عده ای
تقسیم کنند، در
حالی که اینطور
نیست

عوامل بیرونی، ریسک نقدینگی را افزایش می دهند و در نتیجه ما دچار ناترازی در داخل بانک می شویم. یک مسئله مهم، جلوگیری از زیان بانک است. یکی از دلایل زیان، بالا بودن بهای تمام شده پول است که ناشی از عدم هماهنگی نرخ تسهیلات و نرخ سپرده ها است. بخشی از این مشکل به نرخ های دستوری مربوط می شود و بخشی دیگر به مدیریت داخلی بانک. رقابت ناسالم بین بانک ها که دائماً در حال رقابت بر سر نرخ ها هستند، موجب افزایش بهای تمام شده می شود. قسمت دیگری از ناترازی های بانک ها، مطالبات معوق و توزیع سود غیر واقعی است. بانک های بورسی دارای ذی نفعانی هستند که به دلایل مختلف فشار می آورند تا سود بانک بیشتر نشان داده شود. وقتی سود بیشتر گزارش می شود، از یک سو باید سود توزیع شود که منجر به خروج پول از بانک می شود و از سوی دیگر، باید مالیات پرداخت شود که هر دو اثر منفی روی ساختار و دارایی و بدهی بانک دارند. اینها دلایل داخلی ناترازی هستند. دلایل بیرونی ناترازی ها نیز شامل تسهیلات تکلیفی است. نمی گوییم تسهیلات تکلیفی ریسک نقدینگی ایجاد می کند، اما با نرخ های ترجیحی، این نرخ ها می توانند منجر به زیان دهی بانک ها شوند. رکود اقتصادی نیز به عنوان یک عامل بیرونی مطرح است. زمانی که اقتصاد دچار رکود می شود، بنگاه ها نمی توانند به موقع تسهیلات خود را بازگردانند و این تأخیر نیاز به ذخیره گیری از سوی بانک ها دارد که در نهایت منجر به زیان و حتی ورشکستگی بانک ها می شود. نرخ بهره دستوری نسبت به نرخ تسهیلات نیز مسئله دیگری است که سود کوچک نمی تواند هزینه های بانک را پوشش دهد و در نتیجه بانک دچار زیان می شود. از دیگر عوامل بیرونی، ریسک تمرکزی است که محیط اقتصادی ایجاد می کند. قدرت چانه زنی

همتی صنعت خود رهنمایاً در ترازنامه بانک ها نمایان می شود. زمانی که خانوارها دچار مشکل می شوند، قادر به پرداخت تسهیلات خود نیستند. هر ناترازی که در جامعه رخ می دهد، با یک تأخیر زمانی بر ترازنامه بانک ها و سپس بر ترازنامه بانک مرکزی تأثیر می گذارد و اثرات مخرب آن ادامه می یابد. علت اصلی ناترازی ها، مدیریت ریسک اعتباری و بهداشت اعتباری است. زمانی که بهداشت اعتباری رعایت نمی شود و اعتبارسنجی مشتریان به درستی انجام نمی گیرد، این امر منجر به معوق و از بین رفتن سپرده ها می شود و سمت راست ترازنامه بانک دچار مشکل و ناترازی می شود. بهداشت اعتباری تنها به مدیریت بانک و دانش داخلی آن مربوط نمی شود و نمی توان گفت اگر ضعفی وجود دارد، فقط به دلیل مدل اعتبارسنجی است، چرا که برخی از شاخص های اعتبارسنجی به شرایط بیرونی مربوط می شوند. این مدل های اعتبارسنجی بر اساس پیش فرض هایی تهیه می شوند که اولین فرض آن، رقابتی بودن محیط است. یک شرکت ممکن است در شرایط فعلی اعتبارسنجی شود و همه جوانب آن خوب به نظر برسد، اما فردا به دلیل مداخله دولت و قیمت گذاری دچار مشکل می شود که پیش بینی ناپذیر است. یکی از دلایل ناترازی ها بهداشت اعتباری و نکول و معوق شدن تسهیلات است که بخشی از آن تحت کنترل بانک و بخشی دیگر خارج از اختیار بانک قرار دارد.

دومین مورد، ریسک نقدینگی است که بیشتر تحت تأثیر مدیریت داخلی بانک قرار دارد. در شرایط عادی، ممکن است بتوان ریسک نقدینگی را مدیریت کرد. معمولاً در داخل بانک، سررسیدهای متناسب با ورودی و خروجی مدیریت می شود، اما در برخی مواقع، عواملی مانند تسهیلات تکلیفی به عنوان



تأثیرات کاهش تورم به اندازه نقدینگی محسوس نیست

در دوره هایی از بانک مرکزی، تصمیم بر این شد که جلوی ناترازی بانک ها گرفته شود. در سال ۱۴۰۱ نرخ رشد نقدینگی به ۴۰ درصد رسید، اما اکنون به ۲۵ درصد کاهش یافته است. اگر بخواهیم موفقیت این سیاست را ارزیابی کنیم، باید گفت که توانسته است نقدینگی را کنترل کند. هرچند تورم نیز به طور نسبی کنترل شده، اما تأثیرات آن به اندازه نقدینگی محسوس نبوده است.

بانک‌های ناتراز معمولاً به راحتی قابل اصلاح نیستند و افزایش ذخیره قانونی آنها نیز فایده‌ای ندارد

سپرده‌گذاران هر چه پول بیشتری داشته باشند، بیشتر است. به عنوان مثال، فردی با ۱۰۰ میلیون تومان به شعبه‌ای مراجعه می‌کند و به دلیل اینکه سپرده‌اش کوچک است، ۱۸ درصد سود دریافت می‌کند. اما وقتی این منابع جمع می‌شود و به هزار میلیارد یا ۱۰ هزار میلیارد می‌رسد، مدیر صندوق سرمایه‌گذاری ممکن است با درصد پایین سپرده‌گذاری کند، اما ماه بعد درخواست برداشت می‌دهد. از آنجایی که بانک نمی‌تواند چنین پولی را برگرداند، نرخ سپرده را افزایش می‌دهد و این روند ادامه می‌یابد. این مسائل به طور مستقیم و غیرمستقیم هزینه بانک را بالا می‌برد. این چالش‌ها خارج از بانک و در محیط اقتصادی رخ می‌دهد، اما ناترازی آن بر بانک‌ها تأثیر می‌گذارد. عوامل دیگر اقتصاد کلان شامل کارگاه‌های زیان‌ده و بنگاه‌های غیربهره‌مند هستند که به دلایل مختلفی مانند افزایش هزینه انرژی و مدیریت ضعیف دچار زیان شده‌اند و به مرور زمان نمی‌توانند تسهیلات خود را به بانک بپردازند. این موضوع همچنین برترانامه بانک تأثیری می‌گذارد. به عنوان مثال، در صنعت فولاد، اگر نتوانند ارز نیمایی خود را برگردانند، دچار زیان و مشکلات نقدینگی می‌شوند. عامل دیگر ناترازی، کسری بودجه دولت است که بانک‌ها را مجبور به خرید اوراق خود می‌کند و با انواع روش‌ها هزینه بانک‌ها را بالا می‌برد. مورد بعدی تغییر در ترکیب سپرده‌هاست. ده سال پیش، سپرده‌های دیداری و غیردیداری در بانک‌ها تقریباً ۵۰ درصد بود. در گذشته، سپرده‌های بلندمدت و مدت‌دار و سپرده‌های جاری (سپرده‌های هزینه‌زا و سپرده‌های بدون هزینه) با هم ترکیب می‌شدند و میانگین می‌گرفتیم و قیمت تمام شده پول پایین می‌آمد. ۵۰ درصد پول ما هزینه داشت و ۵۰ درصد نداشت. در سیستم اقتصادی، وقتی کسی مصرفش را به تعویق می‌اندازد و سپرده بلندمدت افتتاح می‌کند، باید پاداشی در قالب نرخ به او داده شود، اما کسی که پولش همیشه در حساب جاری‌اش است، امتیازی ندارد. ما اقداماتی انجام داده‌ایم که با روش‌های پیچیده در بازار سرمایه مثل کارتهایی که شرکت‌های کارگزاری با کمک بانک‌ها صادر می‌کنند و همچنین رقابت بین بانک‌ها، سپرده‌های کوتاه‌مدت جاری نیز می‌توانند ۱۰ تا ۱۵ درصد سود بگیرند. بنابراین نسبت سپرده‌های هزینه‌زا از ۵۰ درصد به ۷۰ درصد تغییر کرده است و ۷۰ درصد

منابع بانک‌ها هزینه‌زا شده است. البته بانک‌ها با هم متفاوت‌اند، اما به طور کلی این نسبت تغییر کرده و منجر به افزایش بهای تمام شده و کاهش کیفیت سود بانک‌ها شده است. نوسانات نرخ ارز نیز بر ناترازی بانک‌ها تأثیر گذاشته است. کاهش تکالیف دولتی و مصوبات مجلس از راهکارهایی است که در اختیار بانک مرکزی نیست. حتی مقام معظم رهبری به مجلس اعلام کردند که تکالیف بیش از توان برای بانک‌ها قرار ندهید. اما برخی در کشور فکر می‌کنند که بانک‌ها صندوق‌هایی هستند که باید منابعشان را بین عده‌ای تقسیم کنند. در حالی که اینطور نیست. هر نماینده یا وزیری به دنبال منابع بیشتری است و این منابع، پول‌های مردم است که باید کار اقتصادی انجام شود تا سودآوری داشته باشد. وقتی چنین برخوردهایی وجود دارد، دچار مشکل می‌شویم. باید به زبان ساده‌تر به کسانی که با این مفاهیم آشنا نیستند، توضیح داده شود و همچنین به عده‌ای که می‌دانند، اما به دلیل قول و وعده‌هایی که داده‌اند، به این مسائل بی‌توجه هستند. عددی که در مجلس برای ما تعیین کرده‌اند، قابل تصور نیست و اگر بخواهیم آن را اجرا کنیم، باید بقیه صنایع تعطیل شوند. مسئله بعدی، بهبود اعتبارسنجی و افزایش دانش در این زمینه است. همچنین، نیاز به اصلاح برخی قوانین بانک مرکزی وجود دارد.

به عنوان مثال، در حال حاضر دستورالعملی وجود دارد که اجازه می‌دهد تا ۹۰ درصد فروش یک شرکت به عنوان تسهیلات پرداخت شود. این موضوع می‌تواند به تسهیلات دادن به کسانی منجر شود که به آن نیاز ندارند، زیرا گردش عملیات برخی بنگاه‌ها سالی یک بار است. به عنوان مثال، تولیدکنندگان ماشین سنگین یا هواپیما که تولیدشان یک سال طول می‌کشد، اگر بر اساس این دستورالعمل‌ها، پول بیشتری به این بنگاه‌ها داده شود، ممکن است آنها پول را از شرکت خارج کنند یا موجودی انبارشان را افزایش دهند و این می‌تواند به مشکلاتی برای سایر شرکت‌ها منجر شود. به عنوان مثال، تولیدکنندگان لوازم خانگی معمولاً حداکثر سه ماه گردش مالی دارند و باید تنها ۳۵ درصد از فروش خود را به عنوان تسهیلات دریافت کنند. اما طبق این دستورالعمل، تا ۹۰ درصد هم تسهیلات می‌دهیم. باید کنترلی بر روی تسهیلات پرداختی ایجاد شود و در شرایط

گاهش رکود
اقتصادی
می تواند به حل
ناترازی ها کمک
کند



کرد که هزینه دارد. نهادهای حاکمیتی مانند مجلس و دولت چهارساله هستند و نماینده یا دولت فکر می کند اگر بخواهد ناترازی را حل کند، مشکلاتی ایجاد می شود. بنابراین، هیچ نهاد حاکمیتی وجود ندارد که بلندمدت فکر کند. راه حل های بسیاری از موارد روشن است و همه از آن آگاهند و دانش آن در ایران موجود است، اما آن کسی که باید تصمیم بگیرد، این کار را نمی کند. البته تضاد منافع هم وجود دارد که اجازه نمی دهد این مسائل حل شوند و این موضوع به همان نگاه برمی گردد که دانش در حوزه پول و بانک بسیار پیچیده است. نگاه کوتاه مدت به این تصمیمات نبود نهاد بلندمدت در سطح کشور، با پذیرفتن زیان هایش برای تصمیم گیری، علل عمده مشکلات است.

در دوره اخیر، بانک مرکزی اقدام به کنترل جدی ترانزاهات بانک ها و انحال و ادغام برخی موسسات کرده است. ارزیابی شما از عملکرد بانک مرکزی با توجه به محدودیت هایی که این نهاد دارد، چیست؟

بانک مرکزی سیاست های مختلفی را بر اساس تجربیات گذشته اتخاذ کرده است. یکی از بهترین اقدامات این نهاد، سیاست کنترل مقداری ترانزاهات است که از سال ۱۳۹۹ آغاز و در پایان ۱۴۰۰

خاص، مانند افزایش نرخ ارز که بنگاه ها به پول بیشتری نیاز دارند و دچار مشکلات سرمایه در گردش می شوند برای حل مسائل، می توان از روش های هدایت اعتباری استفاده کرد. کاهش رکود اقتصادی می تواند به حل ناترازی ها کمک کند. مولدسازی دارایی های بانک ها نیز مورد دیگری است، البته برخی از بانک ها این دارایی ها را ندارند و طی این چند سال فروخته اند. بانک هایی که دارایی غیرمولد دارند، می توانند آنها را بفروشند و به حل ناترازی هایشان کمک کنند یا افزایش سرمایه دهند، به جای اینکه دائماً به بانک مرکزی مراجعه کنند. بانک های خصوصی نمی توانند افزایش سرمایه دهند، زیرا محدودیت سهامداری دارند. به عنوان مثال، سهامدار بالای ۱۰ درصد نه می تواند سود بگیرد و نه اختیار رأی دارد، بنابراین دلیلی برای افزایش سرمایه وجود ندارد و از سویی، محدودیت های دستورالعملی دارند و نمی توانند بفروشند. ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا درباره این راه حل ها همه صحبت می کنند، اما مسائل حل نمی شود. اینجا بحث اقتصادی نیست و فکر می کنم در ساختار حاکمیتی کشور، دیدگاه های کوتاه مدت حاکم است. حل ناترازی ها ممکن است آسیب های کوتاه مدتی داشته باشد، برای حل ناترازی صنعت خودرو یا بانک، نمی توان افزایش سرمایه داد، بلکه باید بنگاه را منحل



برای حل
ناترازی صنعت
خودرو یا بانک
نمی توان
افزایش سرمایه
داد، بلکه باید
بنگاه را منحل
کرد که هزینه
دارد

۳۰



اقتصاد

• شماره ۶۴-آبان ۱۴۰۳ •

عملیاتی شد. هدف این سیاست کنترل مصارف بانک ها و در نهایت، مدیریت نقدینگی و تورم است. پیش از سال ۹۹، تلاش برای این بود که دولت به جای تأمین هزینه ها از بانک مرکزی، از طریق کنترل پایه پولی، نقدینگی را مدیریت کند. در این راستا، کنترل نقدینگی از طریق پایه پولی مورد توجه قرار گرفت. اما پایه پولی مسئله ای نیست که فقط بانک مرکزی بتواند آن را کنترل کند. شرایطی مانند شیوع کرونا در اقتصاد پیش می آید که خارج از اختیار بانک مرکزی است. در مواقعی که بانک ها با کمبود نقدینگی مواجه می شوند و ناچار به اضافه برداشت از بانک مرکزی می شوند، این نهاد نمی تواند به راحتی امتناع کند، زیرا این امر می تواند ریسک های کلی برای اقتصاد کشور ایجاد کند. نرخ سپرده ها هرچه بالاتر برود، نقدینگی نیز افزایش می یابد که این موضوع خارج از کنترل بانک مرکزی است. سیستم به این نتیجه رسید که پایه پولی گاهی اوقات به شدت تحت تأثیر عوامل بیرونی قرار دارد و بانک مرکزی نمی تواند آن را به طور کامل مدیریت کند. سیاست های غیرمستقیم مانند نرخ بهره و ذخیره قانونی نیز در کشور با شکست مواجه شدند. در دوره ای از بانک مرکزی، تصمیم بر این شد که جلوی ناترازی بانک ها گرفته شود. در سال ۱۴۰۱، نرخ رشد نقدینگی به ۴۰ درصد رسید، اما اکنون به ۲۵ درصد کاهش یافته است. اگر بخواهیم موفقیت این سیاست را ارزیابی کنیم، باید گفت که توانسته است نقدینگی را کنترل کند. هرچند تورم نیز به طور نسبی کنترل شده، اما تأثیرات آن به اندازه نقدینگی محسوس نبوده است. این ممکن است به دلیل تک‌لنگری سیاست ها در کشور باشد که کنترل تورم را تنها با کنترل مقداری ترازنامه ممکن نمی سازد. در این مدت، نرخ رشد ارز دو برابر شده، اما نقدینگی رشد چندانی نداشته است. بخشی از تورم ممکن است به دلیل افزایش نرخ ارز باشد. بانک مرکزی با توجه به اختیاراتی که داشت و پایبندی به سیاست هایش، تأثیرگذار بوده است. اما در برخی از موارد، تصمیماتش به دلیل عدم دسترسی به ابزارهای لازم، به نتیجه نرسیده است. برخی بانک ها نیز به راحتی از نرخ های بالاتر از بانک مرکزی استفاده می کنند و از مردم نرخ های بالاتری دریافت می کنند. به طور کلی، بانک های ناتراز معمولاً به راحتی قابل اصلاح نیستند و افزایش ذخیره قانونی آنها نیز فایده ای ندارد.

چه توصیه ای برای کارایی
بیشترین سیاست ها دارید؟

در مجموع این سیاست به طور کلی موفقیت آمیز بوده است، اما برای افزایش کارایی آن، نیاز به اصلاحات و توجه به برخی نکات داریم. برای حل عوارض و معایب موجود، باید به مواردی توجه کنیم. در حال حاضر، کنترل مقداری ترازنامه ها به گونه ای است که ترازنامه هر بانک تنها می تواند دو درصد در ماه رشد کند و حداکثر ۳۰ درصد در سال افزایش یابد. این در حالی است که تورم در جامعه به ۴۰ درصد رسیده است. بنگاه ها به سرمایه بیشتری نیاز دارند و اگر کل نقدینگی کشور ۲۵ درصد رشد کند، بنگاه هایی که هزینه هایشان ۴۰ درصد افزایش یافته، به سرمایه در گردش بیشتری نیاز دارند و این موضوع می تواند منجر به رکود شود. بنابراین، بانک مرکزی باید با استفاده از سیاست هایی که به بانک ها ابلاغ می کند، منابع را به سمت بنگاه ها و صنایعی که در برنامه توسعه اقتصادی کشور مشخص شده اند (مانند پتروشیمی و فولاد) هدایت کند. در زمان رکود، صنایع پیشران دچار خواب آلودگی می شوند و این موضوع تأثیر منفی بر معادن و پیمانکاران نیز دارد. لذا اعتبارات باید به سمت صنایعی هدایت شوند که بیشترین تأثیر را بر رشد اقتصادی و اشتغال دارند. در حال حاضر، برخی بانک ها منابع خود را به مواردی اختصاص می دهند که اولویت کشور نیستند، مانند سفته بازی یا سرمایه گذاری در املاک، که نظارت بر این موارد برای بانک ها دشوار است. هدایت اعتباری در کنار کنترل مقداری ترازنامه بسیار مؤثر خواهد بود. باید توجه کنیم که رشد بانک ها بر اساس کفایت سرمایه آنها ارزیابی شود. اگر یک بانک کفایت سرمایه بالایی داشته باشد، اما تنها دو درصد رشد کند، منابع آن بدون بهره وری باقی می ماند. همچنین، اندازه بانک ها نیز اهمیت دارد، اگر یک بانک بزرگ تنها دو یا سه درصد رشد کند، ممکن است سایر بانک ها نتوانند به همین نسبت رشد کنند. در حالی که سقف رشد همه بانک ها یکسان باشد، این موضوع می تواند به عدم توازن در رشد بانک ها منجر شود. با کنترل مقداری، باید تلاش کنیم تا مقدار تسهیلات و بخشنامه های بانک مرکزی به درستی مدیریت کنیم. نمی توان تنها با یک ابزار در ایران، تورم را کنترل کرد. سیاست های کنترل نرخ ارز نیز باید در کنار این سیاست ها به کار گرفته شوند.

ابراهیم بهادرانی، مشاور عالی اتاق بازرگانی در گفت‌وگو با تازه‌های اقتصاد:

کسری بودجه، سیاست‌های پولی را از هدف دور می‌کند

- تورم نتیجه سیاست‌گذاری‌های نادرست است و برای کنترل آن دولت باید مخارج خود را کاهش و یا درآمدهای خود را افزایش دهد
- نمی‌توان انتظار داشت در کشوری که کسری بودجه دارد، سیاست‌گذاری پولی به هدف برسد
- دو مشکل اصلی اقتصاد ما شامل روابط سیاسی با کشورهای خارجی و عدم تعادل درآمد و هزینه در بودجه است
- راه‌اندازی مرکز مبادله ارز و طلا در شرایط فعلی راهکار خوبی است و باید حمایت شود



ریشه اصلی تورم در ولخرجی دولت‌ها و عدم توجه به رشد اقتصادی است

اقتصاد ایران در سال‌های اخیر با چالش‌های متعددی مواجه بوده است که یکی از بارزترین آنها تورم‌های بالا و ماندگار است. این وضعیت نه تنها به کاهش قدرت خرید مردم منجر شده، بلکه بر روی رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری نیز تأثیرات منفی گذاشته است. دلایل ماندگاری تورم پیچیده و چندوجهی به عواملی چون کسری بودجه، استقراض از بانک مرکزی و عدم تعادل در سیاست‌های مالی و پولی مربوط می‌شود.

در این میان، وابستگی به درآمدهای نفتی و نوسانات سیاسی نیز به تشدید این بحران کمک کرده‌اند. در گفت‌وگو با ابراهیم بهادرانی، مشاور عالی اتاق بازرگانی، به بررسی ریشه‌های تورم و چالش‌های اقتصادی ایران خواهیم پرداخت. همچنین، نقش سیاست‌های مالی و پولی در مدیریت این مشکلات و تأثیرات آنها بر تولید و سرمایه‌گذاری مورد تحلیل قرار خواهد گرفت. از سویی با توجه به فشارهای بین‌المللی و محدودیت‌های ناشی از نظام بانکی جهانی، راهکارهایی نظیر انعقاد پیمان‌های دو جانبه و راه‌اندازی مراکز مبادله ارز و طلا نیز مورد بررسی قرار گرفت.

سال‌هاست که اقتصاد ایران دچار تورم‌های بالا و ماندگار است. دلایل ماندگاری این تورم در اقتصاد چیست؟

دلایل ماندگاری تورم در اقتصاد ایران به چند عامل کلیدی برمی‌گردد. نخست، تورم معمولاً در کشورهایی رخ می‌دهد که دولت‌ها به اندازه درآمدها هزینه نمی‌کنند و برای تأمین کسری بودجه، به استقراض از بانک مرکزی یا سیستم بانکی روی می‌آورند. در مورد ایران، دولت‌ها به طور مستقیم از بانک مرکزی یا بانک‌ها استقراض می‌کنند. این استقراض باعث افزایش پایه پولی می‌شود، به طوری که به ازای هر واحد استقراض، نقدینگی به میزان ضریب افزایش پولی (که در ایران نزدیک به ۸ است) ایجاد می‌شود. این افزایش نقدینگی در حالی رخ می‌دهد که تولید کالا به تناسب آن رشد نمی‌کند، که منجر به عدم تعادل و در نتیجه تورم می‌شود. اگر دولت از بانک‌ها استقراض کند، این بانک‌ها مجبور به استقراض از بانک مرکزی می‌شوند و اثرات این ناهماهنگی معمولاً با

تأخیری دوتا سه ماهه خود را نشان می‌دهد و در نتیجه تورم افزایش می‌یابد. همچنین، به دلیل وابستگی اقتصاد ایران به نفت و شوک‌های سیاسی مرتبط با آن، تورم تشدید می‌شود. تورم نتیجه سیاست‌گذاری‌های نادرست دولت است. برای کنترل آن، دولت باید مخارج خود را کاهش یا درآمدهای خود را افزایش دهد. در کشورهایی که با این معضل مواجهند، معمولاً این دو مورد رعایت نمی‌شود. در زمان‌های بودجه نامتعادل، وقتی دولت نیاز به پرداخت حقوق و هزینه‌های دیگر دارد، نارضایتی عمومی افزایش می‌یابد و این نارضایتی مانع از کاهش هزینه‌ها می‌شود. ریشه اصلی تورم در ولخرجی دولت‌ها و عدم توجه به رشد اقتصادی است. رشد اقتصادی می‌تواند درآمدهای مالیاتی دولت را افزایش دهد و بخشی از کسری بودجه را جبران کند. متأسفانه، در ایران به این مسائل کمتر توجه می‌شود.

نقش عدم هماهنگی سیاست‌گذاری پولی و مالی در ماندگاری مشکلات اقتصادی چه میزان است؟

سیاست‌گذاری مالی و پولی باید با یکدیگر هماهنگ باشند. نمی‌توان انتظار داشت در کشوری که کسری بودجه دارد، سیاست‌گذاری پولی به هدف برسد. دولت معمولاً ناهماهنگی در سیاست‌های مالی را با ایجاد ناهماهنگی در سیاست‌های پولی جبران می‌کند که این وضعیت می‌تواند خطرناک باشد. باید با متعادل کردن سیاست‌های مالی به بهبود سیاست‌های پولی کمک کرد تا هم سرمایه‌گذاری افزایش یابد و هم رشد اقتصادی محقق شود. رشد اقتصادی به معنای افزایش تولید است. دولت در تولید شریک است و تولیدکنندگان مالیات می‌گیرند. هرچه تولید بیشتر باشد، درآمد دولت نیز افزایش می‌یابد. اگر دولت در این زمینه انقباضی عمل کند و سیاست‌هایی را اتخاذ کند که به کاهش تولید و سرمایه‌گذاری منجر شود، درآمدش کاهش می‌یابد. در این صورت، دولت که موظف به پرداخت حقوق و هزینه‌های دیگر است، ناچار به دخالت در سیاست‌های پولی می‌شود و این خود به عدم تعادل در سیاست پولی منجر می‌شود. بنابراین تورم به صورت چرخه‌ای ایجاد می‌شود و شرایط را بدتر می‌کند. دولت برای کنترل قیمت‌ها دست به سرکوب قیمت‌ها می‌زند، در حالی که اگر بین

سرمایه‌گذاری، تولید و مخارج تعادل برقرار کند، نیازی به برهم زدن سیاست‌های مالی و پولی نخواهد بود. به عنوان مثال، اگر دولت از بانک مرکزی استقراض نکند و از بانک‌های تجاری استقراض کند، بانک‌های تجاری نمی‌توانند به تولیدکنندگان وام دهند و این امر به کاهش تولید منجر می‌شود. کاهش تولید نیز به کاهش سود و درآمد دولت منجر می‌شود.

مشکلات سیاست‌گذاری در

زمینه‌نفت چگونه بر اقتصاد تأثیر می‌گذارد؟

یکی از مشکلات سیاست‌گذاری در ایران، نحوه مدیریت درآمدهای نفتی است. دولت باید ارزش حاصل از فروش نفت را به سرمایه‌گذاران و تولیدکنندگان بفروشد و بخشی از آن را به بودجه اختصاص دهد. اما در سال‌های اخیر، دولت به بانک مرکزی دستور داده که ریال حاصل از فروش نفت را به دولت پرداخت کند. این امر منجر به افزایش دارایی‌های خارجی بانک مرکزی و چاپ پول می‌شود، که خود به تورم دامن می‌زند. دولت با دخالت در سیاست‌گذاری‌ها ممکن است در کوتاه‌مدت به مردم کمک کند، اما در بلندمدت این دخالت‌ها باعث ایجاد مشکلات می‌شود. به عنوان مثال، تخصیص ارزش به کالاهای اساسی به قیمت‌های پایین‌تر ممکن است به سوءاستفاده و فساد منجر شود. در نهایت، این سیاست‌ها باعث عدم تعادل در عرضه و تقاضای ارزش می‌شود و نمی‌توانند به کنترل تورم کمک کنند. خوشبختانه، اخیراً تورم کاهش یافته است، اما این به معنای حل همه مشکلات نیست. شوک‌های سیاسی و تغییرات در سیاست‌های بین‌المللی می‌تواند دوباره نرخ ارزش و تورم را تحت تأثیر قرار دهد. در ۴۵ سال گذشته، سیاست‌های اقتصادی ایران به طور مکرر با انتقادات مواجه بوده است و نیاز به بازنگری

جدی در این سیاست‌ها وجود دارد تا به مسیر اصلی بازگردیم.

با توجه به فشار دولت بر بانک مرکزی و بانک‌های تجاری، افزایش اختیارات و استقلال بانک مرکزی چه میزان می‌تواند در حل این مسائل تأثیرگذار باشد؟

حتی اگر به شورای پول و اعتبار و رئیس کل بانک مرکزی تمام اختیارات لازم داده شود، در صورتی که پایه اقتصاد دچار مشکل باشد، بانک مرکزی نمی‌تواند نرخ ارز را به شکل مطلوبی مدیریت کند. همه این مسائل به هم مرتبط هستند. در کشوری که در سیاست مالی دچار مشکل است، نمی‌توان سیاست‌های ارزی و پولی را بی‌اثر دانست، اما تأثیر آنها کاهش می‌یابد. اگر استقلال سیاست پولی از سیاست مالی در نظر گرفته شود و اختیارات بیشتری به بانک مرکزی داده شود، در شرایط کسری بودجه، تأثیر آن کمتر خواهد بود، اما این سیاست‌ها باید حمایت شوند. این اقدامات در نهایت به نفع دولت نیز خواهد بود. امروزه تولیدکنندگان با شرایط پیچیده‌ای مواجهند. این شرایط فشار زیادی به تولیدکنندگان تحمیل می‌کند و باعث می‌شود که تأمین کالاها و خدمات با هزینه‌های بالاتری انجام شود. به عنوان مثال، هزینه مبادله در ایران بین ۱۰ تا ۲۰ درصد است، در حالی که میانگین جهانی این هزینه‌ها حدود ۳ درصد است. این اختلاف هزینه به طور مستقیم بر روی مصرف‌کنندگان تأثیر می‌گذارد و فشار اقتصادی زیادی به آنها وارد می‌کند. برای کنترل تورم، باید به مواردی که به افزایش آن کمک می‌کند توجه کنیم. استقراض از بانک مرکزی و ایجاد نقدینگی، تغییر نحوه تجارت از حالت عادی به حالت صرافی و فروش نفت به یوآن که نیاز به تبدیل به یورو دارد، همه اینها می‌توانند به تورم دامن بزنند. سوال

حتی اگر به شورای پول و اعتبار و رئیس کل بانک مرکزی تمام اختیارات لازم داده شود، در صورتی که پایه اقتصاد دچار مشکل باشد بانک مرکزی نمی‌تواند نرخ ارز را به شکل مطلوبی مدیریت کند



کاهش درآمدهای دولت در صورت استقراض از نظام بانکی

اگر دولت از بانک مرکزی استقراض نکند و از بانک‌های تجاری استقراض کند، بانک‌های تجاری نمی‌توانند به تولیدکنندگان وام بپردازند و این امر به کاهش تولید منجر می‌شود. کاهش تولید نیز به کاهش سود و درآمد دولت می‌انجامد.

بهترین راهکار
این است که به
جای نرخ گذاری
دستوری
از طریق
حمایت های
کالایی و نقدی
به معیشت
مردم کمک
کنیم

من این است که آیا می توان همه این مسائل را فقط با کنترل قیمت مدیریت کرد؟ قطعاً این امکان پذیر نیست. باید مشکلات بنیادی اقتصاد را به درستی شناسایی و درمان کنیم. در شرایط کنونی، بهترین راهکار این است که به جای نرخ گذاری دستوری از طریق حمایت های کالایی و نقدی به معیشت مردم کمک کنیم. اگر به تولیدکنندگان بگوییم که باید کالاهای خود را با قیمت مشخصی بفروشند، این امر ممکن است برای آنها به صرفه نباشد و در نتیجه تولید خود را کاهش دهند یا متوقف کنند. این وضعیت باعث عدم تعادل در عرضه و تقاضا می شود و در نهایت به افزایش تورم منجر خواهد شد.

اقداماتی مانند انعقاد پیمان دوجانبه با روسیه و اتصال شبکه های پرداخت دو کشور با هدف تسهیل روند تجارت و کاهش هزینه ها تا چه حد مؤثر است و چه مقدار قابلیت گسترش به سایر کشورها دارد؟

ما با مسائلی مانند فشار آمریکا و محدودیت های سیستم بانکی جهانی مواجه هستیم که مانند طنابی هستند که به پای ما بسته شده و مانع از حرکت آزادانه ما می شوند. هرچقدر ارتباطات خود را با کشورهای دیگر که کمتر تحت نفوذ سیستم بین المللی پول هستند، گسترش دهیم، می توانیم مؤثر باشد و باید از این راه ها حمایت کنیم. اما در کل، تأثیرگذاری این اقدامات در سطح جهانی محدود است. حدود ۷۰ تا ۸۰ درصد معاملات جهانی با دلار انجام می شود و ما نمی توانیم به راحتی از این سیستم خارج شویم. برخی از مسئولان در بانک مرکزی پیشنهاد ایجاد سیستم سوئیفت مستقل را مطرح کرده اند، اما این کار به سادگی امکان پذیر نیست. هرچند که باید به سمت قراردادهایی برویم که شرایط را برای ما تسهیل کند، اما برداشت من این است که این اقدامات نمی توانند مشکلات ما را به صورت ریشه ای حل کنند و بیشتر به عنوان مسکن عمل می کنند. با این حال، استفاده از این موارد می تواند به ما کمک کند تا در کوتاه مدت مشکلات را مدیریت کنیم و در عین حال به دنبال راهکارهای بنیادی تری برای حل مشکلات اقتصادی مان باشیم.

راه اندازی مرکز مبادله ارز و طلا را تا چه اندازه مثبت ارزیابی می کنید؟

راه اندازی مرکز مبادله ارز و طلا در شرایط فعلی می تواند راهکار خوبی باشد، البته مهم است که میزان اثرگذاری آنها را بسنجیم. حتی اگر تأثیر این اقدامات نیم درصد هم باشد، باید از آنها حمایت کنیم، زیرا هدف ما کاهش هزینه مبادله و تسهیل فرآیندهاست و می توانیم از امکانات خارج نیز بهره برداری کنیم. سرمایه گذاری خارجی ما کاهش یافته و تراز تجاری و تراز ارزی کشور سالانه بین ۱۰ تا ۱۶ میلیارد دلار منفی است. این وضعیت باعث خروج نیروی انسانی نخبه و سرمایه های کشور می شود. جوانان تحصیل کرده با خود ارز و سرمایه به خارج می برند که این خود به افزایش تورم کمک می کند. علاوه بر این، ما در منطقه ای قرار داریم که پُر از تنش های سیاسی است و این تنش ها بر نرخ ارز و در نتیجه بر تورم و سیاست های دولت تأثیر می گذارد. سیاست های دولت باید پشتوانه ای داشته باشد. به عنوان مثال، دولت های عربی ذخایر ارزی بالایی دارند و می توانند نرخ ارز را ثابت نگه دارند. در حالی که ما این پشتوانه را نداریم. در گذشته، زمانی که فروش نفت بالا بود، توانستیم نرخ ارز را برای چند سال کنترل کنیم، اما این کار نیاز به پشتوانه دارد. در حال حاضر، بسیاری از افراد می بینند که در خارج از کشور حقوق بالاتری می گیرند و زندگی بهتری دارند. برای جلوگیری از خروج جوانان، باید شرایط اقتصادی و سیاسی بهتری ایجاد کنیم.

توصیه و پیشنهاد شما به بانک مرکزی و دولت چیست؟

بودجه کشور باید متعادل شود. تا زمانی که کسری بودجه وجود دارد و این کسری از طریق استقراض تأمین می شود، مشکلات اقتصادی ادامه خواهد داشت. علاوه بر این، تخصیص اعتبارات به دولت باید متوقف شود. اعتبارات باید به عنوان پس انداز مردم مدیریت شود و در راستای تأمین نیازهای آنها به کار گرفته شود. تا زمانی که بودجه متعادل نشود و سیستم سرکوب قیمت ها، چه در زمینه نرخ بانکی و چه نرخ ارز و کالاها، تبدیل به سیستم رقابتی نشده و همچنین کمک های کالایی یا نقدی به مردم ارائه نشود، به نتیجه مطلوبی نخواهیم رسید. دو مشکل اصلی اقتصاد ما شامل روابط سیاسی با کشورهای خارجی و عدم تعادل درآمد و هزینه در بودجه است. باید این دو مورد را حل کنیم، هرچند که هر یک از آنها چالش های خاص خود را دارد.



حسین نصیری، عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی
در گفت و گو با تازه های اقتصاد:

راه حل کنترل تورم استفاده از ابزارهای کارآمد مالی و پولی است

- یکی از مشکلات بزرگ اقتصاد ایران، عدم وجود بازار خودانتظام برای ارز است
- بانک مرکزی باید مسئولیت های خود را از بازار سرمایه جدا کند و اجازه دهد که بازار سرمایه به طور مستقل به تأمین مالی بپردازد
- برای کنترل تورم، بانک مرکزی باید به سمت به کارگیری ابزارهای مالی و پولی پیش برود



ثبات واقعی
زمانی حاصل
می‌شود که
تجارت و فعالان
اقتصادی
بتوانند
پیش‌بینی‌های
دقیقی از نرخ
ارز در آینده
داشته باشند
و به راحتی در
معاملات خود
هج کنند

۳۶



اقتصاد

• شماره ۶۴ - آبان ۱۴۰۳ •

بانک مرکزی در دو سال اخیر با هدف ایجاد ثبات در بازار ارز و کنترل تورم، اقداماتی را انجام داده که از جمله آنها می‌توان به راه‌اندازی مرکز مبادله ارز و طلا اشاره کرد. این مرکز به منظور تسهیل مبادلات ارزی و ایجاد یک بازار متشکل ارزی طراحی شده که در آن، ابزارهایی مانند سلف، آپشن و فیوچرز به کار گرفته خواهند شد. این ابزارها به تجار و فعالان اقتصادی این امکان را می‌دهند که بتوانند با اطمینان بیشتری به پیش‌بینی قیمت‌ها و مدیریت ریسک‌های ارزی بپردازند. از دیگر اقدامات بانک مرکزی، ایجاد بازار ارز توافقی است که به منظور کاهش نوسانات و افزایش شفافیت در قیمت‌گذاری ارز طراحی شده است. این اقدامات، به همراه دیپلماسی ارزی و مداخله هوشمند در بازار، موجب شده‌اند که نرخ ارز در حدود دو سال گذشته شرایط نسبتاً باثباتی را تجربه کند. هرچند در برخی مقاطع حساس سیاسی نوساناتی مشاهده شده، اما روند بلندمدت نرخ ارز به طور کلی باثبات بوده است. با توجه به چالش‌های ساختاری و اقتصادی کشور، این اقدامات بانک مرکزی می‌تواند به عنوان یک گام مؤثر در راستای کنترل تورم و بهبود وضعیت اقتصادی تلقی شود. به ویژه، با توجه به تغییرات در سیاست‌های پولی و مالی، انتظار می‌رود که این مرکز مبادله به عنوان یک نهاد کلیدی، نقش مهمی در ایجاد یک بازار ارزی پایدار و شفاف ایفا کند. در همین زمینه با حسین نصیری، عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی به گفت‌وگو پرداختیم که در ادامه می‌خوانید.

یکی از اقدامات در دوره اخیر بانک مرکزی، فراهم کردن ثبات بازارها از طریق سیاست تثبیت بوده است. به نظر شما، سیاست‌گذار پولی در این زمینه موفق بوده است؟

برای ارزیابی موفقیت بانک مرکزی در این زمینه، ابتدا باید به ساختار کلان اقتصاد ایران توجه کنیم و مشخص کنیم که آیا

اقتصاد ما به عنوان یک اقتصاد بسته یا باز شناخته می‌شود. این شناخت بر اساس نوع سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌ها در مورد اثرگذاری متغیرهای کلان اقتصادی بر ساختار اقتصاد ایران بسیار مهم است. نرخ ارز یکی از این متغیرهاست و سایر موارد نیز وجود دارند. اقتصاد ایران به طور کلی به نهاده‌های تولید و عوامل سرمایه‌ای وابسته است و تقریباً ۸۵ درصد اقتصاد کشور به این نهاده‌ها وابسته است. بنابراین، اقتصاد ایران به عنوان یک اقتصاد باز شناخته می‌شود. در این ساختار، سیاست‌های پولی بانک مرکزی تأثیر بیشتری نسبت به سیاست‌های مالی دولت دارد. یکی از مشکلات بزرگ اقتصاد ایران، عدم وجود بازار خودانتظام برای ارز است. بانک مرکزی به عنوان متولی این بازار، به دلیل عدم استقلال، نمی‌تواند به طور مؤثر در سیاست‌گذاری‌های ارزی عمل کند. در چنین شرایطی، قیمت‌های آتی ارز مشخص نیست و این موضوع بر مبادلات تجاری تأثیر منفی می‌گذارد. ما در اقتصاد ایران با چند نرخی بودن ارز مواجه هستیم که منجر به ایجاد بازار سیاه و فساد می‌شود. به جای بستن بازار، توصیه می‌کنم که ابتدا چند نرخی بودن ارز حذف شود و یک بازار خودانتظام تشکیل شود. بازار مبادلات ارزی فعلی، اگرچه در تثبیت نرخ ارز نقش دارد، اما تنها به مبادلات روزانه محدود می‌شود و برای ایجاد ثبات واقعی نیاز به مبادلات آتی و آپشن‌ها داریم. تجربه گذشته نشان داده که حذف بازارهای مالی به دلیل ترس از نوسانات قیمت، نتیجه مطلوبی نداشته است. به طور کلی، اگر بانک مرکزی و دولت بتوانند ساختارهای لازم برای ایجاد بازارهای خودانتظام و مبادلات آتی را فراهم کنند، می‌توانند به بهبود وضعیت ارزی و اقتصادی کشور کمک کنند. همچنین، باید به این نکته توجه داشت که ثبات واقعی زمانی حاصل می‌شود که تجار و فعالان اقتصادی بتوانند پیش‌بینی‌های دقیقی از نرخ ارز در آینده داشته باشند و به راحتی در معاملات خود هج کنند. در نهایت، باید توجه کرد که ثبات نرخ ارز به تنهایی کافی نیست، بلکه باید به دنبال ایجاد یک سیستم جامع و پایدار برای مدیریت بازار ارز و تسهیل مبادلات تجاری باشیم تا اثرات مثبت آن بر اقتصاد کشور نمایان شود.

کنترل ترازنامه بانکها، کسری بودجه، تثبیت بازار ارز و ایجاد مرکز مبادله از جمله اقدامات بانک مرکزی بوده است. در این خصوص نظرتان چیست؟

در ادبیات علم اقتصاد، دو موضوع در مورد تورم به عنوان پدیده‌ای پولی مطرح شده است. اول، تورم ناشی از سیاست‌های پولی است که به طور کلی ریشه پولی دارد و دوم، تغییرات در ترازنامه بانک مرکزی که می‌تواند تأثیرات قابل توجهی بر نقدینگی و در نهایت بر تورم داشته باشد. هر زمان که ترازنامه بانک مرکزی تغییر کند، این تغییرات به عنوان پول پُر قدرت شناخته می‌شود و بخشی از این پول به نقدینگی تبدیل می‌شود که می‌تواند منجر به ایجاد تورم شود. مشکل اصلی که در دولت‌های قبلی ایجاد شد، کسری بودجه دائمی بود. این کسری بودجه مشابه وضعیتی است که یک خانواده درآمدی دارد و بیشتر از آن خرج می‌کند. در اقتصاد ایران، به دلیل عدم استقلال بانک مرکزی و تحت نظر بودن آن از طرف دولت، این نهاد عملاً به عنوان منبعی برای تأمین کسری بودجه عمل کرده و این امر منجر به ایجاد بدهی در ترازنامه بانک مرکزی شده است. در سال‌های گذشته، دولت‌ها به طور غیرمستقیم از طریق بانک‌ها اقدام به تأمین مالی شرکت‌های دولتی کرده‌اند. این موضوع باعث ناترازی در بانک‌ها و در نتیجه افزایش نقدینگی شده است. اکنون بانک‌ها بدکار بانک مرکزی هستند و این بدهی‌ها یا از طریق وام‌گیری از دیگر بانک‌ها تأمین می‌شود و یا از طریق استقراض از بانک مرکزی. نکته دیگر این است که نهاد پولی کشور ما از ساختارهای مالی بی‌خبر است. ریشه ناترازی بانک‌ها به عدم درک صحیح از ساختار مالی و فاینانس برمی‌گردد. در گذشته، اقتصاددانان به دنبال تعادل در بازار پول بودند، اما اکنون این دو بازار (پول و سرمایه) به هم پیوسته‌اند و باید از ابزارهای مشترک برای مدیریت آنها استفاده شود. وظیفه بانک‌ها تأمین مالی کوتاه‌مدت و سرمایه در گردش است، در حالی که بازار سرمایه باید به تأمین مالی میان‌مدت و بلندمدت بپردازد اما در اقتصاد ایران، به دلیل عدم وجود بازار سرمایه مؤثر، بانک‌ها

مسئولیت هر دو حوزه را بر عهده گرفته‌اند. این موضوع باعث شده که بانک‌ها به بزرگ‌ترین دارنده شرکت‌ها و املاک تبدیل شوند، در حالی که وظیفه اصلی آنها تأمین مالی کوتاه‌مدت بوده است. در دولت جدید، بانک مرکزی باید مسئولیت‌های خود را از بازار سرمایه جدا کند و اجازه دهد که بازار سرمایه به طور مستقل به تأمین مالی بپردازد. این جداسازی می‌تواند به بهبود وضعیت ناترازی بانک‌ها و تسهیل تأمین مالی در اقتصاد کمک کند. همچنین، باید به این نکته توجه کرد که نظارت بر بازار سرمایه باید به دست وزارت اقتصاد باشد و بانک مرکزی باید به حمایت از آن بپردازد. اگر این تغییرات و اصلاحات انجام شود، می‌توان انتظار داشت که اقتصاد ایران به سمت رشد و توسعه پایدار حرکت کند و سؤالاتی که درباره عملکرد بانک مرکزی مطرح می‌شود، کاهش یابد. شفافیت در ترازنامه بانک‌ها و بانک مرکزی نیز باید افزایش یابد تا به طور واقعی وضعیت مالی کشور مشخص شود و از بروز مشکلات آینده جلوگیری شود.

با توجه به استقرار دولت جدید، نحوه سیاست‌گذاری پولی بانک مرکزی باید به چه صورت باشد؟

اقتصاد ایران متأسفانه تحت تأثیر مسائل سیاسی قرار دارد. یکی از مشکلات اصلی این است که به دلیل فشارهای اجتماعی و تورم برجسته، دولت‌ها به جای تمرکز بر رونق اقتصادی و تولید، بیشتر به سمت کنترل تورم حرکت کرده‌اند. در اقتصاد همیشه یک تردی‌آف (trade-off) بین بیکاری و تورم وجود دارد. هرچند در آینده سیاست‌های انقباضی و پولی می‌توانند مؤثر باشند، اما در کوتاه‌مدت، با توجه به حاکمیت دولت‌ها، باید به این تردی‌آف توجه کرد. در دوره‌های گذشته، سیاست‌های انقباضی شدیدی اتخاذ شده که منجر به سرکوب مالی و نرخ‌های بهره بالا شده است. این سیاست‌ها به تولید آسیب زده و باعث رکود اقتصادی شده‌اند. به عنوان مثال، نرخ بهره ۳۰ درصدی که در دوره‌ای اعمال شد، به طور جدی به تولیدکنندگان آسیب رساند و بسیاری از آنها را از تأمین مالی کوتاه‌مدت بازداشت. برای اینکه دولت جدید نقش مؤثری در اقتصاد ایفا کند،

وظیفه بانک‌ها
تأمین مالی
کوتاه‌مدت
و سرمایه در
گردش است
در حالی که
بازار سرمایه
باید به
تأمین مالی
میان‌مدت
و بلندمدت
بپردازد



بانک مرکزی
باید به عنوان
یک نهاد
مستقل عمل
کند و نباید به
عنوان "قلک"
دولت یا منبع
تأمین مالی
دستوری مورد
استفاده قرار
گیرد

پیشنهاد می‌کنم که مرکز مبادلات ارزی به یک نهاد متشکل ارزی تبدیل شود که اختیارات و آپشن‌های لازم را داشته باشد. سیاست‌های پولی باید به صورت همزمان با سیاست‌های مالی (به ویژه در بازار سرمایه) هماهنگ شوند. بانک‌ها باید به تأمین مالی کوتاه‌مدت بپردازند، در حالی که بازار سرمایه به تأمین مالی میان‌مدت و بلندمدت توجه کند. از طرف دیگر، باید از قیمت‌گذاری دستوری نرخ‌های ارز و بهره خودداری شود. اگر بازار خودانتظام تشکیل شود، قیمت‌گذاری دستوری به طور طبیعی از بین خواهد رفت و تولیدکنندگان و صادرکنندگان می‌توانند با اطمینان بیشتری فعالیت کنند. همچنین، باید چندنرخ بودن ارز حذف شود و نرخ بهره به صورت دستوری تعیین نشود. بانک مرکزی باید به عنوان یک نهاد مستقل عمل کند و نباید به عنوان "قلک" دولت یا منبع تأمین مالی دستوری مورد استفاده قرار گیرد. وظیفه بانک‌ها تأمین مالی کوتاه‌مدت و سرمایه در گردش است، در حالی که بازار سرمایه مسئول تأمین مالی میان‌مدت و بلندمدت است. این تفکیک وظایف می‌تواند به بهبود عملکرد اقتصادی کمک کند. دولت باید از دستورات غیرکارشناسی و تسهیلات دستوری خودداری کند. وام‌هایی مانند وام ازدواج باید بر اساس شرایط واقعی اقتصادی و نیازهای بازار ارائه شوند و نه به صورت دستوری. این نوع سیاست‌ها تنها به ناترازی‌های بیشتر و مشکلات اقتصادی دامن می‌زنند. در نهایت، بانک مرکزی باید استقلال خود را حفظ کند و مسئولیت کنترل تورم را برعهده بگیرد. در بسیاری از کشورها، بانک مرکزی مسئولیت اصلی کنترل تورم را دارد و باید سیاست‌های پولی را بر اساس واقعیت‌های اقتصادی تنظیم کند. اگر این استقلال وجود داشته باشد، دولت نمی‌تواند به راحتی بانک‌ها را تحت فشار قرار دهد یا دستورات غیرضروری صادر کند. در مجموع، برای رسیدن به یک اقتصاد پایدار و متوازن، نیاز است که بانک‌ها و بازار سرمایه وظایف خود را به درستی انجام دهند و دولت نیز به جای مداخله‌های غیرضروری، به حمایت از این دونهادهای بپردازد.

**بانک مرکزی چه اقداماتی
می‌تواند در راستای کاهش
تورم انجام دهد؟**

تورم در کشور ما به عنوان یک مسئله ساختاری شناخته می‌شود و این ساختار بر روی سیاست‌های پولی تأثیر قابل توجهی دارد. یکی از دلایل اصلی تورم، کسری بودجه دولت و سیاست‌های نادرست در زمینه نرخ ارز و نرخ بهره است. زمانی که ارزش پول ملی کاهش می‌یابد، این موضوع به طور مستقیم بر روی تورم تأثیر می‌گذارد و دولت به جای اینکه هزینه‌ها و مخارج خود را کنترل کند، به سیاست‌های پولی متوسل می‌شود. برای کنترل تورم، بانک مرکزی باید به سمت به کارگیری ابزارهای مالی و پولی پیش برود. یکی از این ابزارها، استفاده از قراردادهای اختیارات (آپشن) و معاملات آتی (فیوچر) است که می‌تواند در زمینه پول و ارز نیز به کار گرفته شود.

در بسیاری از کشورها، این ابزارها برای تنظیم و تثبیت قیمت‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند. به عنوان مثال، در بازار فارکس، بالای ۸۰ تا ۹۰ درصد مبادلات مربوط به قراردادهای آتی و اختیارات است که به تنظیم و تثبیت قیمت‌ها کمک می‌کند. در ایران، به دلیل ترس از افزایش قیمت‌ها، برخی از بازارهای مالی بسته شده‌اند که این امر تنها به تشدید مشکلات اقتصادی می‌انجامد. برای مثال، زمانی که قیمت طلا افزایش می‌یابد، معاملات اختیارات آن بسته می‌شود و در نتیجه، قیمت‌ها به طور طبیعی افزایش پیدا می‌کنند.

یکی از مشکلات اساسی در اقتصاد ایران، عدم وجود یک بازار خودانتظام برای ارز است. این بازار باید به گونه‌ای باشد که خریداران و فروشندگان به طور شفاف در آن فعالیت کنند و نقش بانک مرکزی در آن به عنوان ناظر و تسهیل‌گر باشد، نه اینکه خود به طور مستقیم قیمت‌ها را تعیین کند. بانک مرکزی همچنین باید به جای جلوگیری از نوسانات، به ایجاد یک بازار خودانتظام و شفاف بپردازد که در آن قیمت‌ها به طور طبیعی تنظیم شوند. این اقدام می‌تواند به کاهش ناترازی در بانک‌ها و بهبود وضعیت اقتصادی کشور کمک کند. در نهایت، بانک مرکزی باید توجه کند که تنها راه حل برای کنترل تورم، استفاده از ابزارهای موثر و کارآمد مالی و پولی است. همچنین، باید تلاش کند تا با ایجاد شفافیت در بازارهای مالی و همکاری با بخش خصوصی، به تأمین مالی پایدار و کاهش تورم کمک کند.



تصمیمات بانک مرکزی نسبت به گذشته علمی تر شده است

محمد رضا اکبری جور

کارشناس مسائل اقتصادی



- عملکرد کلی بانک مرکزی با توجه به چالش های سیاسی و اقتصادی که کشور در یک سال اخیر با آن مواجه بوده، مثبت است
- توجه به نظرات کارشناسی و علمی در تصمیم گیری های اقتصادی در دوره اخیر مشهود است

شرایط، کنترل تورم به تنهایی به عهده بانک مرکزی نیست، بلکه نیازمند مدیریت دقیق تر و اولویت بندی نیازهای کشور است. بانک مرکزی باید تقسیم بندی مناسبی از کالاهای ضروری و غیرضروری انجام دهد. به عنوان مثال، اگر کالاهای لوکس مانند ساعت های گران قیمت یا خودروهای لوکس وارد نشوند و به جای آن، ارز برای تأمین کالاهای اساسی و ضروری نگهداری شود، می توان به کنترل بهتر قیمت ها کمک کرد. این نوع مدیریت می تواند به بهبود شرایط اقتصادی کمک کند و فشار کمتری بر روی قیمت ها وارد آورد.

به طور کلی، با توجه به اقدامات انجام شده و رویکرد جدید بانک مرکزی در مدیریت اقتصاد، من به عملکرد کلی این نهاد نمره "خوب" می دهم. این نمره نشان دهنده تلاش های مثبت و قابل دفاع بانک مرکزی است، هرچند که همچنان چالش های بزرگی در زمینه کنترل تورم و مدیریت ناترازی ها وجود دارد.

با توجه به چالش های سیاسی و اقتصادی که کشور در یک سال اخیر با آن مواجه بوده، عملکرد کلی بانک مرکزی را می توان مثبت ارزیابی کرد. یکی از دلایل این ارزیابی، توجه به نظرات کارشناسی و علمی در تصمیم گیری های اقتصادی است. در دوره مدیریت آقای فرزین، احترام به علم اقتصاد و تلاش برای پیاده سازی نظرات کارشناسی به طور مسلم باعث بهبود نتایج و عملکرد بانک مرکزی شده و نشان دهنده تغییرات مثبت در سیاست گذاری ها است. هرچند که کشور با تورم مواجه است اما این مسئله به طور مستقیم ناشی از تحریم ها و مشکلات اقتصادی است. در شرایط تحریم، کالاهایی که نیاز وارداتی محسوب می شوند، به قیمت های بالاتری در دسترس قرار می گیرند. این موضوع اصولاً در همه کشورها صدق می کند، زمانی که کشوری تحریم می شود، قیمت کالاهای اساسی و تکنولوژیک افزایش می یابد و در این



محمد ربیع زاده، کارشناس مسائل پولی و بانکی در گفت و گو با تازه های اقتصاد:

برای مهار تورم باید از بانک مرکزی حمایت کنیم

- تحقق رشد ۸ درصدی اقتصاد به ۲۲۰ میلیارد دلار منابع در سال نیاز دارد
- اگر بیش از ۵۰ درصد منابع لازم برای رشد ۸ درصدی از طریق منابع بانکی تأمین شود، تبعات منفی گذشته دوباره تکرار خواهد شد
- وقتی مسئولیت سنگین تک رقمی کردن تورم به بانک مرکزی داده شده باید یک فصل مشخص در حمایت از نظام بانکی وجود داشته باشد
- در برنامه هفتم پیشرفت به سپرده خاص اشاره شده و بانک مرکزی باید روی انتشار اوراق گواهی سپرده خاص کار کند



۴۰



اقتصاد تازه‌های

● شماره ۶۴ - آبان ۱۴۰۳ ●

مدیریت بازار ارز یکی از چالش‌های اساسی اقتصاد کشورهاست که به ویژه در شرایط اقتصادی متلاطم و تحت فشار تحریم‌ها، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. در دو سال گذشته، بانک مرکزی ایران با هدف کنترل نوسانات نرخ ارز و حفظ ثبات اقتصادی، سیاست‌های مختلفی را به کار گرفته است. این سیاست‌ها، موفقیت‌هایی را به همراه داشته، اما حفظ ثبات بازار ارز همچنان یکی از چالش‌های اصلی بانک مرکزی است. در این راستا، بررسی دقیق عوامل مؤثر بر عرضه و تقاضای ارز، شناخت نیازهای واقعی بازار و اتخاذ تصمیمات مبتنی بر داده‌های اقتصادی از اهمیت بالایی برخوردار است. در گفت‌وگو با محمد ربیع‌زاده، کارشناس مسائل پولی و بانکی، به ارزیابی عملکرد بانک مرکزی در مدیریت بازار ارز و ارائه پیشنهادهایی برای بهبود این روند خواهیم پرداخت.

با توجه به فعالیت دولت جدید و احتمال تغییرات در برخی رویکردهای بانک مرکزی، نحوه سیاست‌گذاری پولی بانک مرکزی باید چگونه باشد؟

ریاست محترم جمهور در سخنرانی‌های خود به مباحثی اشاره کردند که براساس سند چشم‌انداز، سیاست‌های کلی و برنامه هفتم پیشرفت تنظیم شده‌اند. طبیعتاً، بودجه‌های سنواتی نیز نقش مهمی در این زمینه ایفا می‌کنند. بانک مرکزی نیز در برنامه هفتم توسعه مسئولیت‌های سنگینی را بر عهده خواهد داشت. برنامه راهبردی و پایه کشور، برنامه چشم‌انداز بیست‌ساله است که سرسیدان در سال ۱۴۰۴ به پایان می‌رسد. هدف این برنامه، کسب رتبه اول در منطقه منا تا پایان افق ۱۴۰۴ بوده است، اما به دلایل مختلف این هدف تحقق نیافت. برای آسیب‌شناسی عدم تحقق این برنامه، می‌توان گفت که دکترین ریاست جمهوری‌ها و دولت‌ها در برنامه‌های پنج‌ساله به طور کامل با برنامه چشم‌انداز همخوانی نداشت. برنامه‌های پنج‌ساله‌ای که اجرا شدند، باید با چشم‌انداز همراستا می‌بودند، اما هر دولتی که روی کار آمد، برنامه‌های خود را بر اساس چشم‌انداز تنظیم نکرد. منطقه منا، جایی است که ۶۰ درصد تولید گاز و نفت جهان در آن واقع شده است. ایران باید در این منطقه در پایان برنامه چشم‌انداز به رتبه اول می‌رسید، اما در این زمینه موفقیتی حاصل نشد. بنابراین، دولت چهاردهم باید از ابتدا دورویکرد را در نظر بگیرد: اول اینکه آیا دولت و

مجموعه حاکمیت قصد دارند برنامه بیست‌ساله یاده‌ساله جدیدی را مطرح کنند و یا به برنامه ریزی بلندمدت اعتقادی ندارند؟ در دنیا دو نوع برنامه‌ریزی وجود دارد: کشورهای سوسیالیستی معمولاً برنامه‌ریزی‌های بلندمدت و میان‌مدت دارند، در حالی که کشورهای سرمایه‌داری به برنامه‌ریزی‌های بلندمدت مدون اعتقادی ندارند. ایران از جمله کشورهایی است که از سال ۱۳۲۷ برنامه‌های بلندمدت و میان‌مدت پنج‌ساله را اجرا کرده است. بعد از انقلاب، برنامه‌های پنج‌ساله از سال ۱۳۶۸ تا ۱۴۰۰ اجرا شدند، اما در حالی که این برنامه‌ها باید با برنامه بیست‌ساله افق ۱۴۰۴ همراستا می‌شدند، به نظر می‌رسد که ناهماهنگی‌هایی بین برنامه‌های پنج‌ساله و سند چشم‌انداز وجود داشته است.

سند چشم‌انداز بیست‌ساله آسیب‌شناسی‌های دیگری نیز دارد، اما عدم هماهنگی بین دکترین دولت‌ها و برنامه‌های پنج‌ساله و رویکرد وزرا و نمایندگان مجلس با برنامه چشم‌انداز یکی از دلایل اصلی عدم تحقق اهداف است. در کشورهای دیگر، برنامه‌های بلندمدت در مدارس و دانشگاه‌ها تدریس می‌شوند، اما در ایران، مردم، دانشجویان و حتی برخی سیاستمداران از مفاد برنامه چشم‌انداز بیست‌ساله اطلاع کافی ندارند و حتی بسیاری ممکن است ندانند که سرسیدان سال آینده به پایان می‌رسد.

به عنوان یک کارشناس، دو پیشنهاد به دولت چهاردهم دارم: نخست، تصمیم‌گیری درباره اینکه آیا قصد دارند برنامه‌ریزی مدون و متمرکز جدیدی مانند برنامه بیست‌ساله چشم‌انداز داشته باشند یا خیر. اگر به این برنامه‌ریزی اعتقادی ندارند، برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت و بودجه‌های سنواتی شاید کفایت کند. اگر هم بخواهند برنامه‌ای بیست‌ساله برای کشور تدوین کنند، باید با توجه به ظرفیت‌های ایران و تهدیدات موجود، آسیب‌شناسی کاملی از برنامه چشم‌انداز افق ۱۴۰۴ انجام دهند و از همین حالا شروع کنند. بنابراین، دولت چهاردهم باید درباره افق بعدی و برنامه‌های ۱۰ ساله و بیست‌ساله آینده تصمیم‌گیری کند، زیرا سال آینده برنامه چشم‌انداز بیست‌ساله افق ۱۴۰۴ به پایان می‌رسد و این برنامه به اهداف خود نرسیده است. رئیس‌جمهور در سخنرانی‌های خود به بندهایی از سند چشم‌انداز اشاره کرده‌اند، بنابراین باید تعیین تکلیف شود که آیا قصد داریم برنامه بلندمدت جدیدی داشته باشیم یا خیر. برنامه هفتم پیشرفت نیز اهمیت ویژه‌ای دارد و رئیس‌جمهور در صحبت‌های خود به آن اشاره

طبق برنامه
هفتم، هر سال
۲۰ درصد از
برداشت‌های
بانک‌ها که به
پایه پولی اضافه
و تورم ایجاد
می‌کند باید
کاهش یابد



در برنامه هفتم
هیچ حمایتی
از بانک‌ها
برای مدیریت
مطالبات
غیرجاری و
افزایش سرمایه
دید نشده و
دولت باید از
طریق فروش
دارایی‌ها یا
تعیین تکلیف
بدهی‌ها، به
بانک‌ها کمک
کند

۴۲



اقتصاد

• شماره ۶۴- آبان ۱۴۰۳ •

می‌کند. در این برنامه اولین بار است که کلمه "پیشرفت" جایگزین "توسعه" شده و بر اساس الگوی اسلامی-ایرانی طراحی شده است. تمرکز بر مفاهیمی مانند عدالت و پیشرفت در این برنامه زیاد است و این کلمات نیاز به بحث و بررسی بیشتری دارند. اگر بخواهیم وفاق ملی ایجاد کنیم، باید آگاهی مردم را افزایش دهیم، زیرا پیشرفت و عدالت بدون آموزش و آگاهی امکان‌پذیر نیست.

برنامه هفتم توسعه که مراحل ابلاغ آن در خردادماه انجام شد، باید به طور مداوم توسط رسانه‌ها معرفی شود و تمامی تصمیمات دولت، مجلس و سایر قوا بر اساس مواد و فصول مهم این برنامه باشد. اگر جایی از برنامه قابل نقد است، باید اصلاحات لازم انجام شود، اما این اصلاحات باید از طریق لایحه‌ای که توسط دولت ارائه می‌شود، صورت گیرد. در برنامه هفتم پیشرفت، تکالیف بسیار مهمی برای بانک مرکزی تعیین شده است. یکی از این تکالیف، کنترل تورم است که در فصلی خاص به نظام بانکی اختصاص یافته است. این امر نشان می‌دهد که یکی از مسئولیت‌های اصلی بانک مرکزی، کنترل تورم و جلوگیری از گسترش آن است، زیرا در صورت افزایش تورم، سایر بنیان‌های اقتصادی و متغیرهای کلان، از جمله نرخ ارز، تحت تأثیر قرار خواهند گرفت. تورم همچنین به ناکارآمدی نظام بانکی منجر می‌شود و اثربخشی سیاست‌های ارزی را کاهش می‌دهد. در برنامه هفتم، جدولی به نام جدول شماره (۲) وجود دارد که برای بانک مرکزی و نظام بانکی تکالیفی را مشخص کرده است و این جدول باید در پایان برنامه هفتم اجرا شود. سیاست‌های پولی بانک مرکزی باید بر اساس این جدول طراحی شوند، که خود بر اساس رشد هشت درصدی برنامه هفتم است.

تحقق این رشد به منابع ۲۲۰ میلیارد دلاری در سال نیاز دارد. به عنوان یک کارشناس، معتقدم اگر بیش از ۵۰ درصد این منابع از روش‌های گذشته و از طریق منابع بانکی تأمین شود، تبعات منفی گذشته دوباره در ایران تکرار خواهد شد.

در برنامه هفتم، ۱۱ مورد برای تحقق رشد هشت درصدی پیش‌بینی شده است. برخی پژوهشگران معتقدند که حتی با رشد هشت درصدی، ایران از کشورهای منطقه مناقب خواهد ماند، زیرا این کشورها نیز رشد اقتصادی دارند. یکی از این ۱۱ مورد، منابع بانکی است و سایر منابع نیز شامل سرمایه‌گذاری خارجی و پتانسیل‌های دیگر می‌شود. بنابراین، بانک مرکزی باید با تعاملات خود با دولت چهاردهم

و با توجه به رویکرد مستقل، از ظرفیت‌های خود دفاع کند. موضوع بعدی در برنامه هفتم، تأکید بر کاهش نرخ تورم به تکرر در پایان برنامه است. این جزو وظایف بانک مرکزی قرار گرفته است. در جدول شماره (۲)، آمده است که برداشت بانک‌ها از بانک مرکزی باید به صفر برسد. به عبارت دیگر، هر سال ۲۰ درصد از برداشت‌های بانک‌ها که به پایه پولی اضافه و تورم ایجاد می‌کند، باید کاهش یابد. در حال حاضر، نمی‌توان ادعا کرد که برداشت‌های نظام بانکی کاهش یافته است، زیرا بانک‌ها با کسری منابع روبرو هستند و نمی‌توانند از سایر بانک‌ها یا سپرده‌های مردم تأمین کنند. نرخ تورم در پایان برنامه باید تک‌رقمی باشد و کفایت سرمایه بانک‌ها باید به ۸ درصد برسد. بانک‌هایی که کفایت سرمایه‌شان کمتر از ۸ درصد باشد، طبق برنامه هفتم تنبیه خواهند شد. بانک‌ها به سه گروه تقسیم شده‌اند: بانک‌های سالم، بانک‌های در حال احیا و بانک‌های غیرقابل احیا. بانک‌هایی که نتوانند به نرخ کفایت سرمایه ۸ درصد برسند، با چالش‌های جدی روبرو خواهند شد. در برنامه هفتم، هیچ حمایتی از بانک‌ها برای مدیریت مطالبات غیرجاری و افزایش سرمایه دیده نشده است و دولت باید از طریق فروش دارایی‌ها یا تعیین تکلیف بدهی‌ها، به بانک‌ها کمک کند.

نکته مهم دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، ایجاد یک بانک توسعه‌ای تا پایان سال است. باید مشخص شود کدام یک از بانک‌های تخصصی به بانک توسعه جمهوری اسلامی ایران تبدیل خواهند شد. زمان بسیار محدودی وجود دارد و دولت باید تصمیمات لازم را اتخاذ کند. این بانک توسعه‌ای باید در رشد هشت درصدی نقش کلیدی داشته باشد و نیاز به طراحی ساختار مالی و اداری مناسب دارد. برنامه هفتم پیشرفت که از امسال به مدت پنج سال آغاز شده، نیاز به آشنایی و تطابق تمامی دستگاه‌های اجرایی با آن دارد. اگر ایراداتی در برنامه وجود داشته باشد، می‌توان تغییرات لازم را اعمال کرد. بانک مرکزی به عنوان نهاد تنظیم‌گر و ناظر باید در رابطه با کفایت سرمایه بانک‌های خصوصی و اصلاح ساختار آنها اقدام و از حقوق سهامداران خرد محافظت کند. بانک‌های خصوصی باید به سرعت برنامه‌های خود را به بانک مرکزی ارائه و مجامع عمومی خود را تشکیل دهند. در نهایت، بانک مرکزی باید راه‌حلی برای حمایت از سهامداران خرد و بازار سرمایه ارائه دهد و برنامه‌هایی را اجرا کند که به نفع آنها باشد.

نحوه مدیریت بازار ارز توسط بانک مرکزی طی دو سال گذشته را چگونه ارزیابی می‌شود و برای بهبود این روند، چه پیشنهادهایی دارید؟

طبیعتاً متغیرهای زیادی روی نرخ ارز تأثیر می‌گذارند. در رابطه با ارز، یک بخش تقاضا و یک بخش عرضه داریم. در بازار ارز، قیمت موضوع کلیدی است و این قیمت تحت تأثیر عرضه و تقاضا قرار می‌گیرد. تجربه ما از اول انقلاب تاکنون نشان داده که سیاست‌های دستوری و الزامات نمی‌توانند به تنهایی قیمت‌ها را اصلاح کنند. در بخش عرضه، باید توجه داشت که لازم است که یک چیزی عرضه شود تا بتواند همه متقاضیان را پوشش دهد. متقاضیان ارز شامل تولیدکنندگان، دانشجویان، افرادی که می‌خواهند سفرهای خارجی بروند و کسانی که می‌خواهند ارز را پس‌انداز کنند، هستند. عمده متقاضیان ارز تولیدکنندگان هستند که ارز برای وارد کردن قطعات و مواد اولیه نیاز دارند. همچنین، بخشی از تقاضا به دلیل انتظارات تورمی ایجاد می‌شود که ممکن است ارز گران‌تر شود و مردم بخواهند آن را نگه دارند. قبلاً دولت به عنوان عمده‌ترین عرضه‌کننده ارز از طریق فروش نفت عمل می‌کرد، اما با تشدید تحریم‌ها، این عرضه محدود شده و بخش‌های دیگر مانند پتروشیمی‌ها به عرضه‌کنندگان تبدیل شده‌اند. وقتی که عرضه ارز از اراده دولت خارج می‌شود، سیاست‌های تنبیه و تشویق ممکن است پاسخگو نباشند. بر اساس نظریه آدام اسمیت، افراد به صورت خودجوش به دنبال منافع خود هستند. بنابراین، انتظار اینکه تولیدکنندگان ارز را در بازار آزاد بفروشند، یا برای کالاهای خود استفاده کنند، از اراده دولت خارج بوده و نشان داده که سیاست‌ها به این طریق جواب ندادند. بخش تقاضا را می‌توان به دو بخش واقعی و سوداگرانه تقسیم کرد. تقاضای واقعی شامل مسائل استراتژیک و کلان مانند داروها، مواد غذایی و امنیت غذایی است. اگر بخواهیم این کالاها را در اختیار بخش آزاد قرار دهیم، ممکن است زندگی بخش زیادی از مردم دچار اختلال شود. دولت‌ها از ابتدای انقلاب سیاست‌گذاری‌هایی انجام داده‌اند که در برخی موارد مانند تخصیص دلار به قیمت‌های مشخص، نتایج مطلوبی نداشته است. در حال حاضر، تعادل بین عرضه و تقاضا وجود ندارد و انتظارات تورمی بازار را نامتعادل کرده است. همچنین، مشکلات فرهنگی و اسراف در منابع نیز بر وضعیت بازار تأثیرگذار است. به عنوان مثال، کاغذهایی که

به عنوان رسید از دستگاه‌های پایانه‌های فروش به مشتریان داده می‌شود، به طور غیرضروری مصرف می‌شود و این خود می‌تواند به صرفه‌جویی ارزی کمک کند. در دو سال گذشته، نرخ ارز در یک محدوده نگهداری شده است، اما با این وجود فشار زیادی بر قشرهای کم‌درآمد و حقوق‌بگیران وارد می‌شود. به عنوان مثال، ۵.۵ میلیون بازنشسته و دو میلیون کارمند دولت با مشکلات معیشتی روبرو هستند و حقوق‌های آنها به اندازه کافی برای تأمین نیازهای روزمره‌شان کافی نیست. در مورد سیاست‌های ارزی، هنوز اجماعی بین تصمیم‌سازان کشور وجود ندارد. برخی برای باورند که باید به سمت یکسان‌سازی نرخ ارز حرکت کنیم، در حالی که برخی دیگر پیشنهاد می‌دهند که این فرآیند به تدریج انجام شود. دولت چهاردهم باید با مشورت با اقتصاددانان و کارشناسان، یک تصمیم قاطع اتخاذ کند. چند سیاست از ابتدای انقلاب اجرا شده است، اما هنوز بین تصمیم‌سازان مهم کشور، از جمله روسای کل بانک مرکزی در ادوار مختلف، اقتصاددان‌های برجسته و وزرای اقتصاد، رئیس کل بانک مرکزی و سازمان برنامه و بودجه، اجماعی در مورد اینکه آیا باید سیاست تک‌نرخ اجرا شود، یک جراحی بزرگ صورت بگیرد و یا سیاست‌های شناور و کنترل ارز ادامه یابد، وجود ندارد. به نظر می‌رسد دولت چهاردهم ممکن است در مقابل چند جراحی بزرگ، مانند جراحی قیمت‌های بنزین، جراحی صندوق‌های بازنشستگی و ابرچالش‌های آب، بر سردراهی باشد.

سروش اصلی برای مدیریت نرخ ارز وجود دارد:

۱. یکسان‌سازی نرخ ارز: این روش ممکن است یک جراحی دردناک باشد، اما می‌تواند به تعادل بازار کمک کند. در این حالت، سیاست‌های تأمین اجتماعی باید به گونه‌ای طراحی شوند که فشارها بر روی اقشار آسیب‌پذیر کاهش یابد و فقط طبقات محروم تحت پوشش قرار گیرند.

۲. اجرای تدریجی سیاست‌ها: برخی از روسای کل بانک مرکزی پیشنهاد می‌دهند که این سیاست به صورت پله‌ای و آرام آرام اجرا شود، به این معنا که یک باره انجام نشود و از یک بخشی حمایت شود.

۳. حمایت از اقشار آسیب‌پذیر: در هر دوروش، باید سیاست‌های تأمین اجتماعی قوی‌تری برای حمایت از قشرهای آسیب‌پذیر در نظر گرفته شود.

دولت باید تصمیمات را به صورت قاطع اتخاذ و این تصمیمات را به طور شفاف و صادقانه به مردم اعلام کند. در جلسات تصمیم‌گیری، باید تصمیم‌سازی انجام شود و تصمیمات باید توسط مقامات کلیدی و سران قوا اتخاذ شود. اگر چند مورد تعیین تکلیف

بانک مرکزی
به عنوان نهاد
تنظیم‌گروناظر
باید در رابطه با
کفایت سرمایه
بانک‌های
خصوصی و
اصلاح ساختار
آنها اقدام
واز حقوق
سهامداران
خرد محافظت
کند



در مورد سیاست‌های ارزی، برخی بر این باورند که باید به سمت یکسان‌سازی نرخ ارز حرکت کنیم، در حالی که برخی دیگر پیشنهاد می‌دهند که این فرآیند به تدریج انجام شود

نشود و به حالت‌های چانه‌زنی و سخنرانی ادامه دهیم، وضعیت گذشته تکرار خواهد شد. پیشرفت نیازمند آگاهی و اجماع مردم و نخبگان است. هیچ کاری در کشور بدون رضایت مردم مؤثر نخواهد بود و اگر هم انجام شود، بی‌نتیجه خواهد بود. در نهایت، باید تصمیمات به طور مکرر در رسانه‌های ملی به مردم اعلام شود و نظرات آنها نیز مورد توجه قرار گیرد. تصمیمات باید به گونه‌ای باشد که مردم احساس کنند در فرآیند تصمیم‌گیری مشارکت دارند و این امر می‌تواند به بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی کشور کمک کند.

به نظر شما اقدامات بانک مرکزی طی یک سال اخیر که نیازمند این است که در دولت چهاردهم هم ادامه‌دار باشد چیست؟

ما دو بحث خواهیم داشت، یکی بحث ساختار و دیگری بحث کارگزار. ساختار بانک مرکزی باید از افراد متخصص و آشنا به این حوزه در سطح داخلی و بین‌المللی تشکیل شود. این افراد باید نظرات کارشناسی خود را با قدرت بیان کنند. همچنین، تأکید می‌کنم که باید از بانک مرکزی و نظام بانکی حمایت شود. به عنوان یک کارشناس کوچک در نظام بانکی، می‌گویم که حمایت از بانک مرکزی و نظام بانکی بسیار کم است، هم از نظر زیرساخت‌های قانونی و هم از نظر زیرساخت‌های اداری و اجرایی. وقتی مسئولیت سنگین تک‌رقمی کردن تورم به بانک مرکزی داده شده، باید یک فصل مشخص در حمایت از نظام بانکی وجود داشته باشد. کارکنان نظام بانکی مانند آتش‌نشانان عمل می‌کنند. اگر اتفاقاتی برای آنها بیفتد، باید از آنها حمایت شود. در ۱۰ تصمیم ممکن است یک بانک در دومورد تصمیم اشتباه بگیرد، اما این نباید باعث ترس و دلهره شود که تصمیمات‌شان تبعاتی دارد و باید به ده‌ها جا پاسخ دهند. سیاست‌های پولی با تهدید و جرم‌انگاری پیش نمی‌رود. سیاست‌های پولی منطق و زبان خاص خود را دارند. توصیه‌ای که به بانک مرکزی دارم این است که برنامه هفتم را در قسمت‌های مختلف بررسی کنند. به عنوان مثال، بانک مرکزی باید چند سامانه مهم را تا چند ماه دیگر فعال کند، از جمله سامانه‌های سهامداری و سامانه‌های املاک و مستغلات. اینها بسیار مهم هستند و باید پیشرفت کنند. سامانه سمارت باید بهبود یابد، زیرا سمارت اوج بهداشت اعتباری و نظم است و از کسانی که این سامانه را ایجاد کردند، تشکر می‌کنم. برخی از کنترل‌ها باید درون‌زا باشند. به عنوان مثال، اگر عدم رفع تعهدات ارزی بیش از ۱۰ درصد شد، هیچ دستگاه یا نهادی دیگر نباید

به فرد خدمات بدهد. این اتفاقات در پورتال‌ها و سامانه‌های بانک مرکزی به خوبی به حال رخ دادن است و فناوری بانک در این زمینه قابل تقدیر است. بانک مرکزی باید برنامه هفتم پیشرفت را در نظر داشته باشد و یک فصل مهم مربوط به نظام بانکی و سیاست‌های ارزی را اجرا کند. بانک مرکزی باید جدول شماره (۲) را جلوی خود داشته باشند و اگر درخواستی مغایر با این جدول باشد رئیس کل بانک مرکزی و هیات عالی که جانشین شورای پول و اعتبار شده، باید محکم بایستند. شورای نگهبان نیز نقش مهمی دارد و بانک مرکزی باید رایزنی‌هایی با شورای نگهبان داشته باشد. هر قانون و تکلیفی که در مجلس تصویب می‌شود، اگر مغایر با برنامه هفتم پیشرفت و سیاست‌های پولی باشد، شورای نگهبان باید به این موارد توجه کند. بانک مرکزی نیز باید هوشیار باشد که اگر می‌خواهد بعد از پنج سال کارنامه خوبی از خود ارائه دهد، باید به اهدافی مانند تک‌رقمی کردن تورم، صفر کردن برداشت از بانک‌ها و افزایش نرخ کفایت سرمایه در همه بانک‌ها برسد. اینها خبرهای خوبی هستند که بانک مرکزی می‌تواند سالانه به مردم اعلام کند و همچنین در پایان برنامه پنج‌ساله، البته اعتقاد ندارم که این برنامه ۱۰۰ درصد خوب و کامل است. به هر حال، برنامه ایرادهای زیادی دارد، اما قانون است و باید اجرا شود. اگر ایرادهایی هم دارد، باید از ابزارهای قانونی برای اصلاح آنها استفاده شود.

عملکرد بانک مرکزی در یک سال و نیم گذشته، به ویژه بعد از روی کار آمدن آقای فرزین، در خصوص برنامه‌هایی نظیر کنترل ترازنامه بانک‌ها، کنترل رشد نقدینگی و ثباتی که سعی کرد در بازار ارز ایجاد کند، با توجه به اتفاقات کشور و منطقه، چگونه ارزیابی می‌شود؟

بانک مرکزی در این مدت چند سیاست را اجرا کرده است که برخی از آنها مورد نقد قرار گرفته‌اند. به عنوان مثال، سپرده خاص ۳۰ درصدی یکی از این سیاست‌ها بود. زیرساخت‌های قانونی این سپرده‌ها باید از قبل فراهم می‌شد، اما این تغییر ناگهانی باعث شد که بخشی از سپرده‌های بانک‌ها از نرخ‌های پایین‌تر به ۳۰ درصد تبدیل شود. همچنین، شورای پول و اعتبار هنوز تعیین تکلیف نکرده بود که بانک‌ها با چه روش‌هایی می‌توانند تسهیلات ۳۸ درصدی ارائه دهند. وقتی سپرده خاص ۳۰ درصدی یکباره اعلام شد، باید

زیرساخت‌های قانونی برای تسهیلات ۳۸ درصدی نیز فراهم می‌شد تا بانک‌ها باریک حقوقی مواجه نشوند. توجه شما را به این نکته جلب می‌کنم که در برنامه هفتم پیشرفت نیز به سپرده خاص اشاره شده است. از همین الان، بانک مرکزی باید روی سپرده‌های خاص کار کند و مصوبات لازم را از هیات عالی اجرایی بگیرد تا بانک‌ها بتوانند با نرخ‌های تعیین شده، حاشیه سود بالاتری را برای بخش‌های اقتصادی فراهم کنند و رشد اقتصادی ایجاد شود. به نظر می‌رسد کنترل مقداری ترانزاکشن‌ها موفق بوده، اما این موفقیت به قیمت فشار بر تأمین مالی به دست آمده است. در حال حاضر، افراد خرد خارج از تسهیلات تکلیفی نمی‌توانند از نظام بانکی استفاده کنند. ممکن است برخی فین‌تک‌ها خارج از نظام بانکی قوی شوند و تأمین مالی خرد مردم را انجام دهند، اما بانک‌ها نمی‌توانند این تأمین مالی را به طور مؤثر انجام دهند.

در کنترل ترانزاکشن، به نظر می‌رسد بانک مرکزی از طریق سامانه مدیریت دارایی‌ها (سمات) موفق بوده، اما این موفقیت به قیمت محدودیت در تأمین مالی خرد خانوارها و شرکت‌ها بوده است. بنابراین، بانک مرکزی باید گزارشی کامل ارائه دهد تا ما بتوانیم قضاوت کنیم که آیا در دو سال اخیر از نقطه‌ای به نقطه دیگر رسیده است یا خیر. بانک‌ها باید بین بازار بین‌بانکی که نرخ بهره در آن تعیین می‌شود، فعالیت کنند. در اینجا، دولت باید تعیین تکلیف کند که اصطلاحات مانند سود، بهره و ربا به طور مشخص تعریف شوند. بانک مرکزی باید گزارشی شفاف ارائه دهد و اعلام کند که چه تغییری در نرخ نقدینگی و نرخ تورم رخ داده است. همچنین، اضافه برداشت بانک‌ها باید به طور واضح اعلام شود تا بتوانیم قضاوت کنیم. به نظر می‌رسد بانک‌ها هنوز با مشکل کمبود منابع مواجه هستند و ریسک‌های مالیاتی و حقوقی به آنها تحمیل شده است. خانوارها نمی‌توانند تسهیلات خرد بگیرند و این مسئله باعث ایجاد مشکلاتی برای آنها شده است. بانک مرکزی باید در چندین وظیفه‌ای که دارد، آمارهای شفاف اعلام کند و این آمارها توسط کارشناسان و رسانه‌ها مورد نقد قرار گیرد. همچنین، برای تعیین تکلیف مؤسسات، بانک مرکزی هنوز رتبه‌بندی از بانک‌ها ارائه نداده است. تا زمانی که این رتبه‌بندی انجام نشود، ما نمی‌توانیم ارزیابی دقیقی بر اساس شاخص‌های مختلف داشته باشیم. این موضوع می‌تواند تبعاتی برای قیمت سهام بانک‌ها و اعتماد مشتریان داشته باشد. در حال حاضر، طبقه‌بندی مشخص و شفاف از بانک‌ها (سالم،

قابل احیا و غیرقابل احیا) وجود ندارد و این عدم شفافیت می‌تواند مشکلاتی را برای سیستم بانکی ایجاد کند.

با توجه به وضعیتی که فعلا داریم و همینطور اقدامات بانک مرکزی در کنترل قیمت‌ها و کنترل رشد نقدینگی، آیا چشم‌انداز شما برای اقتصاد ایران مثبت است؟

خودم انسان مثبت‌اندیشی هستم، اما اگر منابع رشد اقتصادی تأمین نشود و تنش‌های بین‌المللی مدیریت نگردد، چشم‌انداز خوبی نخواهیم داشت. این دولت نیز ترکیبی از دولت‌های مختلف است و باید اجماع و هماهنگی بین اعضای آن وجود داشته باشد. اگر منافع کلان کشور فدای منافع گروه‌ها یا افراد خاص شود، یا نهادها فدای افراد شوند، وضعیت بهبود نخواهد یافت. نهادسوزی، به ویژه در نهادهای مهم مانند صندوق توسعه ملی، می‌تواند مشکلاتی ایجاد کند. خوشبختانه در دو سال اخیر، عملکرد صندوق توسعه ملی را نسبت به گذشته مثبت ارزیابی می‌کنم. اگر از این صندوق به خوبی حمایت شود و الگوهای موفق صندوق‌های دنیا مانند نروژ و کشورهای خلیج فارس را دنبال کند، می‌تواند استقلال ما را از بودجه نفتی تأمین کند. با این حال، هنوز بر روی منابع رشد اقتصادی در ایران اجماع وجود ندارد و رویکرد بانک‌محور حاکم است که این موضوع چشم‌انداز را تیره می‌کند. تنش‌ها با برخی کشورهای خاص نیز باید مدیریت شود. ایران تا به حال به هیچ کشوری حمله نکرده و هیچ طمع به کشورهای دیگر ندارد، اما در شرایط کنونی، تولیدکنندگان با مشکلات زیادی مواجه هستند. تحریم‌ها به بانک مرکزی فشار آورده و انتقال پول برای تولیدکنندگان با هزینه‌های بسیار و مشکلات زیادی همراه است. اگر این مسائل حل نشود، طبیعی است که چشم‌انداز مثبتی نخواهیم داشت. اما اگر این موارد به خوبی مدیریت شوند و عزم جزم در دولت چهاردهم وجود داشته باشد، می‌توان به آینده امیدوار بود. همکاری بین دولت و رسانه‌ها، حتی در نقدها، می‌تواند به بهبود وضعیت کمک کند. من در مجلس نشانه‌هایی از همکاری می‌بینم، هرچند که عده‌ای مخالف هستند و ممکن است ضد دولت عمل کنند. اما منافع مردم ایران و نسل‌های آینده به موفقیت دولت چهاردهم گره خورده است. اگر منابع رشد اقتصادی از ۱۱ مورد تأمین شود، به ویژه سرمایه‌گذاری خارجی، بازار سرمایه و پتانسیل‌های بخش خصوصی، می‌توان به آینده امیدوار بود.

در حال حاضر
طبقه‌بندی
مشخص و
شفافی از
بانک‌ها وجود
ندارد و این
عدم شفافیت
می‌تواند
مشکلاتی را
برای سیستم
بانکی ایجاد
کند





در سمینار اندیشکده موسسه مطبوعاتی بازار پول و ارز مطرح شد

چالش‌های حاکمیت شرکتی در نظام بانکی کشور

- هدف نظام حاکمیت شرکتی، کمک به ثبات مالی و سلامت بانکی است
- سلامت بانکی از طریق شاخص‌های مختلفی قابل سنجش است که مهم‌ترین این شاخص‌ها، شاخص کملز (Camels) است
- حاکمیت شرکتی در بانک‌ها از سایر نهادها به دلیل اهرمی بودن، هزینه بالای ورشکستگی، ریسک شیوع و دسترسی گسترده به اطلاعات محرمانه مهم‌تر است

محمدصادق عبداللہی پور

پژوهشگر بانکی

۴۶



آزادگان

● شماره ۶۴-آبان ۱۴۰۳ ●

دولایه‌ای شدن
ساختار اداره
بانک‌ها به این
مسئله اشاره
دارد که در
ساختار بانک‌ها
هیات عامل
نقش اجرائی
و هیات مدیره
نقش نظارتی
دارد

در بانک‌ها تاکید کردند. در این راستا، کمیته نظارتی بال اولین نسخه دستورالعمل در ارتقای حاکمیت شرکتی در واحدهای بانکی را در سال ۱۹۹۹ تدوین کرد که پایه و اساس اصول حاکمیت شرکتی سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD) در سال ۲۰۰۴ شد. نظام حاکمیت شرکتی در واقع واکنشی به مسئله نمایندگی است که از جدایی کنترل از مالکیت ناشی می‌شود. در پی ارائه تئوری نمایندگی، روابط نمایندگی به صورت گسترده‌تری موضوعات مختلف ادبیات مالی را تحت تاثیر قرار داد و به تدریج و به خصوص با پدیدار شدن رسوایی‌های مالی و ورشکستگی‌های شرکت‌ها و سوءاستفاده‌ها و فسادهای مالی که در اواخر قرن بیستم رخ داد، بحث نظام حاکمیت شرکتی‌ها نیز توجه بیشتری را به خود معطوف کرد. جدایی مدیریت از مالکیت مباحث تضاد منافع را مطرح و لزوم توجه به نظارت و کنترل سهامداران بر مدیران را بیشتر کرد. در یک تعریف محدود، حاکمیت شرکتی به رابطه بین شرکت و سهامداران محدود می‌شود. این الگوی قدیمی است که در قالب نظریه نمایندگی ارائه می‌شود.

در تعریفی دیگر، حاکمیت شرکتی را می‌توان به صورت شبکه‌ای از روابط در نظر گرفت که نه تنها در میان شرکت‌ها و مالکان آنها (سهامداران)، بلکه میان شرکت و تعداد زیادی از ذی‌نفعان از جمله کارکنان، مشتریان، فروشندگان و دارندگان اوراق سهام وجود دارد (دیدگاه گسترده و نوین). بنابراین با توجه به این تعاریف می‌توان گفت حاکمیت شرکتی یک ابزار نظارتی است که در بنگاه‌های اقتصادی، خصوصا موسسات مالی، به منظور نظارت بر فعالیت‌ها و در جهت دستیابی به اهدافی نظیر پاسخگویی، شفافیت اطلاعات، مدیریت ریسک، عدالت و رعایت حقوق ذی‌نفعان به کار می‌رود.

هدف نظام حاکمیت شرکتی کمک به ثبات مالی و سلامت بانکی است. منظور از ثبات مالی وضعیتی است که در آن سیستم مالی، در برابر شوک‌های اقتصادی مقاوم بوده و می‌تواند در راه انجام وظایف اصلی خود یعنی واسطه‌گری و جوه مالی، مدیریت ریسک‌ها و انجام ترتیبات و هماهنگی‌های پرداخت، از خود انعطاف نشان دهد. در همین راستا، شاخص‌های سلامت مالی نهادهای بازارهای مذکور نیز باید در وضعیت و دامنه نرمال

نشست "چالش‌های حاکمیت شرکتی در نظام بانکی کشور" در محل اندیشکده پول و ارز (وابسته به موسسه مطبوعاتی بازار پول و ارز) برگزار شد. در این نشست، دکتر محمدصادق عبداللّهی‌پور (پژوهشگر بانکی) با معرفی تاریخچه، مفهوم و چارچوب نظری حاکمیت شرکتی به بحث درباره اهمیت مضاعف حاکمیت شرکتی در بانک‌ها پرداخته و سپس سازوکار حاکمیت شرکتی را به تفکیک درون‌سازمانی و برون‌سازمانی شرح داد. در ادامه، وی به مقایسه مقررات فعلی و طرح جدید بانکداری در حوزه حاکمیت شرکتی در بانک‌ها پرداخت و در همین حوزه تجارب کشورهای منتخب نیز مورد بررسی قرار گرفت. نوشتار حاضر، تلیخیصی از این نشست است. با توجه به بحران‌های مالی و بانکی سال‌های اخیر، جایگاه حاکمیت شرکتی برای موفقیت شرکت‌ها و بنگاه‌های مالی اهمیتی بیش از پیش یافته است. بررسی علل و آسیب‌شناسی فروپاشی برخی از شرکت‌ها و بانک‌های بزرگ که زیان‌های کلانی به ویژه برای سهامداران در پی داشته، نشان می‌دهد این خسارات عمدتاً ناشی از ضعف سیستم‌های حاکمیت شرکتی در این سازمان‌ها بوده است که این مسئله لزوم توجه به موضوع حاکمیت شرکتی در نظام بانکی را اثبات می‌کند.

آشنایی با تاریخچه، مفهوم و چارچوب نظری حاکمیت شرکتی

به دنبال تشکیل شرکت‌های بزرگ و طرح موضوعاتی مهم در رابطه با نحوه اداره آنها، مسائل مربوط به تفکیک مالکیت از مدیریت در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم در سطح جهانی مطرح شد. موضوع حاکمیت شرکتی به شکل کنونی ابتدا در دهه ۱۹۹۰ انگلستان، آمریکا و کانادا در پاسخ به مشکلات ناشی از عدم اثربخشی هیات مدیره در عملکرد شرکت‌های بزرگ ایجاد شد. بعد از بحران آسیا در سال ۱۹۹۷ نگاه‌ها برای نخستین بار معطوف به حاکمیت شرکتی در بانک‌ها شد، به طوری که بانک‌ها و موسسات مالی در سراسر جهان یکی پس از دیگری به اهمیت بالای حاکمیت شرکتی پی بردند و در اجرای اصول حاکمیت شرکتی



قرار گیرند. همچنین از طرف دیگر سلامت بانکی به معنای کارکرد صحیح نظام بانکی است. سلامت بانکی از طریق شاخص‌های مختلفی قابل سنجش است که مهم‌ترین این شاخص‌ها، شاخص کملز (Camels) است. برای دست یافتن به این اهداف می‌توان کمیته‌هایی در حوزه مدیریت ریسک، عملیات نظارت، شفافیت اطلاعات، تعامل با ارگان نظارتی و ارتباط ارگان شرکت ایجاد کرد. کارکردهای اصلی حاکمیت شرکتی پیش‌بینی ابزارهای لازم برای رسیدن به اهداف، تنظیم روابط مدیریت، هیات مدیره، سهامداران و سایر ذینفعان، ساختار نحوه تفویض اختیار و چگونگی تصمیم‌گیری‌ها و نظارت بر نحوه عملکرد واحدها است.

درون سازمانی

ارگان اصلی شرکت‌ها شامل سهامداران، مجامع عمومی، بازرس قانونی، هیات مدیره و مدیرعامل است. ذی‌نفع اصلی سهامداران هستند و بعد از آن مجامع عمومی قرار دارد که به نوعی وظیفه نظارت بر هیات مدیره را برعهده دارند. سازوکار نظارتی که در قانون تجارت به آن پرداخته شده به بازرس قانونی اشاره دارد. هیات مدیره به عنوان رکن هدایت‌کننده و تعیین راهبردهای شرکت است و همچنین مدیرعامل سازوکار نظارتی بر شرکت دارد.

در مدل ساده‌سازی شده شرکت‌داری در حالتی که سهامدار خُرد وجود دارد، اگر شرکت سهامدار عام داشته باشد ذی‌نفع اصلی شرکت سهامدار عام است و از طریق مجمع عمومی هیات مدیره را انتخاب می‌کند و نظارت خود را بر شرکت و مدیرانی که انتخاب کرده از طریق حسابرس‌ها و بازرس قانونی اعمال می‌کند.

حاکمیت شرکتی این سازوکار را تعریف می‌کند که از طریق رکن بازرس قانونی و حسابرس‌ها نظارت خود را به صورت دائمی بر عملیات هیات مدیره انجام دهد. هیات مدیره یک فردی را به عنوان بالاترین رکن اجرایی سازمان به نام مدیرعامل انتخاب می‌کند که از طریق آن عملیات شرکت اجرایی شود. دولایه‌ای شدن ساختار اداره بانک‌ها به این مسئله اشاره دارد که در ساختار بانک‌ها هیات عامل نقش اجرایی و هیات مدیره نقش نظارتی دارد.

عناصر اصلی نظام حاکمیت شرکتی

عناصر اصلی نظام حاکمیت شرکتی، شامل هیات مدیره، هیات عامل، افشا و شفافیت، ساختارهای گروهی و مدیریت ریسک است. هیات مدیره، مسئولیت تصویب اهداف و راهبردهای کسب و کار، نظارت بر اجرای اهداف راهبردی، تدوین چارچوب حاکمیت شرکتی، تدوین چارچوب فرهنگ سازمانی و نظارت بر عملکرد هیات مدیره را برعهده دارد. هیات عامل، مسئولیت وظایف مدیریتی همسو با راهبردها و سیاست‌ها، مدیریت اثربخش، پاسخگویی به هیات مدیره، رویه‌های تصمیم‌گیری شفاف، فرآیندها و نظارت کنترلی را برعهده دارد. ساختارهای گروهی به مواردی همچون ساختار گروهی و چارچوب حاکمیت شرکتی به تفکیک بانک و شرکت‌ها، ساختار مناسب هیات مدیره و هیات عامل با توجه به نحوه کسب و کار و ریسک‌های متفاوت آنها، ارزیابی حاکمیت شرکتی از منظر کفایت سیاست‌ها، فرآیندها، کنترل‌ها و شناسایی ریسک‌ها، تضاد منافع، نظام تسهیل تبادل اطلاعات اشاره شده است. مسئولیت‌های کلی گروه با هیات مدیره بانک است. نظارت مناسب هیات مدیره بانک بر واحدهای تابعه است. سازگاری اهداف و مدیریت ریسک و اصول حاکمیت شرکتی و انطباق سیاست‌های گروه با رعایت قوانین و مقررات بانک مرکزی در این حوزه قرار دارد.

از طرف دیگر افشاء و شفافیت در مواردی همچون افشاء اطلاعات صورت‌های مالی، معاملات با اشخاص وابسته، مدیریت ریسک، کنترل‌های داخلی، رویدادهای با اهمیت، عملکرد هیات مدیره موجب تسهیل نظارت ذینفعان بر عملکرد هیات مدیره و هیات عامل، ارزیابی میزان اثربخشی هیات مدیره و هیات عامل در راهبری بانک می‌شود و عنصر اصلی، یعنی طراحی واحد مدیریت ریسک با هدف شناسایی ریسک‌های مهم، ارزیابی ریسک‌ها و اندازه‌گیری دارایی در معرض خطر، شناسایی ریسک‌های منتج از واحدهای تابعه و وابسته، پیش‌مستمر فعالیت‌های موجب ریسک، استقرار سازوکار هشدار پیش از وقوع و گزارشگری است. در واقع مدیریت ریسک موجب اطمینان هیات مدیره بانک از فعالیت همراستا و سازگار واحدهای تابعه با چارچوب مدیریت ریسک بانک می‌شود.

قصور بانک در
زمینه حاکمیت
شرکتی می تواند
موجب بروز
ریسک های
سیستمی شود
و تاثیر منفی بر
سپرده گذاران
وام گیرندگان و
کل اقتصاد باقی
بگذارد



رد پای حاکمیت شرکتی در قانون تجارت

رد پای حاکمیت شرکتی را می توان در قانون تجارت مشاهده کرد. مسائلی همچون توجه به ارکان شرکت، وظایف مجامع عمومی موسس، عادی و فوق العاده، وظایف و اختیارات هیات مدیره، مدیرعامل به وجود حاکمیت شرکتی در قانون تجارت اشاره دارد. ارکان شرکت شامل مجمع عمومی، هیات مدیره، مدیرعامل و حسابرس مستقل و بازرس قانونی است. مجمع عمومی شرکت سهامی از اجتماع صاحبان سهام تشکیل می شود. مقررات مربوط به حضور عده لازم برای تشکیل مجمع عموم و آرای لازم جهت اتخاذ تصمیمات در اساسنامه معین خواهد شد، مگر در مواردی که به موجب قانون تکلیف خاص برای آن مقرر شده باشد. در همین راستا، وظایف مجمع عمومی عادی که رسیدگی و تصویب صورت های مالی پس از استماع گزارش هیات مدیره و حسابرس مستقل و بازرس قانونی و یا رسیدگی و اتخاذ تصمیم درباره تمامی امور جاری شرکت، غیر از آنچه که در صلاحیت مجمع عمومی فوق العاده است. همچنین وجود انواع صورت های مالی مانند یادداشت های توضیحی، صورت جریان وجوه نقد، صورت تغییرات در حقوق مالکانه، صورت سود و زیان و جامع، صورت وضعیت مالی حاکی از رد پای حاکمیت شرکتی در نظام بانکی کشور است.

نمونه واقعی از حاکمیت ضعیف شرکتی

اگر بخواهیم نمونه هایی از حاکمیت شرکتی ضعیف را بیان کنیم، می توان به شرکت های خارجی همچون شرکت انرون (Enron) و شرکت ورلداک (Worldcom) و از شرکت های داخلی به شرکت کننورسازی ایران اشاره کرد. برای توضیح بیشتر به بحرانی که از طرف شرکت انرون ایجاد شد، می پردازیم. انرون فعالیت خود را در سال ۱۹۸۵ به عنوان تولیدکننده و فروشنده انرژی شروع کرد و به سرعت به بزرگترین شرکت انرژی جهان تبدیل شد. بعدها مشخص شد که بسیاری از درآمدها صوری و از طریق قرارداد با شرکت های تحت کنترل مدیران شرکت بوده است. انرون با ایجاد حدود ۳ هزار شرکت برون مرزی قیمت انرژی را دستکاری می کرد. انرون با انتقال تعهدات خود به اینگونه شرکت ها، سودهای ساختگی گزارش می کرد. در ۱۶ اکتبر ۲۰۰۱ شرکت حدود یک میلیارد دلار هزینه غیرمستمر ناشی از سرمایه گذاری ها اعلام کرد. این هزینه منجر به زیان بیش از ۶۰۰ میلیون دلاری در ۳ ماهه سوم ۲۰۰۱ شد. نتایج تحقیقات کمیسیون بورس و اوراق بهادار مشخص کرد، بخش زیادی از سود ۴ سال گذشته غیرواقعی بوده است. سودسازی های انرون قیمت هر سهم آن را تا مرز ۷۵/۹۰ دلار بالا برد و پس از افشای رسوایی ها، قیمت سهم آن به ۲۶ سنت سقوط کرد.

استقرار
حاکمیت
شرکتی صحیح
در بانک‌ها
یکی از عوامل
اساسی
زمینه‌ساز
عملکرد
مناسب آنها
است

سازوکارهای حاکمیت شرکتی

سازوکارهای حاکمیت شرکتی شامل درون سازمانی و برون سازمانی است. درون سازمانی شامل مسائل مربوط به هیأت مدیره، مدیریت اجرایی و غیراجرایی، کمیته‌های هیأت مدیره، طراحی و استقرار کنترل‌های داخلی مناسب و اخلاق سازمانی و آیین رفتار حرفه‌ای می‌شود. برون سازمانی شامل نظارت حقوقی، رژیم‌های حقوقی ورشکستگی، کارایی بازار سرمایه، نظارت سهامداران، نقش سرمایه‌گذاران نهادی، حسابرسی مستقل و فعالیت موسسات رتبه‌بندی است. سازوکارهای حاکمیت شرکتی به دو بخش سازوکارهای کنترلی داخلی و خارجی تقسیم می‌شود. سازوکارهای کنترلی داخلی شامل هیأت مدیره، کمیته‌های هیأت مدیره، کنترل‌های داخلی و حسابرسی داخلی، آیین رفتار حرفه‌ای و اخلاق سازمانی است. سازوکارهای کنترلی خارجی نیز شامل نظارت قانونی، رژیم‌های حقوقی - ورشکستگی، بازار کارای سرمایه، سرمایه‌گذاران نهادی فعال و موسسات رتبه‌بندی است.

اهمیت حاکمیت شرکتی در بانک‌ها

استقرار حاکمیت شرکتی صحیح در بانک‌ها، یکی از عوامل اساسی زمینه‌ساز عملکرد مناسب بانک‌ها است. غالباً گفته می‌شود، قصور بانک در زمینه حاکمیت شرکتی می‌تواند موجب بروز ریسک‌های سیستمی شود و تأثیر منفی بر سپرده‌گذاران، وام گیرندگان و کل اقتصاد باقی گذارد. بانک‌ها دسترسی گسترده‌ای به اطلاعات محرمانه مشتریان دارند. هزینه ورشکستگی بانک‌ها (ریسک شیوع) بسیار بالاست و پیشگیری از بروز بحران‌های بانکی و مالی در بانک‌ها و موسسات مالی از طریق استقرار مکانیسم‌ها و سازوکارهای موجود در حاکمیت شرکتی الزامی است. بانک‌ها چون از اهرم مالی بسیار

بالایی استفاده می‌کنند لازم است از سطح کنترل‌های داخلی بسیار بالایی نیز برخوردار باشند تا حقوق تمامی ذینفعان اعم از سپرده‌گذاران، سهامداران و طرف‌های قرارداد حفظ شود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت حاکمیت شرکتی در بانک‌ها از سایر نهادها به دلیل اهرمی بودن، هزینه بالای ورشکستگی، ریسک شیوع (Domino Effect) و دسترسی گسترده به اطلاعات محرمانه مهم‌تر است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

حاکمیت شرکتی خوب، نقش بسزایی در بهبود سلامت و ثبات بانک‌ها خواهد داشت، به طوری که ساختارهای ضعیف اداره بانک می‌تواند ضمن تضییع حقوق ذینفعان، ریسک‌های پیش‌روی بانک را به کل اقتصاد نیز تسری بخشد.

در این میان، تحقق اصول حاکمیت شرکتی خوب در بانک می‌تواند مانع سرایت مشکلات درون سازمانی بانک به شبکه بانکی و کل اقتصاد شده و مسائل پیش‌روی بانک را به خوبی حل نماید. اجرا و پیاده‌سازی حاکمیت شرکتی خوب، ضمن کمک به ناظر بانکی، جهت ارزیابی مستمر از ریسک‌های بانک و عملکرد آن، ریسک‌های اولویت‌دار را شناسایی کرده و مانع سرایت آنها به سایر بانک‌ها و به کل اقتصاد می‌شود. در همین راستا توصیه می‌شود در جهت ایجاد تعامل بین حاکمیت شرکتی و چارچوب نهادی در کشورها اقداماتی صورت گیرد. همچنین بر اساس وضعیت موجود و برای بهبود وضعیت حاکمیت شرکتی و بهره‌گیری از منافع آن به تدوین قوانین مرتبط با نظام حاکمیت شرکتی در لایحه اصلاحی قانون تجارت و اعمال آن در زیرمجموعه‌هایی مانند سازمان بورس و اوراق بهادار، نظام بانکی و نهادهای مشابه دیگر پرداخته شود.

برش



اهمیت حاکمیت شرکتی در بانک‌ها

بانک‌ها چون از اهرم مالی بسیار بالایی استفاده می‌کنند باید از سطح کنترل‌های داخلی بسیار بالایی نیز برخوردار باشند تا حقوق تمامی ذینفعان اعم از سپرده‌گذاران، سهامداران و طرف‌های قرارداد حفظ شود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت حاکمیت شرکتی در بانک‌ها از سایر نهادها به دلیل اهرمی بودن، هزینه بالای ورشکستگی، ریسک شیوع و دسترسی گسترده به اطلاعات محرمانه مهم‌تر است.

۵۰



اقتصاد

شماره ۶۴ - آبان ۱۴۰۳



در سمینار "مباحثی پیرامون بانکداری آزاد" در اندیشکده موسسه مطبوعاتی بازار پول و ارز مطرح شد

ایجاد تعادل خودکار در نظام بانکداری آزاد

- یکی از مهم‌ترین تغییرات در تاریخ بانکداری مرکزی ایجاد انحصار پولی و حذف بانکداری آزاد بود
- در نظام بانکداری آزاد، برخلاف بانکداری مرکزی، هیچ نهاد مرکزی وجود ندارد که کنترل کامل بر عرضه پول و یانرخ بهره داشته باشد
- با ایجاد بانک‌های مرکزی و انحصار پولی، انتشار پول دستوری به طور گسترده‌تری مورد استفاده قرار گرفت
- یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های بانکداری آزاد تعادل خودکار عرضه و تقاضای پول است



انحصار در
انتشار پول و
کنترل آن به
دولت‌ها اجازه
می‌داد تا به
طور مؤثر بر
اقتصاد خود
نظارت داشته
باشند و از این
طریق اهداف
اقتصادی و
سیاسی خود را
پیش ببرند

۵۲



اقتصاد

• شماره ۶۴-آبان ۱۴۰۳ •

جلسه دوم و پایانی از سمینار آموزشی با عنوان "مباحثی پیرامون بانکداری آزاد" با ارائه دکتر امیر جوادی (دکترای اقتصاد پولی) در تاریخ ۱۱ مهرماه و به همت اندیشکده پول و ارز (وابسته به موسسه مطبوعاتی بازار پول و ارز)، با حضور دانشجویان و پژوهشگران حوزه پول و بانکداری برگزار شد. جلسه دوم به طرح مسائلی همچون نحوه کارکرد بانکداری آزاد و چگونگی تأثیرگذاری این نگرش بر رشد و اشتغال کشورها اختصاص یافت و در پایان نسبت به انتقادات مطرح شده به بانکداری آزاد پاسخ‌هایی ارائه شد. نوشتار حاضر، خلاصه‌ای از مباحث مطرح شده در جلسه دوم سمینار "مباحثی پیرامون بانکداری آزاد" است.

بانکداری آزاد نوعی سیستمی مالی است که بر پایه اعتماد متقابل و توافق داوطلبانه افراد جامعه شکل می‌گیرد. در این سیستم، پول و اعتبار از طریق تعاملات مستقیم افراد و بدون نیاز به واسطه‌های قدرت سیاسی مانند بانک‌های مرکزی ایجاد می‌شود. ارزش پول در بانکداری آزاد صرفاً به دلیل پذیرش اجتماعی است و واحدهای پولی متنوعی می‌توانند به طور همزمان در گردش باشند.

این نوع از پول و نگرش در بانکداری، در مقابل سیستم‌های متمرکز مانند پول دیجیتال بانک مرکزی است. در این سیستم، خدمات بانکی بر اساس توافقات آزادانه و اعتماد متقابل شکل می‌گیرند و نرخ بهره به عنوان بازتاب ارزش زمانی پول تعیین می‌شود. پول در بانکداری آزاد باید وظایف اصلی پول، از جمله معیار ارزش‌گذاری، وسیله مبادله و ذخیره ارزش را به خوبی ایفا کند.

شکل‌گیری نخستین بانک‌های مرکزی

بانکداری مرکزی به عنوان یکی از ارکان اصلی نظام مالی و اقتصادی جهان، تاریخی طولانی و پیچیده دارد. این نظام از شکل‌گیری بانک‌های مرکزی تا گسترش آنها در سراسر جهان، به دلایل مختلفی از جمله نیازهای دولت‌ها برای تأمین مالی جنگ‌ها، افزایش قدرت دولت و مدیریت اقتصاد کلان تکامل

یافته است. شکل‌گیری نخستین بانک‌های مرکزی در اروپا با اهداف تأمین مالی و تسهیل تجارت آغاز شد. نخستین نمونه‌های بانک مرکزی به سده‌های شانزدهم و هفدهم برمی‌گردد. به عنوان مثال، بانک آمستردام در سال ۱۶۰۰ میلادی و بانک هامبورگ در سال ۱۶۲۰ میلادی تأسیس شدند که به عنوان بانک‌هایی برای مدیریت امور مالی شهری عمل می‌کردند.

این بانک‌ها اساساً بانک‌های خصوصی بودند که خدمات مالی و تسویه پرداخت‌های تجاری را ارائه می‌دادند. علاوه بر این، بانک مرکزی سوئد (Sveriges Riksbank) نیز یکی از نخستین نمونه‌های بانک مرکزی است که در اوایل سده هفدهم تأسیس شد و نقش مهمی در مدیریت اقتصاد سوئد داشت. با این حال، یکی از مهم‌ترین مراحل در تکامل بانکداری مرکزی، تأسیس بانک انگلستان در سال ۱۶۹۴ میلادی بود.

این بانک به عنوان یک بانک خصوصی تأسیس شد که دولت انگلستان به منظور تأمین مالی جنگ‌های خود و با وعده اعطای انحصار انتشار اسکناس، آن را ایجاد کرد. بانک انگلستان نخستین بانکی بود که به مرور زمان و با گسترش وظایفش، تبدیل به یک بانک مرکزی شد و به عنوان الگویی برای سایر کشورها درآمد.

از دیگر دلایل شکل‌گیری بانک‌های مرکزی می‌توان به انحصار پولی اشاره کرد. به عبارت دیگر، انحصار در انتشار پول و کنترل آن به دولت‌ها اجازه می‌داد تا به طور مؤثر بر اقتصاد خود نظارت داشته باشند و از این طریق اهداف اقتصادی و سیاسی خود را پیش ببرند. این انحصار به تدریج موجب شد تا پول‌های خصوصی و بانک‌های آزاد به حاشیه رانده شوند و نقش بانک‌های مرکزی برجسته‌تر شود.

نخستین بانک خصوصی آمریکا با نام بانک شمال آمریکا در سال ۱۷۸۱ میلادی توسط رابرت موریس (Robert Morris)، سناتور ایالت پنسیلوانیا در سنای ایالات متحده آمریکا، تأسیس شد که وظیفه اصلی آن تأمین مالی دولت مرکزی و پرداخت مالیات بود.

در سال‌های بعد، با افزایش نیاز به تأمین مالی جنگ‌ها و اداره امور مالی، بانک ایالات متحده در سال ۱۷۹۱ میلادی تأسیس شد

که نقش مهمی در تثبیت مالی و کاهش مشکلات اقتصادی ایفا کرد، اما این بانک با مخالفت‌های سیاسی و اقتصادی زیادی مواجه و در نهایت منحل شد.

پس از آن، در دوره‌ای که به دوران بانکداری آزاد معروف است، بانک‌های متعددی بدون نیاز به مجوز دولتی تأسیس شدند و به انتشار اسکناس پرداختند. اما این وضعیت باعث ایجاد مشکلات بسیاری از جمله بی‌ثباتی مالی و افزایش بحران‌های بانکی شد.

این وضعیت موجب شد تا مدت‌ها بانک مرکزی مستقلی در آمریکا وجود نداشته باشد، تا اینکه در سال ۱۹۱۳ میلادی، فدرال رزرو به عنوان بانک مرکزی آمریکا تأسیس شد.

ظهور انحصار پولی و نقش دولت‌ها

یکی از مهم‌ترین تغییرات در تاریخ بانکداری مرکزی، ایجاد انحصار پولی و حذف بانکداری آزاد بود. تا اوایل قرن نوزدهم، بسیاری از کشورها هنوز از سیستم بانکداری آزاد استفاده می‌کردند که در آن بانک‌های خصوصی می‌توانستند پول خود را منتشر کنند.

این سیستم با وجود مزایایی که داشت، به دلیل نبود نظارت کافی و ایجاد بحران‌های مالی مکرر، مشکلات زیادی را به وجود آورد. به همین دلیل، دولت‌ها به مرور تصمیم گرفتند تا انتشار پول را به بانک‌های مرکزی محدود کنند و انحصار پولی را ایجاد کنند.

یکی از نمونه‌های برجسته این روند، قانون پیل در انگلستان در سال ۱۸۴۴ بود که به بانک انگلستان اجازه داد تا انحصار انتشار اسکناس را در دست بگیرد و از این طریق نقش خود به عنوان بانک مرکزی را تثبیت کند. این قانون به طور مستقیم باعث شد

تا سایر بانک‌ها نتوانند به انتشار اسکناس بپردازند و تنها بانک انگلستان مجاز به این کار بود.

این تغییر به عنوان یکی از مهم‌ترین مراحل در تقویت قدرت بانک‌های مرکزی و کنترل دولت بر اقتصاد شناخته می‌شود. علاوه بر این، یکی از مهم‌ترین مفاهیم مرتبط با تاریخ بانکداری مرکزی، پول دستوری (Fiat Money) است. پول دستوری به پولی اطلاق می‌شود که ارزش آن توسط دولت تعیین می‌شود و مردم مجبور به قبول آن هستند.

با ایجاد بانک‌های مرکزی و انحصار پولی، انتشار پول دستوری به طور گسترده‌تری مورد استفاده قرار گرفت. پیش از آن، پول‌های رایج عموماً به پشتوانه طلا و یا نقره منتشر می‌شدند، اما با تأسیس بانک‌های مرکزی و نیاز به تأمین مالی بیشتر، دولت‌ها تصمیم گرفتند تا پول‌هایی را منتشر کنند که پشتوانه فیزیکی نداشته باشد و ارزش آن تنها براساس اعتبار دولت باشد.

این تغییر یکی از تحولات بزرگ در تاریخ مالی جهان بود که تأثیرات عمیقی بر سیاست‌های پولی و اقتصادی داشت. پول دستوری به دولت‌ها امکان می‌داد تا بدون نیاز به پشتوانه فیزیکی، به چاپ پول بپردازند و از این طریق اقتصاد را مدیریت کنند. با این حال پول دستوری با چالش‌هایی روبه‌روست.

از جمله این چالش‌ها می‌توان به کاهش ارزش پول و تورم ناشی از چاپ بی‌رویه آن اشاره کرد. به ویژه در مواقعی که دولت‌ها نیاز به تأمین منابع مالی فوری دارند (مانند تأمین مالی جنگ‌ها)، اغلب به چاپ بی‌رویه پول روی می‌آورند که باعث کاهش ارزش پول و افزایش تورم می‌شود. نقطه مقابل پول

با تأسیس
بانک‌های
مرکزی و نیاز
به تأمین مالی
بیشتر، دولت‌ها
تصمیم گرفتند
تا پول‌هایی را
منتشر کنند که
پشتوانه فیزیکی
نداشته باشد و
ارزش آن تنها بر
اساس اعتبار
دولت باشد



تعادل خودکار عرضه و تقاضای پول، ویژگی مهم بانکداری آزاد است

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های بانکداری آزاد، تعادل خودکار عرضه و تقاضای پول است. در این نظام، هر بانکی که پول منتشر می‌کند، موظف است تعادل میان ذخایر و تعهدات خود را حفظ کند. اگر یک بانک نتواند تعهدات خود را به درستی انجام دهد، با خروج سپرده‌ها و کاهش اعتماد عمومی مواجه خواهد شد که در نهایت ممکن است به ورشکستگی آن ختم شود.

تا اوایل قرن
نوزدهم
بسیاری از
کشورها هنوز
از سیستم
بانکداری
آزاد استفاده
می کردند که در
آن بانک های
خصوصی
می توانستند
پول خود را
منتشر کنند

۵۴



• شماره ۶۴-آبان ۱۴۰۳ •

دستوری، پول رقابتی است و به پولی اشاره دارد که توسط نهادهای خصوصی و بدون دخالت دولت ها منتشر می شود. این نوع پول به هیچ عنوان متکی به قدرت دولتی نیست و ارزش آن به وسیله بازار و تفاوت در رجحان ها و اعتبار طرفین تعیین می شود. به بیان دیگر، در یک سیستم پول رقابتی، نهادهای مالی مختلف می توانند پول های متفاوتی را منتشر کنند و مردم و فعالان اقتصادی بر اساس اعتبار و اعتماد به این نهادها تصمیم می گیرند که کدام پول را بپذیرند و استفاده کنند. یکی از ویژگی های بارز پول رقابتی، عدم وابستگی به دولت و نبود رانت و انحصار در انتشار پول است. نهادهای خصوصی می توانند پول های مختلفی را با شرایط متفاوت منتشر کنند و مصرف کنندگان این پول ها را به طور داوطلبانه انتخاب می کنند.

از اینرو، رقابت میان نهادهای مالی باعث می شود که آنها تلاش کنند تا ارزش پول خود را حفظ کنند و از سیاست هایی که باعث کاهش ارزش پول یا تورم می شود، پرهیز نمایند. در نتیجه، پول رقابتی تمایل دارد که با ثبات تر باشد و احتمال کمتری وجود دارد که با تورم و یا کاهش ارزش شدید مواجه شود.

نظام بانکداری آزاد و پویایی های آن

بانکداری آزاد، به سیستمی اشاره دارد که در آن بانک های خصوصی می توانند بدون نیاز به مجوزهای دولتی و تحت شرایطی برابر به ارائه خدمات بانکی بپردازند و حتی پول خصوصی منتشر کنند.

در نظام بانکداری آزاد، برخلاف بانکداری مرکزی، هیچ نهاد مرکزی وجود ندارد که کنترل کامل بر عرضه پول و یا نرخ بهره داشته باشد. این نظام بر اساس رقابت آزاد و قواعد بازار عمل می کند و نهادهای مالی برای بقا و جذب مشتریان، باید کارایی بیشتری از خود نشان دهند.

یکی از مهم ترین ویژگی های بانکداری آزاد، تعادل خودکار عرضه و تقاضای پول است. در این نظام، هر بانکی که پول منتشر می کند، موظف است تعادل میان ذخایر و تعهدات خود را حفظ کند. اگر یک بانک نتواند تعهدات خود را به درستی انجام دهد، با خروج سپرده ها و کاهش اعتماد عمومی مواجه خواهد شد که در نهایت ممکن است به ورشکستگی آن ختم شود.

این سازوکار باعث خواهد شد تا بانک ها محتاطانه تر عمل کنند و از سیاست های پرخطر پرهیز نمایند. این موضوع باعث می شود که منابع مالی به طور بهینه تری تخصیص یابد و نابرابری های اقتصادی ناشی از سیاست های دولتی به حداقل برسد. همچنین، به دلیل نیاز به حفظ اعتبار و جلب اعتماد مشتریان، انگیزه بیشتری برای ارائه خدمات بهتر و نوآوری در سیستم های مالی دارند.

بانکداری آزاد نیز با چالش هایی همراه است. یکی از این چالش ها، ریسک های سیستماتیک است. در صورت ورشکستگی یک بانک، احتمال دارد که سایر بانک ها و نهادهای مالی نیز تحت تأثیر قرار گیرند و بحران مالی ایجاد شود. با این حال، طرفداران بانکداری آزاد معتقدند که این ریسک ها می توانند با تضمین های متقابل میان بانک ها و بیمه های خصوصی کاهش یابند. در واقع، بانک های خصوصی می توانند از سازوکارهای بیمه ای و همکاری متقابل برای کاهش ریسک ها و مدیریت بحران ها استفاده کنند.

ذکر این نکته نیز لازم است که پول دستوری و پول رقابتی هر کدام از مزایا و معایبی برخوردار است. به طور مختصر می توان عنوان کرد که پول دستوری با تکیه بر قدرت دولت و قوانین، امکان مدیریت متمرکز اقتصاد و تأمین مالی دولت ها را فراهم می آورد، اما به دلیل چاپ بی رویه و عدم ارتباط مستقیم با عرضه و تقاضای بازار، مستعد ایجاد تورم و نابرابری است.

از سوی دیگر، پول رقابتی با اتکا به بازار آزاد و رقابت، شفافیت و تعادل بیشتری در عرضه پول ایجاد می کند و باعث می شود که نهادهای مالی تلاش کنند تا ارزش پول خود را حفظ کنند و از سیاست های پرخطر پرهیز نمایند. در نظام بانکداری آزاد، پول رقابتی به عنوان وسیله ای برای افزایش کارایی و حفظ تعادل پولی مطرح می شود.

این نظام با کاهش نقش دولت در انتشار پول و سیاست های پولی، سعی می کند تا اقتصاد را به سمت خودتنظیمی و ثبات پایدار هدایت کند. در مقابل، نظام های مبتنی بر پول دستوری و بانکداری مرکزی به دلیل تمرکز قدرت و دخالت دولت در سیاست های پولی، مستعد ایجاد نوسانات اقتصادی و بی عدالتی هستند.



مشکلات سیاست گذار پولی برای کنترل تورم

چالش تنش های منطقه ای پیش روی سیاست گذار ارزی

- بانک مرکزی تلاش دارد بدون تحریک انتظارات تورمی فاصله نرخ آزاد و رسمی را تا حد ممکن کاهش دهد
- بانک مرکزی طی یک سال و نیم اخیر توانسته است از میزان انتظارات تورمی بکاهد
- ارقام نشان می دهد هر سه شاخص تورم در شهریورماه امسال روند نزولی داشته اند
- فشارها بر بانک مرکزی برای تغییر ناگهانی سیاست ارزی و کنار گذاشتن نرخ ترجیحی و نیمه افزایش یافته است

۵۵



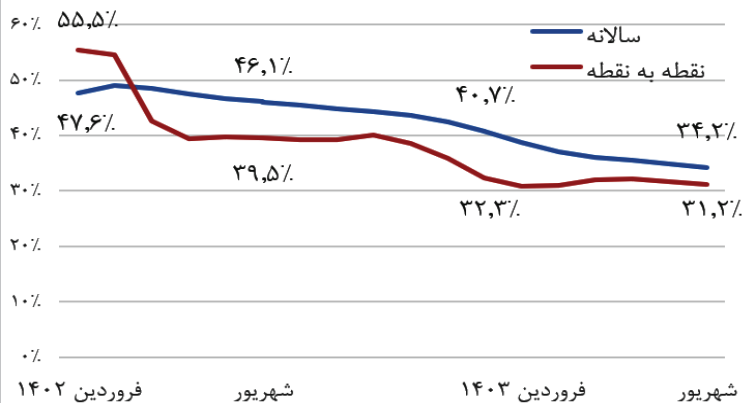
اقتصاد

● شماره ۶۴-آبان ۱۴۰۳ ●

حمید کمار

پژوهشگر اقتصادی

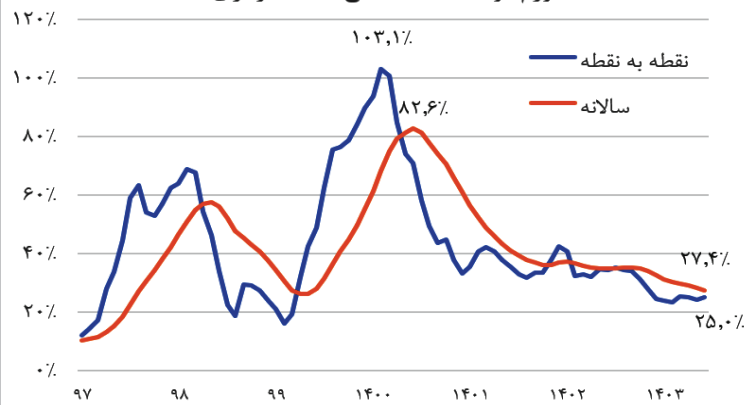
تورم سالانه و نقطه به نقطه (منبع: مرکز آمار)



نمودار ۱

تورم سالانه و نقطه به نقطه

تورم تولیدکننده (منبع: بانک مرکزی)



نمودار ۲

تورم تولیدکننده

آخرین آمارهای بانک مرکزی همچنین نشان می‌دهد نرخ تورم سالانه و نقطه به نقطه تولیدکننده در پایان شهریور ۱۴۰۳ به ترتیب ۲۷٫۴ و ۲۵ درصد بوده است. این ارقام مشخص می‌کند که تورم سالانه و نقطه به نقطه نسبت به شهریور سال گذشته به ترتیب ۹٫۲ و ۷٫۳ واحد درصد کاهش داشته است. همچنین طبق این آمار، تورم ماهانه تولید در شهریورماه برای سومین ماه متوالی، کمتر از دودرصد بوده است. (نمودار ۲)

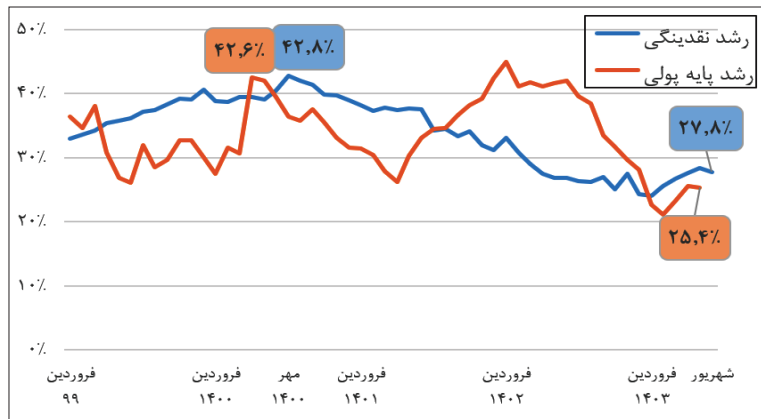
همانطور که مشخص است، پس از بازگشت تحریم‌ها علیه کشور در اوایل سال ۹۷، تورم تولیدکننده روند صعودی به خود می‌گیرد. وابستگی شدید تولید در کشور به واردات، باعث شده تا تورم تولید حساسیت بالایی به نوسانات نرخ ارز داشته و با جهش نرخ ارز صعودی شود. آخرین وضعیت کل‌های پولی هم نشان می‌دهد حجم نقدینگی در پایان شهریور از مرز ۹ هزار همت عبور کرده و به حدود ۹ هزار و ۷۰۰ همت

آخرین تصویر از وضعیت تورمی کشور نشان می‌دهد شاخص‌های مختلف تورم همچنان روند نزولی دارند، هرچند این روند نزولی نسبت به سال گذشته کند شده است. طبق اعلام مرکز آمار، در شهریورماه امسال تورم ماهانه به ۱۰٫۷ درصد رسیده، در حالی که در مردادماه این میزان دو درصد بود. همچنین تورم نقطه به نقطه در شهریورماه ۳۱٫۲ درصد گزارش شده، در حالی که در مرداد ۳۱٫۶ درصد بود. همچنین تورم سالانه که در مرداد ۳۴٫۸ درصد بود، در شهریور به ۳۴٫۲ درصد کاهش یافت. این ارقام نشان می‌دهد هر سه شاخص تورم در شهریورماه امسال روند نزولی داشته‌اند. بررسی روند ماه‌های اخیر هم نشان‌دهنده این است که شاخص تورم طی حدود یک سال و نیم اخیر، روند نزولی داشته است. (نمودار ۱)

۵۶



• شماره ۶۴-آبان ۱۴۰۳ •



نمودار ۳

ترجیحی و نیما افزایش یافته است. در شرایطی که بانک مرکزی طی یک سال و نیم اخیر توانسته است از میزان انتظارات تورمی بکاهد، هرگونه تغییر ناگهانی سیاست ارزی و افزایش ناگهانی نرخ‌های ترجیحی و نیمایی، می‌تواند انتظارات را در بحبوحه شرایط جنگی منطقه شعله‌ور کند. این فشارها در حالی به بانک مرکزی وارد می‌شود که سیاست‌گذار ارزی طی ۷ ماه نخست امسال، نرخ ارز در مرکز مبادله را بیش از ۲۰ درصد افزایش داده است. این شرایط نشان می‌دهد بانک مرکزی تلاش دارد بدون تحریک انتظارات تورمی، فاصله نرخ آزاد و رسمی را تا حد ممکن کاهش دهد. در کنار تمام این موارد، شرایط پُر تنش منطقه هم از دیگر چالش‌های کنونی بانک مرکزی برای کنترل تورم و حفظ ثبات در بازارهاست. طی ماه‌های اخیر، رشد پی در پی بهای طلا در بازارهای جهانی که عمدتاً از ناحیه تنش‌های منطقه‌ای بود، باعث شد بهای هراونس طلا از مرز ۲۷۰۰ دلار هم فراتر برود. این شرایط باعث شد بهای هر سکه در بازار داخلی از مرز ۵۰ میلیون تومان هم فراتر رود. رکورد شکنی‌های پیاپی بهای جهانی طلا، توجهات در بازار داخل به فلز گرانبه را بیشتر کرده و می‌تواند زمینه‌ساز هجوم نقدینگی به این بازار و شعله‌ور شدن مجدد انتظارات شده و کنترل بازارها را از دست سیاست‌گذار خارج کند. این روزها که التهابات ژئوپولیتیکی بازار ارز و طلا را تحت تأثیر قرار داده، هماهنگی سیاست مالی با سیاست پولی بیش از هر زمان دیگری اهمیت می‌یابد. تداوم ناترازی دولت و انتقال فشار کسری بودجه به نظام پولی، نتیجه‌ای جز شکست سیاست پولی و بازگشت تورم به مسیر صعودی نخواهد داشت. بر همین اساس، لازم است دولت با کنترل حداکثری هزینه‌ها و مدیریت تخصیص بودجه، مانع از پولی شدن بودجه و فشار بر شبکه بانکی شود.

رسیده است. این رقم نشان می‌دهد حجم نقدینگی در نیمه نخست امسال ۱۵.۱ درصد افزایش داشته، در حالی که در مدت مشابه سال گذشته تنها ۱۲ درصد افزایش داشته است. همچنین رشد نقدینگی در پایان شهریور امسال نسبت به مقطع مشابه سال گذشته ۲۷.۸ درصد بوده است، در حالی که در شهریور پارسال این رقم ۲۶.۹ درصد بود. این ارقام می‌گوید که نرخ رشد نقدینگی از هدف مدنظر بانک مرکزی فاصله گرفته است. بانک مرکزی ابتدای امسال، هدفگذاری خود از رشد نقدینگی را ۲۳ درصد با دامنه نوسان ۲ واحد درصدی اعلام کرد. (نمودار ۳)

بررسی‌ها نشان می‌دهد فروش حجم زیادی اوراق بدهی به بانک‌ها و فشار تسهیلات تکلیفی بر شبکه بانکی، از جمله دلایل فراتر رفتن نرخ رشد نقدینگی از هدف بوده است. این وضعیت، به وضوح غلبه سیاست مالی بر سیاست پولی و اختلال در تحقق تدابیر ضد تورمی بانک مرکزی به دلیل ناترازی مالی دولت را آشکار می‌کند. چالش کسری بودجه دولت البته در ماه‌های باقیمانده سال هم برقرار است. وزارت اقتصاد در روز سه‌شنبه ۲۴ مهر، تمام ظرفیت باقی مانده انتشار اوراق مالی در قانون بودجه سال جاری که معادل ۶۰ هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان بود را در فرابورس منتشر کرد. این اقدام به این معنا است که دولت مجوز جدیدی برای انتشار بیشتر اوراق مالی جهت پوشش کسری بودجه دریافت کرده است. انتشار بیشتر اوراق به معنای رشد بیشتر نقدینگی و همچنین رشد بیشتر نرخ سود خواهد بود. تمام این شرایط، بانک مرکزی را از اهداف مدنظر خود در حوزه پولی دور خواهد کرد. چالش‌های پیش روی بانک مرکزی در مسیر مقابله با تورم، اما به همین موارد ختم نمی‌شود. طی هفته‌های اخیر فشارها بر بانک مرکزی برای تغییر ناگهانی سیاست ارزی و کنار گذاشتن نرخ

طراحی اوراق برای تسویه بدهی بانک‌ها

نقاط قوت لایحه بودجه ۱۴۰۴ برای سیاست پولی

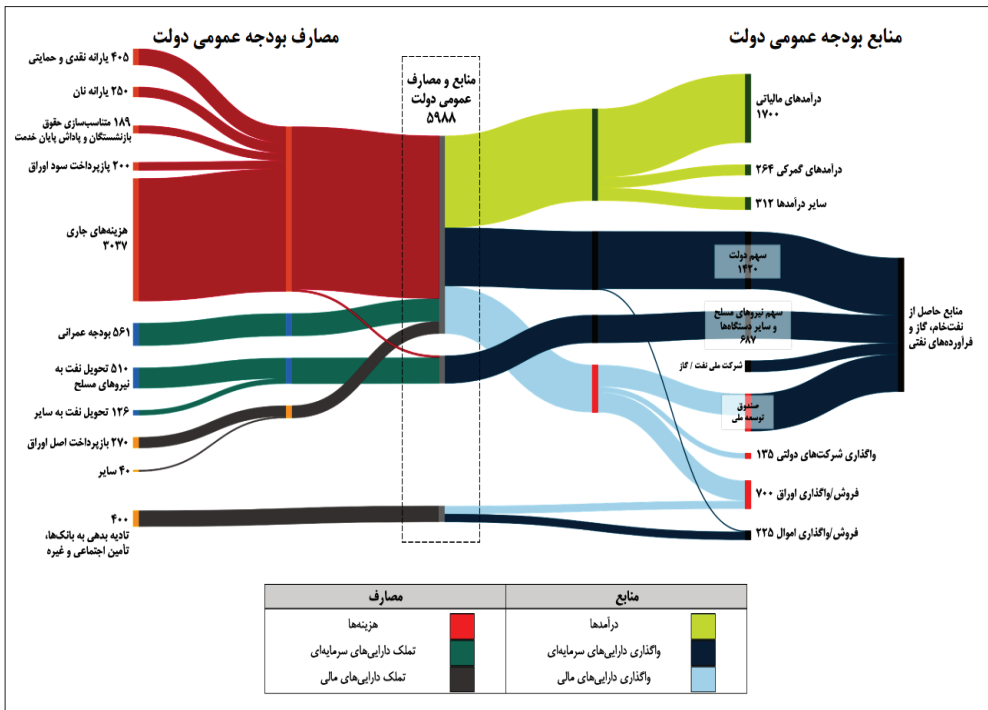
- دولت در لایحه بودجه ۱۴۰۴ مبلغ ۲۰۰ هزار میلیارد تومان اوراق مالی برای تسویه بدهی‌ها با شبکه بانکی کنار گذاشته است
- ایجاد هماهنگی میان سازمان برنامه و بودجه وزارت اقتصاد و بانک مرکزی در انتشار اوراق دولتی از نقاط قوت لایحه بودجه سال آینده است
- واگذاری تعیین جزئیات تسهیلات تکلیفی به هیات عالی بانک مرکزی از نقاط قوت لایحه بودجه و گام مهمی در راستای به رسمیت شناختن استقلال بانک مرکزی است
- نرخ تورم در لایحه بودجه سال آینده، نسبت به سال گذشته (۱۴۰۳) کاهش یافته است
- در جدول شماره ۶ لایحه بودجه سال ۱۴۰۴، کل منابع برای واردات کالاهای اساسی ۱۱ میلیارد یورو تعیین شده است

۵۸



اقتصاد

● شماره ۶۴-آبان ۱۴۰۳ ●



لایحه بودجه سال ۱۴۰۴ در حالی تقدیم مجلس شد که دگرگونی‌های شکلی و عددی بسیاری نسبت به قانون بودجه سال جاری دارد. لایحه بودجه به لحاظ شکلی تغییرات بسیاری نسبت به لوائح سال‌های گذشته دارد که بخشی از آن به دلیل احکام قانونی برنامه هفتم توسعه بود.

پس از تقدیم لایحه بودجه، چند تن از مقامات دولتی از وزارت اقتصاد و سازمان برنامه و بودجه، با حضور در کمیسیون تلفیق بودجه مجلس، به ارائه توضیحاتی درباره لایحه بودجه سال آتی پرداختند. سخنگوی کمیسیون تلفیق با بیان اینکه دولت در سال آینده رشد اقتصادی ۴ درصدی را پیش‌بینی کرده است، اظهار داشت: همچنین دولت در این لایحه، نرخ تورم را ۲۸.۳ درصد پیش‌بینی کرده که براساس آن نرخ تورم در لایحه بودجه نسبت به سال گذشته (۱۴۰۳) کاهش است.

رحیم زارع، نماینده مجلس در این خصوص تصریح کرد: نمایندگان دولت در نشست کمیسیون تلفیق مجلس بیان داشتند که

۱۵ میلیارد دلار ارز ترجیحی جهت تامین کالاهای اساسی در لایحه پیش‌بینی شده است. در نهایت دوشنبه هفته گذشته، کلیات لایحه بودجه ۱۴۰۴ کل کشور در جلسه کمیسیون تلفیق بودجه به تصویب رسید. پس از تصویب کلیات لایحه در کمیسیون تلفیق، این کمیسیون به بررسی جزئیات این لایحه می‌پردازد.

در لایحه بودجه سال ۱۴۰۴، منابع و مصارف بودجه عمومی دولت بیش از ۶۴۰ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده است که در سمت منابع دولت حدود ۳۶ درصد از محل درآمدها (عمدتاً مالیات)، حدود ۳۶ درصد از محل واگذاری سرمایه‌ها (عمدتاً صادرات یا فروش نفت، گاز و فرآورده‌های نفتی)، تقریباً ۲۲ درصد از محل واگذاری دارایی‌های مالی (عمدتاً استقراض از صندوق توسعه ملی و یا انتشار اوراق) و ۷ درصد از محل درآمدهای اختصاصی دستگاه‌ها تأمین خواهد شد.

در سمت مصارف دولت حدود ۶۴ درصد به هزینه‌های جاری (حقوق کارکنان و مستمری بازنشستگان بخش دولتی، پرداخت بارانه‌های نقدی و سایر هزینه‌های حمایتی و رفاهی)،



ریاست وزیر اقتصاد و متشکل از رئیس سازمان برنامه و بودجه و رئیس کل بانک مرکزی بر نحوه انتشار اوراق دولتی نظارت می‌کنند. نحوه تعیین نرخ سود اسمی و موثر اوراق و نرخ حفظ قدرت خرید اسناد خزانه اسلامی در این کارگروه تعیین می‌شود.

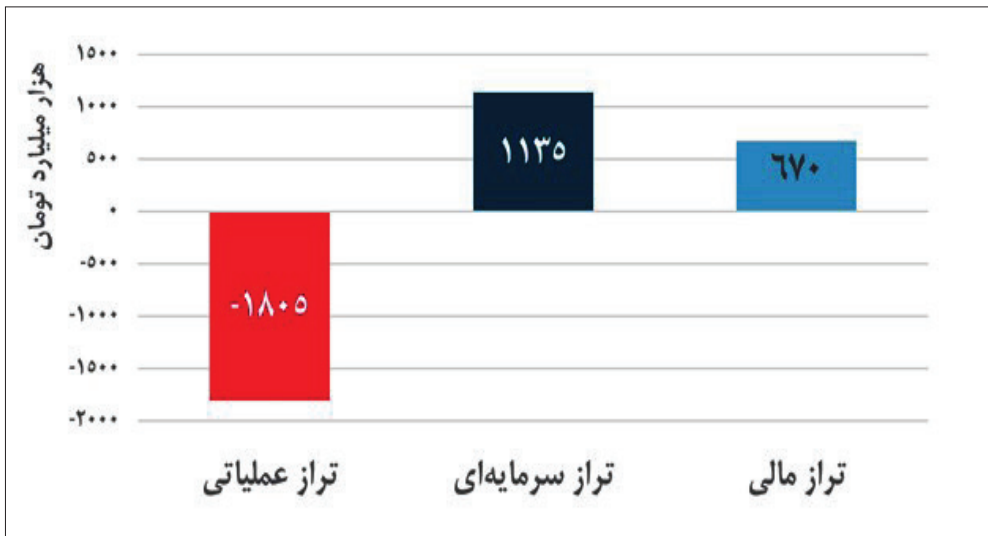
واگذاری تعیین رقم و دیگر جزئیات تسهیلات تکلیفی به هیات عالی بانک مرکزی، از دیگر نقاط قوت لایحه بودجه است. طبق تبصره ۱۵ لایحه بودجه، بانک مرکزی مکلف است به میزانی که هیات عالی بانک مرکزی تا پایان فروردین مصوب می‌کند، سهم بانک‌ها از تسهیلات تکلیفی را مشخص کند. این اقدام دولت، گام مهمی در راستای به رسمیت شناختن استقلال بانک مرکزی و گاستن از سلطه سیاست مالی بر سیاست پولی است. دولت همچنین برای جلوگیری از ایجاد تعهدات بدون پشتوانه، تمامی دستگاه‌های دولتی را از ایجاد تعهد بدون واگذاری اوراق ضمانت منع کرده است. گاسته شدن از رشد بی حساب و کتاب تعهدات دولت، جلوگیری از نكول تعهدات و در نهایت ارتقای اعتبار دولت، برخی از مهم‌ترین مزایای این اقدام به شمار می‌رود. در جدول شماره ۶ لایحه بودجه سال ۱۴۰۴، کل منابع برای واردات کالاهای اساسی ۱۱ میلیارد یورو تعیین شده که این رقم دو میلیارد و ۶۵۰ میلیون یورو کمتر از قانون بودجه سال ۱۴۰۳ است. نرخ تسعیر ارز کالاهای اساسی در

تقریباً ۱۹ درصد به اعتبارات سرمایه‌ای (شامل تقویت بنیه دفاعی کشور و بودجه عمرانی)، حدود ۱۱ درصد به بازپرداخت اصل بدهی‌ها و ۷ درصد به مصارف اختصاصی دستگاه‌ها اختصاص یافته است.

کسری تراز عملیاتی لایحه بودجه سال آینده ۱۸۰۵ همت است. این کسری از طریق ۱۱۳۵ همت مازاد تراز سرمایه‌ای و ۶۷۰ همت مازاد تراز مالی جبران می‌شود.

بزرگ‌ترین نقطه قوت لایحه بودجه سال ۱۴۰۴، تجمع و یکپارچه‌سازی بودجه‌های جداگانه جهت مدیریت بهتر مجموعه منابع و مصارف دولت و شفاف‌سازی بیشتر در خصوص کسری بودجه و شیوه‌های تأمین آن است. البته گام مهم پس از این شفاف‌سازی، اقدام در راستای افزایش منابع پایدار دولت، مدیریت مصارف و کاهش روند فزاینده کسری بودجه است که نیازمند برنامه‌ریزی بیشتر و دقیق‌تر است. اقدام دولت برای انتقال ارقام فرابودجه‌ای از جمله هدفمندی و فروش نفت نیروهای مسلح به سرجمع بودجه عمومی، به واقعی شدن گردش مالی دولت کمک کرده و زمینه را برای شناسایی و گشایش گره‌های سیاست مالی کشور فراهم می‌کند.

ایجاد هماهنگی میان سازمان برنامه و بودجه، وزارت اقتصاد و بانک مرکزی در انتشار اوراق دولتی، از دیگر نقاط قوت لایحه بودجه سال آینده است. طبق این لایحه، کارگروهی به



لایحه بودجه در سال آینده به صورت پیوسته مطابق با تورم تعدیل خواهد شد. بدین ترتیب نرخ تسعیر یورو از ۳۱ هزار تومان به تدریج افزایش یافته و در پایان سال متناسب با تورم رشد خواهد داشت. همچنین نرخ تسعیر یورو برای سایر موارد معادل ۵۰ هزار و ۲۲۸ تومان تعیین شده است.

یکی دیگر از نکات مهم مرتبط به شبکه بانکی در لایحه بودجه، تسویه ۲۰۰ همت از بدهی‌های انباشته دولت به شبکه بانکی در قالب اوراق مالی است. نکته مثبت دیگر در لایحه بودجه سال ۱۴۰۴، تلاش دولت برای تعیین تکلیف بدهی‌های غیرسیال انباشته از گذشته است. طی ده‌ها سال، دولت‌های مختلف اقدام به استقراض از منابع مختلف از جمله نظام بانکی کرده‌اند که اکنون این بدهی‌ها به نداشتن سررسید و البته اختلاف دولت و بانک‌ها بر سر سود آن، هنوز تعیین تکلیف نشده است. همین بلاتکلیفی باعث بروز زیان هنگفتی در نظام بانکی شده که نتیجه‌ای جز ناترازی شبکه بانکی و در نهایت تشدید تورم نداشته است.

براین اساس، معادل ۳۰ درصد از بدهی شرکت بازرگانی دولتی، سازمان هدفمندی یارانه‌ها، سازمان مرکزی تعاون روستایی و پشتیبانی امور دام به بانک مرکزی و بانک‌ها که ناشی از انجام تکالیف محوله دولت است، اوراق غیرقابل معامله در بازار سرمایه و صرفاً دارای سود برگ در اختیار بانک‌های طلبکار قرار می‌گیرد. طبق

جدولی که در لایحه بودجه آمده، این مبلغ معادل ۲۰۰ همت خواهد بود. علاوه بر این، مبلغ ۲۰۰ هزار میلیارد تومان واگذاری اموال هم برای تسویه بخشی از بدهی‌های دولت به تأمین اجتماعی در نظر گرفته شده است. این موارد نشان می‌دهد دولت تلاش کرده تا بخشی از بدهی‌های رسوب کرده از سال‌ها و دهه‌های گذشته را ساماندهی و تا حد ممکن تسویه کند. دولت می‌تواند از محل وصول مطالبات خود از بانک‌ها، نسبت به افزایش سرمایه بانک‌های دولتی اقدام کند. همچنین مطابق تبصره (۱) ماده (۲۹) قانون بانک مرکزی مصوب سال ۱۴۰۲، معادل ۲۰ درصد از عائدی دولت از سود خالص بانک مرکزی، به عنوان افزایش سرمایه دولت نزد بانک‌های دولتی منظور می‌شود و از بدهی دولت به این بانک‌ها کسر می‌شود. نکته مهم در موفقیت با بودجه سال آینده، همراهی مجلس برای تصویب بودجه‌ای با کمترین ناترازی است. پرهیز نمایندگان از تحمیل هزینه اضافی به دولت، مهم‌ترین مصداق همراهی مجلس برای تصویب بودجه‌ای با کمترین آثار مخرب بر سیاست پولی ضد تورمی بانک مرکزی است. در شرایطی که درآمد نفتی دولت به دلیل محدودیت فروش نفت ناشی از تحریم و همچنین افت بهای نفت کاهش یافته و همچنین امکان افزایش شدید درآمدهای مالیاتی نیست، مدیریت هزینه‌ها گام کلیدی در تدوین بودجه‌ای با کمترین ناترازی است.





ریسک شدید در صنعت بانکداری سریلانکا

بحران تراز پرداخت‌ها گریبان صنعت بانکداری سریلانکا را گرفت

- سریلانکا به شدت دچار بحران تراز پرداخت‌ها شده که بر عملکرد صنعت بانکداری این کشور تأثیر منفی می‌گذارد
- بانک‌های دولتی و شرکت‌های بیمه پیش‌رو در سریلانکا با پیامدهای منفی سیاسی روبرو هستند
- انتظار می‌رود صنعت بانکداری سریلانکا در افق کوتاه‌مدت پیش‌رو، شاهد کاهش سودآوری باشد
- امتیاز شاخص ریسک صنعت بانکداری سریلانکا (BIRI)، عدد ۱۸،۴۱ از ۱۰۰ را نشان می‌دهد

۶۲



اقتصاد

● شماره ۶۴-آبان ۱۴۰۳ ●

بررسی گزارش موسسه اعتبارسنجی فیچ نشان می‌دهد که بستر جامع خدمات بانکی و مالی سریلانکا دارای پتانسیل رشد در افق‌های آتی است، زیرا پس از فروکش کردن پیامدهای منفی ناشی از پاندمی کرونا، تمامی بخش‌های صنعت خدمات مالی و بانکی سریلانکا در حال احیا است. با این حال، این بستر همچنان با فشارهای سیاسی، اقتصادی و نظارتی روبرو خواهد بود. انتظار می‌رود صنعت بانکداری سریلانکا در افق کوتاه‌مدت پیش‌رو، شاهد کاهش سودآوری باشد. با وجود پیش‌بینی افزایش نرخ رشد تسهیلات به ۵ درصد سالانه، در چشم‌انداز کوتاه‌مدت آتی که به سبب تسهیل قابل توجه از سوی بانک مرکزی سریلانکا به وقوع خواهد پیوست، اما باز هم انتظار داریم که التهابات اقتصادی و فشارهای تورمی منجر به بدتر شدن کیفیت دارایی‌های نظام بانکی این کشور در سال‌های آینده شود.

صنعت نسبتاً توسعه‌نیافته بیمه سریلانکا، پتانسیل خوبی برای رشد بلندمدت به سبب افزایش سرانه درآمد ملی و آزادسازی اقتصادی دارد. با این حال، پیامدهای منفی ناشی از همه‌گیری کووید، مانع از رشد مناسب در هر دو بازار بیمه عمر و بیمه‌های عمومی و تخصصی شده است. خدمات بیمه خودرو و بیمه‌های آبی که با بهبود روند تقاضا و سرمایه‌گذاری همراه شده بود، احتمالاً با فشارهای نزولی مواجه خواهد شد. اما با این حال، افزایش تقاضای موثر خدمات حوزه مراقبت‌های بهداشتی خصوصی، که به سبب شیوع پاندمی کرونا بوجود آمده است، خدمات و محصولات بخش بیمه بهداشت و درمان را در سریلانکا تقویت خواهد کرد. صنعت مدیریت دارایی توسعه نیافته سریلانکا دارای پتانسیل رشد بلندمدت است، اگرچه کمبودهای ناشی از مقیاس، همراه با بی‌ثباتی‌های سیاسی و تأثیر اقتصادی همه‌گیری کووید، تهدیدی جدی برای توسعه کوتاه‌مدت در این صنعت خواهد بود. در آگوست ۲۰۲۰، تغییری در چارچوب نظارت بر صندوق‌های سرمایه‌گذاری املاک (REIT) توسط دولت سریلانکا انجام شد که از یک طرف، به توسعه‌دهندگان و مالکان املاک اجازه تاسیس و راه‌اندازی صندوق‌های دارایی را می‌داد و از طرف دیگر، به سرمایه‌گذاران اجازه می‌داد که منابع مالی مدنظر خود برای سرمایه‌گذاری در املاک را در قالب این صندوق‌ها، تجمع نمایند. انتظار می‌رود که این صندوق‌ها و سایر موقعیت‌ها، ابزارها و

رویکردهای سرمایه‌گذاری پیش‌بینی شده جدید، بستری را برای توسعه صنعت مدیریت دارایی سریلانکا تا پایان دوره پیش‌بینی بلندمدت ۲۰۳۲ فراهم نماید.

توسعه بورس اوراق بهادار کلمبوه دلیل بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی در سال‌های اخیر با موانع جدی مواجه شده است. التهابات مالی و اقتصادی اساسی ناشی از تشدید پاندمی کرونا که منجر به بسته شدن بازار سهام سریلانکا به مدت هفت هفته شد، فشار شدیدی را بر این پلتفرم بورسی وارد کرده است. در ژوئیه ۲۰۲۰، بورس اوراق بهادار سریلانکا، معیارهای مدنظر برای عرضه اولیه سهام را توسعه داد تا طیف گسترده‌تری از شرکت‌ها را واجد شرایط برای پذیرش و نمایه شدن در این بستر بورسی بنماید. از سوی دیگر، بازنگری قوانین و تغییراتی که در زمان بندی عرضه اولیه عمومی و اساس تخصیص سهام انجام گرفت، موجب بهبود کارایی فرآیند فهرست‌بندی و ایجاد یک رونق بالقوه برای بورس سریلانکا شده است.

خلاصه چشم‌انداز نسبت به آخرین روندها و تحولات

انتظار می‌رود که نرخ رشد اعتبارات و تسهیلات بانکی از میزان ۸ درصد فعلی، در افق کوتاه‌مدت پیش‌رو به ۵ درصد کاهش یابد. همچنین پیش‌بینی شده که ارزش کل بازار بیمه سریلانکا در چشم‌انداز کوتاه‌مدت، با رشد ۱۲۰٫۲ درصدی به ۲۹۸۰٫۸۶ میلیارد روپیه سریلانکا برسد. از سویی نیز، انتظار می‌رود که بزرگترین صندوق دارایی خصوصی سریلانکا یعنی گروه مالی NDB Wealth Management، تا پایان افق کوتاه‌مدت، حجم دارایی ۱۴۸ میلیارد روپیه‌ای را تحت مدیریت خود داشته باشد. پیش‌بینی شده است که ارزش بازار بورس کلمبودر پایان چشم‌انداز کوتاه‌مدت، به ۳۰۸ تریلیون روپیه سریلانکا برسد.

وضعیت شاخص ریسک صنعت مالی و بانکداری سریلانکا

محاسبه امتیاز شاخص ریسک صنعت بانکداری برای سریلانکا (BIRI)، عدد ۱۸۰٫۴۱ از ۱۰۰ را نشان می‌دهد که حکایت از سطوح به شدت بالای ریسک بخش بانکی برای اتمسفر مالی و اقتصادی سریلانکا دارد. با این امتیاز، سریلانکا در رتبه‌بندی ۱۲۲ کشوری این شاخص، در جایگاه ۱۱۳ جهان قرار گرفته است. امتیاز BIRI به شدت پایین سریلانکا نسبت به سایر بازارهای منطقه‌ای و جهانی، نشان دهنده پویایی بسیار ضعیف نظام بانکی این کشور به دلیل فقدان سازوکارهای احتیاط مالی و بدهی

پس از
فروکش کردن
پیامدهای
منفی ناشی
از پاندمی
کرونا، تمامی
بخش‌های
صنعت خدمات
مالی و بانکی
سریلانکا در
حال احیا است



انباشته شده بالای دولت است که از زمان پایان جنگ داخلی در سال ۲۰۰۹ همچنان پابرجاست. همچنین در حال حاضر، سریلانکا به شدت دچار بحران تراز پرداخت‌ها شده است که بر عملکرد صنعت بانکداری این کشور، تأثیر منفی می‌گذارد.

تحلیل بازار خدمات بانکی و مالی سریلانکا بر مبنای ماتریس SWOT

نقاط ضعف

- بخش‌های بیمه و مدیریت دارایی سریلانکا در مقایسه با هم‌تایان منطقه‌ای، توسعه نیافته‌اند.
- پراکندگی در صنعت خدمات مالی و بانکی سریلانکا، محدودیت‌های زیادی را به وجود آورده و نیاز به ادغام را برجسته می‌کند.
- بانک‌های دولتی و شرکت‌های بیمه پیشرو در سریلانکا با پیامدهای منفی سیاسی روبرو هستند که می‌تواند کارایی این بستر را تضعیف نماید.

نقاط قوت

- صنعت بانکداری و خدمات مالی سریلانکا سابقه‌ای طولانی دارد که به دوران استعمار بازمی‌گردد.
- بانک‌های سریلانکا در طول سال‌های اخیر، ذخایر و بافرهای سرمایه‌ای مناسبی ایجاد کرده‌اند که آنها را در موقعیت خوبی برای مقابله با زیان‌های احتمالی قرار داده است.
- سرمایه‌گذاری در فن‌آوری‌های دیجیتال به صنعت بانکداری اجازه داده است در عصر دیجیتال، رونق بگیرد و همه‌گیری کووید به عنوان یک کاتالیزور برای پذیرش بیشتر رویکردهای مالی دیجیتال در سریلانکا عمل کرده است.
- از اوایل دهه ۱۹۷۰ یک حرکت عمومی به سمت مقررات‌زدایی و آزادسازی منابع دولتی در سریلانکا صورت گرفته است.
- جمعیت‌شناسی کشور سریلانکا، پتانسیل رشد بلندمدت را دارد.

تهدیدها

- سطح بالای وام‌های غیرجاری بر ریسک اعتبارات و سودآوری نظام بانکی سریلانکا تأثیر می‌گذارد.
- تغییرات مکرر مقرراتی حقوقی، عدم اطمینان و چالش‌هایی را برای بانک‌ها ایجاد کرده است.
- خطرات ژئوپلیتیک و تنش‌های منطقه‌ای بر ثبات و رشد بستر جامع خدمات مالی و بانکی سریلانکا تأثیر می‌گذارد.
- خطرات امنیت سایبری و نقض بالقوه در عصر دیجیتال، افزایش خواهد یافت.

فرصت‌ها

- دولت گام‌های بزرگ‌تری را در جهت معرفی ابزار و رویکردهای سرمایه‌گذاری جدید از جمله

صندوق‌های سرمایه‌گذاری املاک و مستغلات برداشته است.

- ضریب نفوذ پایین خدمات و محصولات بخش بیمه و مدیریت دارایی، فضای را برای رشد بلندمدت در این بخش فراهم می‌کند.
- گسترش معیارهای واجد شرایط بودن توسط بورس اوراق بهادار سریلانکا به طیف وسیع‌تری از شرکت‌ها اجازه می‌دهد تا در بورس این کشور نمایه شوند.
- هدف بانک مرکزی سریلانکا ترویج پذیرش راه حل‌های فین‌تک و گشودن فرصت‌ها برای نوآوری و کارایی است.

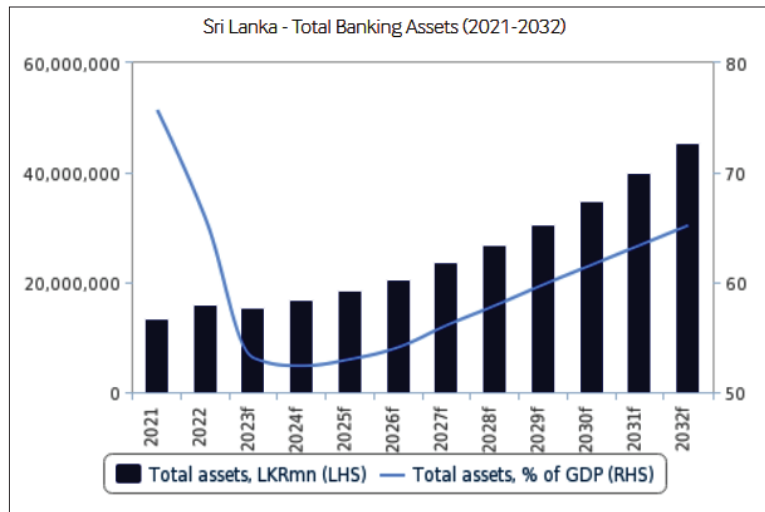
بازار خدمات صنعت بانکداری در سریلانکا

انتظار می‌رود سودآوری صنعت بانکداری سریلانکا در افق کوتاه‌مدت پیش‌رو، تحت فشار قرار گیرد و رشد اعتبارات بانکی به دنبال ادامه تأثیرات همه‌گیری کرونا، بدتر شود. ما انتظار داریم که رشد کل دارایی‌های بانکی در چشم‌انداز کوتاه‌مدت پیش‌رو به ۸ درصد برسد که منعکس‌کننده دیدگاه ما در مورد تثبیت رشد اعتبارات بخش عمومی و افزایش رشد اعتبارات بخش خصوصی است. سلامت نظام بانکی سریلانکا به شدت به سلامت بانک‌های تجاری دارای مجوز (LCB)، به ویژه عملکرد و قدرت مالی شش بانک بزرگ این کشور که معمولاً به عنوان بانک‌های مهم سیستماتیک شناخته می‌شوند، وابسته است. پیش‌بینی می‌شود که نرخ رشد تسهیلات خرد و وام‌های تجاری به دلیل التهابات اقتصاد داخلی، فشارهای تورمی و همچنین سخت‌تر شدن استانداردهای وام‌دهی توسط بانک‌ها در واکنش به ترازنامه‌های ضعیف که منتج از کاهش رشد ناشی از همه‌گیری کرونا است، کند شود. با این حال، بهبود تدریجی سودآوری و کیفیت دارایی بانک‌ها در افق بلندمدت، انتظار می‌رود. این چشم‌انداز خوش‌بینانه مبتنی بر افزایش شمول مالی و آزادسازی اقتصادی و همچنین ثبات کلی صنعت بانکداری سریلانکا است. (نمودار ۱)

چشم‌انداز رقابتی آتی در صنعت بانکداری سریلانکا

به گفته بانک مرکزی سریلانکا (CBSL)، صنعت بانکداری این کشور مشتمل بر ۲۴ بانک تجاری دارای مجوز (LCS) (شامل ۱۳ بانک داخلی و ۱۱ بانک خارجی) و ۶ بانک تخصصی دارای مجوز (LSB) است. این بانک‌ها بر سیستم مالی سریلانکا تسلط داشته و بیشترین سهم از کل دارایی‌های این صنعت را در اختیار دارند. تفاوت

نمودار ۱
رشد سالانه کل دارایی های
بانکی سریلانکا (۲۰۲۱-۲۰۳۲)



(NSB) است که از نظر مقیاس در میان بانک های پیشروی سریلانکا قرار دارد.

بانک های عامل برتر سریلانکا در اقیانوس ۲۰۳۲

- شرکت بانکداری تجاری بانک سیلان (Bank of Ceylon)

شرکت بانکداری تجاری بانک سیلان، با مجموع دارایی ۴۰۱۱ تریلیون روپیه سریلانکا، بزرگترین بانک تجاری این کشور از نظر حجم و ارزش دارایی محسوب می شود و تنها بانکی است که بیش از ۴ تریلیون دارایی دارد. این بانک متعلق به دولت سریلانکا است و خدمات بانکداری خرده فروشی، عمده فروشی، بین المللی، توسعه و سرمایه گذاری، کارت های اعتباری، سیستم پرداخت بین بانکی سریلانکا، پرداخت تسویه ناخالص بی درنگ، سپرده امن و خدمات کارگزاری را ارائه می کند. تجاری بانک سیلان شبکه ای مشتمل بر ۵۸ شعبه ثابت و ۶۵ شعبه خدمات محدود در داخل سریلانکا و دارای یک شعبه تابعه کامل در بریتانیا و شعباتی در مالدیو، سیشل و هند است. همچنین این بانک دارای ۹ شرکت تابعه و چهار شرکت وابسته است.

- بانک خلق سریلانکا (People's Bank Sri Lanka)

بانک خلق سریلانکا، با ارزش دارایی ۲۰۱۱ تریلیون روپیه سریلانکا، در جایگاه دومین بانک بزرگ تجاری این کشور قرار گرفته است. این بانک با بیش از ۶۲ سال تجربه در زمینه خدمات بانکی، دارای شبکه گسترده ای از ۷۴۳ شعبه و همچنین ۸۲۳ دستگاه خودپرداز است که به بیش از ۱۴۰۷

اصلی بین این دو نوع مجوز در این است که بانک های تجاری دارای مجوز (LCB)، صلاحیت پذیرش سپرده های تقاضایی از مردم (یعنی حساب های جاری) و انجام معاملات بانکی خارج از کشور یا مبادلات ارزی را دارند. علاوه بر این نوع از بانک ها، بانک مرکزی سریلانکا اجازه فعالیت به ۴۱ شرکت مالی دارای مجوز را به عنوان مؤسسه های سپرده پذیر غیر بانکی اعطا کرده است. این مؤسسات، حداقل نسبت دارایی ها و سپرده های نظام بانکی این کشور را تشکیل می دهند. بانک های سرمایه گذاری LCB تا حد زیادی مهم ترین زیربخش صنعت خدمات بانکداری سریلانکا هستند که حدود ۵۴ درصد از کل دارایی های نظام بانکی این کشور را تشکیل می دهند.

بیشتر دارایی های صنعت بانکی سریلانکا در اختیار شش گروه مالی و بانکی بزرگ داخلی است. دو مورد از این بانک ها یعنی People's Bank و Bank of Ceylon (BOC) متعلق به دولت هستند و چهار بانک دیگر خصوصی هستند. هیچ یک از بانک های خارجی که در حال حاضر در سریلانکا حضور دارند، سهم عمده ای از بازار بانکی را در اختیار ندارند، اگرچه برخی از آنها بیش از یک قرن است که در این کشور فعالیت می کنند. بانک های تخصصی دارای مجوز (LSB) در سریلانکا، بانک های پس انداز و توسعه عمومی هستند، از جمله دوموسسه حوزه وام های رهنی املاک و مستغلات. از بین بانک های LSB، مهم ترین نهاد مالی، بانک ملی پس انداز دولتی

توسعه بورس
اوراق بهادار
کلمبو به دلیل
بی ثباتی
سیاسی و
اقتصادی در
سال های اخیر
باموانع جدی
مواجه شده
است

میلیون مشتری خدمات رسانی می کند. در آوریل ۲۰۱۹، این بانک یک تسهیلات دوجانبه ۲۰۰ میلیون دلاری را با بانک توسعه چین امضا کرد که بخشی از یادداشت تفاهمی است که یک سال قبل بین این نهادها امضا شده بود. بانک خلق سریلانکا، دیجیتال شدن خدمات بانکی را توسعه داده است و در نوامبر ۲۰۱۹ سیصدمین شعبه دیجیتال خود راه اندازی کرد.

• بانک تجاری سیلان

(Commercial Bank of Ceylon)

بانک تجاری سیلان، با ارزش کل دارایی ۲۰۴۹ تریلیون روپیه سریلانکا، به عنوان سومین بانک بزرگ تجاری این کشور شناخته می شود. این بانک در ابتدای سال ۱۹۲۰ تشکیل و فعالیت های بانکی خود را تحت نام بانک شرقی انجام می داد. بانک تجاری سیلان، یک بانک خصوصی پیشرو و بزرگ در سریلانکا و بزرگترین وام دهنده به شرکت های کوچک و متوسط (SME) است. این بانک دارای ۲۷۰ شعبه و ۹۵۰ دستگاه خودپرداز در سراسر سریلانکا و تنها نهادی در این کشور است که به مدت ۱۲ سال متوالی در فهرست ۱۰۰۰ بانک برتر جهانی در مجله The Banker قرار داشته است. همچنین این بانک دارای ۲۰ شعبه در بنگلادش، یک شرکت تامین مالی خرد در میانمار و یک شعبه در مالدیو است. بانک تجاری سیلان خدماتی در حوزه بانکداری شرکتی، بانکداری خصوصی، خدمات خزانه داری، تامین مالی تجارت، بانکداری فراساحلی و عملیات ارزی مقیم و غیر مقیم ارائه می دهد.

• شرکت بانکداری خصوصی بانک ملی هاتون (Hatton National Bank)

شرکت بانکداری خصوصی بانک ملی هاتون، با مجموع دارایی ۱۰۸۵ تریلیون روپیه سریلانکا، چهارمین بانک بزرگ تجاری در سریلانکا از منظر ارزش و حجم دارایی است. این بانک در سال ۱۸۸۸ به عنوان بانک تعاونی صنعت چای و چایکاران تأسیس شد. در سال ۱۹۷۰، این بانک با

شعبه های Kandy و Nuwara Eliya بانک ملی و گریندلی ادغام شد و به شرکت بانکداری خصوصی بانک ملی هاتون تبدیل شد. بانک ملی هاتون با خرید بخشی از سهام سریلانکای امارات بانک در سال ۱۹۸۹ و تجارت شعبه کلمبو بانک ایندوسونز در سال ۱۹۹۶ رشد کرده است. امروزه این بانک دارای ۲۵۵ شعبه و ۷۸۷ دستگاه خودپرداز در سریلانکا و دفاتر نمایندگی در دبی، قطر، بحرین و عمان است. همچنین شبکه ای متشکل از ۷۳۹۶ بازرگان را به عنوان مشتریان خود را اداره می کند. بانک ملی هاتون اولین و تنها بانک سریلانکا است که در سطح بین المللی در بورس اوراق بهادار لوکزامبورگ فهرست شده است.

• بانک ملی پس انداز سریلانکا

(National Savings Bank)

بانک ملی پس انداز سریلانکا، با ارزش دارایی ۱،۶۳ تریلیون روپیه سریلانکا، در جایگاه پنجمین بانک بزرگ تجاری این کشور قرار گرفته است. این نهاد مالی، یک بانک تخصصی دولتی است که در ابتدا بانام بانک پس انداز سیلان در سال ۱۸۳۲ تأسیس شد. بانک ملی پس انداز سریلانکا دارای شبکه ای مشتمل بر ۲۶۲ شعبه و بیش از ۴۰۰۰ دفتر پستی است.

بازار خدمات صنعت بیمه در سریلانکا

ما انتظار داریم که صنعت بیمه نسبتاً توسعه نیافته سریلانکا، یک دوره رشد قوی تا پایان دوره میان مدت ۲۰۲۷ را تجربه کند. با این حال رکود گسترده همچنان مانع رشد کسب و کارهای جدید در حوزه بیمه های عمر و بیمه های عمومی و تخصصی در سریلانکا خواهد شد. با توجه به پیامدهای همه گیری کرونا، پیش بینی می شود که خدمات بیمه بهداشت و درمان، پرتقاضاترین خدمت و محصول در بازار بیمه های عمومی و تخصصی در سریلانکا شود. این صنعت پتانسیل رشد بلندمدت خود را حفظ خواهد کرد، اما هرگونه حرکت دولت جدید سریلانکا



صنعت بانکی سریلانکا در اختیار گروه مالی و بانکی

بیشتر دارایی های صنعت بانکی سریلانکا در اختیار شش گروه مالی و بانکی بزرگ داخلی است. دومرد از این بانک ها متعلق به دولت و چهار بانک دیگر نیز خصوصی هستند. هیچ یک از بانک های خارجی که در حال حاضر در سریلانکا حضور دارند، سهم عمده ای از بازار بانکی را در اختیار ندارند، اگرچه برخی از آنها بیش از یک قرن است که در این کشور فعالیت می کنند.

برای معکوس کردن طرح‌های آزادسازی دولتی، احتمالاً تأثیر منفی بر بازار بیمه این کشور خواهد داشت.

چشم‌انداز رقابتی آتی در صنعت بیمه سریلانکا

صنعت بیمه سریلانکا در مقایسه با سایر بازارهای منطقه‌ای نسبتاً کوچک است و تنها ۳۰۴ درصد از کل دارایی‌های بستر جامع خدمات مالی و بانکی این کشور را تشکیل می‌دهد. بازار بیمه سریلانکا تنها ۱۰۲ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور را در اختیار دارد که در مقایسه با بازارهای هم‌تا، کمترین نفوذ را داشته است. طبق گزارش کمیسیون تنظیم مقررات بیمه سریلانکا، ۲۸ شرکت بیمه دارای مجوز فعالیت در این کشور هستند که مشتمل بر ۱۳ شرکت در حوزه بیمه عمر، ۱۳ شرکت در حوزه بیمه‌های عمومی و تخصصی و دو شرکت بیمه‌های ترکیبی است. همچنین، ۷۸ کارگزار بیمه در این صنعت مجوز فعالیت دارند که ۱۸ کارگزار در حوزه بیمه‌های عمومی و تخصصی و ۶۰ کارگزار در بیمه‌های ترکیبی فعال هستند. این صنعت بسیار متمرکز باقی مانده است، به طوری که پنج شرکت برتر حدود ۸۰ درصد از بازار بیمه عمر و ۷۰ درصد در بازار بیمه‌های عمومی و تخصصی را به خود اختصاص داده‌اند. بیشتر بازیگران صنعت بیمه سریلانکا، شرکت‌های داخلی اعم از کارگزاران تخصصی بیمه و یا شرکت‌های وابسته به بزرگ‌ترین گروه‌های بانکی کشور، هستند. اگرچه هیچ محدودیت قانونی برای مشارکت خارجی‌ها در این صنعت وجود ندارد، اما تنها تعداد انگشت‌شماری از شرکت‌های بین‌المللی مجوز فعالیت در بازار بیمه سریلانکا را دارند.

بازار خدمات صنعت مدیریت دارایی در سریلانکا

صنعت مدیریت دارایی توسعه نیافته سریلانکا، پتانسیل خوبی برای رشد در افق بلندمدت ۲۰۳۲ را دارد. این صنعت در سال ۲۰۲۰ رشد قابل توجهی در دارایی‌های تحت مدیریت (AUM) را تجربه کرد که عمدتاً توسط وجوه بازار پول (MMFs) و صندوق‌های طلا هدایت می‌شد. صنعت مدیریت دارایی سریلانکا در مارس ۲۰۲۲ با چالش‌هایی مواجه شد که خروج چشمگیر سرمایه‌گذاران، منجر به کاهش ۸ درصدی در حجم دارایی‌های تحت مدیریت در این بازار شد. این کاهش به بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی نسبت داده شد و سرمایه‌گذاران را برآن داشت تا به دنبال دارایی‌های مطمئن‌تر در کشورهای دیگر باشند. صنعت مدیریت دارایی سریلانکا جوان و هنوز

نسبتاً کوچک است. این صنعت متشکل از شرکت‌های واحد تراست (صندوق‌های مشترک) است که اولین بار در اوایل دهه ۱۹۹۰ فعالیت خود را آغاز کردند. طبق گزارش کمیسیون بورس و اوراق بهادار سریلانکا (SEC)، ۱۶ صندوق تراست و ۲۳ صندوق سرمایه‌گذاری در حوزه‌های مختلف در این صنعت فعال هستند. حدود ۸۰ درصد بازار در دست سرمایه‌گذاران شرکتی و نهادی است. صندوق‌های سرمایه‌باز بازار پول، محبوب‌ترین گزینه در بین سرمایه‌گذاران هستند که بیش از نیمی از کل دارایی‌های تحت مدیریت در این صنعت را تشکیل می‌دهند. صندوق‌های رشد باز و صندوق‌های متوازن، دارایی‌های بیشتری را در سال‌های اخیر جذب کرده‌اند. همچنین تعداد انگشت‌شماری صندوق مدیریت دارایی منطبق با شرع نیز در این صنعت فعال هستند.

بستر خدمات بازار سرمایه و بورس اوراق بهادار در سریلانکا

توسعه بورس اوراق بهادار کلمبوه دلیل بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی در سال‌های اخیر با موانع جدی مواجه شده است، اگرچه ما معتقدیم که این بستر سهامی، پتانسیل خوبی برای رشد قوی در افق بلندمدت دارد. قطعاً تلاش‌ها برای اصلاح و تعمیق بازار سرمایه داخلی سریلانکا از توسعه بلندمدت این بازار حمایت خواهد کرد، اما عدم اطمینان در مورد چشم‌انداز سیاست‌های دولت جدید، شرایط آتی بورس کلمبو را در هاله‌ای از ابهام قرار داده است.

تاریخچه بورس اوراق بهادار کلمبو (CSE) به سال ۱۸۹۶ باز می‌گردد، زمانی که معاملات سهام در سریلانکا تحت انجمن کارگزاران سهام کلمبو آغاز شد. در سال ۱۹۸۵، انجمن کارگزاران کلمبو و انجمن کارگزاران بورس اوراق بهادار خود را ادغام کردند تا بورس اوراق بهادار کلمبو (GTE) با مسئولیت محدود را تشکیل دهند. این ادغام گام مهمی در جهت تثبیت بازار سهام در سریلانکا بود. در سال ۱۹۹۱، بورس اوراق بهادار کلمبو با ایجاد سیستم سپرده‌گذاری مرکزی، اتوماسیون اتاق تهاتر خود را بنیانگذاری کرد. این حرکت روند معاملات را ساده و کارایی را در بازار افزایش داد. بازار سرمایه سریلانکا بر پیشرفت‌های تکنولوژیکی، راه‌اندازی سیستم‌های تجاری ارتقا یافته، پیاده‌سازی سیستم نظارت خودکار بازار و توسعه رویکردهای فین تک، تمرکز کرده است. بورس کلمبو دارای ۲۸۹ شرکت نمایه شده است که سرمایه کل بازار را به ۱۳۷۶۷ میلیارد روپیه سریلانکا رسانده‌اند.

انتظار می‌رود
که نرخ رشد
اعتبارات و
تسهیلات بانکی
از میزان ۸
درصد فعلی، در
افق کوتاه‌مدت
پیش‌رو به
درصد کاهش
یابد





بانکداران مرکزی، طلا به داران حفظ ارزش پول ملی (۱)

عملکرد درخشان بانک مرکزی چین در نفوذ بین المللی یوان

- نادیده گرفتن نقش حیاتی بانک مرکزی در حفظ و ارتقای ارزش پول ملی کشورها، خطای غیرکارشناسی بزرگی است
- روند افزایش خرید طلا توسط بانک های مرکزی جهان به عنوان پشتوانه مطمئن برای حفظ ارزش و نفوذ پول ملی از سال ۲۰۱۰ شروع شد
- نهادهای پولی سیاست گذار از فروشندگان خالص طلا به خریداران خالص طلا تبدیل شده اند

سیاست های پولی مختلف بانکداران مرکزی نظیر سیاست های مهار و مدیریت کارآمد تورم است که به عنوان وظیفه ذاتی و بنیادین بانک های مرکزی از ابتدای پیدایش تا به امروز تعریف شده است و به نوعی می توان گفت که در برخی اوقات، ترجمان دیگر حفظ ارزش پول ملی، مهار تورم است. به همین دلیل است که از منظر بسیاری از صاحب نظران و متخصصان پولی و مالی، نادیده گرفتن نقش حیاتی بانک مرکزی در حفظ و ارتقای ارزش پول ملی کشورها، خطای غیرکارشناسی بزرگی است.

بانک های مرکزی، هیات های پولی و فدرال بانک های رسمی در سراسر جهان، علاوه بر وظایف عمومی و کلی خود که شامل مواردی چون نظارت بر عملکرد بانک ها و موسسات اعتباری، انتشار اسکناس، صکوک و سکه های فلزی رایج کشور، نظارت بر معاملات و نظام ارزی، انتشار اوراق خزانه دولتی و... هستند، یک وظیفه کلیدی دیگر نیز بر عهده دارند و آن حفظ ارزش پول ملی از طریق سیاست گذاری های پولی است. در حقیقت، حفظ ارزش پول ملی، میوه و ثمر

حفظ ارزش پول ملی میوه و ثمره سیاست های پولی مختلف بانکداران مرکزی نظیر سیاست های مهار و مدیریت کارآمد تورم است

خرید طلا و افزایش ذخایر طلا در خزانه بانک مرکزی چین

طلا ارزش ذاتی و باثبات دارد و سنگ بنای ارز و اعتبار هر کشوری است. همچنین، ذخیره راهبردی جهانی است. بنابراین، بانک مرکزی چین تصمیم گرفت تا طلا را به منبع راهبردی در برابر نفت و انرژی و نیز پشتوانه ای برای تقویت اعتبار پول ملی خود تبدیل کند. علاوه بر این، از آنجا که تقاضای سرمایه گذاری فردی، جزء مهم نظام ذخیره طلای چین است، بانک مرکزی تلاش دارد مردم را برای سرمایه گذاری فردی در طلا به شکل سرمایه گذاری در صندوق های دارایی طلا محور که بخش عمده این صندوق ها متعلق به بزرگترین بانک های چینی است، تشویق کند. زیرا سیاست گذاران پولی چین، دارایی طلای شهروندان را کمکی موثر و مهم برای ذخایر ملی و در جهت حفظ امنیت عملکردی مالی یوان می داند. در حقیقت، بانکداران مرکزی چین معتقدند که اقتصاد جهان با تغییرات جدید، چالش های جدید و فرصت های جدیدی روبرو است، بنابراین، جایگاه و کارکرد طلا را از دیدگاه راهبردی بازنگری کرده اند تا با ایجاد و اجرای استراتژی ملی طلا، توان یوان چین را برای ایستادگی و حفظ ارزش در مواجهه با شرایط پیچیده تنش های مالی و ارزی، تقویت کنند.

البته روند افزایش خرید طلا توسط بانک های مرکزی جهان به عنوان پشتوانه مطمئن برای حفظ ارزش و نفوذ پول ملی از سال ۲۰۱۰ شروع شد و این نهاد های پولی سیاست گذار از فروشندگان خالص طلا به خریداران خالص طلا تبدیل شده اند. چین در پایان سال ۲۰۲۳، با پشت سر گذاشتن چند کشور، به رتبه دوم فهرست ۱۰ بانک مرکزی برتر جهان با بیشترین ذخایر طلا رسید. تنها ایالات متحده با بیش از ۸۰۰۰ تن طلا در انبارهای خود، بیش از ۳۰۰۰ تن بیشتر از ذخایر تخمینی و ۶۰۰۰ تن بیشتر از ذخایر رسمی اعلامی بانک مرکزی چین دارد. به همین دلیل و در همین راستا، بانک مرکزی در جهت جبران این کمبودها، از سال ۲۰۲۱ به بانک های داخلی و خارجی فعال در چین اجازه داد که تا فلزات گرانبهارا به این کشور وارد کنند تا برای خود پشتوانه خوبی در جهت حفظ و ارتقا ارزش و همچنین افزایش ضریب نفوذ یوان در اقتصاد بین الملل ایجاد نمایند.

تلاش برای افزایش تقاضای موثر اوراق قرضه یوان محور در جهان

سرمایه داران خارجی در طول تاریخ، چندان به بازارهای اوراق قرضه چین توجه نشان نداده اند، اما در این سال ها همه چیز در حال تغییر است. اصلاحات مدام، روند افزایشی بین المللی شدن یوان و بازدهی بالا و جذاب اوراق قرضه چین،

با استناد به آمار و ارقام و گزارش های رسمی منتج از تجربه سیاست گذاران پولی در کشورهای مختلف، می توان دریافت در زمان هایی که بانکداران مرکزی، با استقلال عملکردی حقیقی در تصمیمات و اجرائیات، توانسته اند به اهداف ذاتی و بنیادین خود جامه عمل بپوشانند، شاهد افزایش سطح برابری و ارتقا قدرت آنها در مقابل ارزهای مرجع جهانی بوده ایم و در مقابل، در دوره هایی که به سبب مداخلات فراقانونی، غیرکارشناسانه و سیاست زده نهادهای حاکمیتی در سیاست گذاری های بانک مرکزی، عملکرد مستقل این نهاد دچار اختلال شده است، با کاهش معنادار و افت شدید ارزش پول های ملی روبرو بوده ایم.

مبتنی بر این امر مهم و در پرونده جدید پژوهشی با عنوان "بانکداران مرکزی، طلا به داران حفظ ارزش پول ملی"، به تبیین و بررسی تجربه و اقدامات سیاست گذاران پولی در اقصی نقاط جهان در زمینه حفظ و ارتقای ارزش پول های ملی پرداخته و در اولین مقاله از این پرونده، به سراغ تجربه بانک مرکزی چین به عنوان یکی از موفق ترین سیاست گذاران پولی در زمینه افزایش چشمگیر هژمونی یوان در عرصه اقتصاد بین الملل می رویم.

اقدامات مهم بانک مرکزی چین در راستای تقویت ارزش یوان

ماهیت امروز رقابت و تقابل چین با جهان غرب، برخلاف دوران جنگ سرد که بر بازدارندگی نظامی متکی بود، دچار تحول موضوعی شده و بر پایه رقابت اقتصادی در جهت نفوذ و تسلط ساختاری بر اقتصاد بین الملل از طریق افزایش ارزش واحد پول ملی خود، یعنی یوان شکل گرفته است. چین برای قرار گرفتن یوان در نوک قله مرجعیت ارزی جهان، سیاست ها و اقدامات مختلفی را در پیش گرفته که مهم ترین آنها، تلاش برای کاهش و حتی از بین بردن هژمونی دلار ایالات متحده است. در حقیقت به زعم حکمرانان چینی، آنچه که امروز می تواند موجب کاهش یا افزایش سطح ارزش و نفوذ یوان در بستر بین الملل شود، یک سوی مهم آن به طراحی و اجرای سیاست های دلارزدایی که سعی در تضعیف تدریجی هژمونی دلار و نظام پرداخت مبتنی بر آن دارد، وابسته است. به همین دلیل، اقدامات و برنامه های قرارگاه اقتصادی دولت چین به محوریت بانک مرکزی این کشور، در راستای دستیابی به اهداف مبتنی بر ستاب گیری تدریجی نفوذ و بین المللی شدن پول ملی یوان در مقابل شکننده شدن جایگاه دلار مرجع ایالات متحده، انجام می پذیرد:



موجب افزایش جریان ورودی سرمایه به این بازار شده است. با ابتکار عمل بانک مرکزی چین در جهت ارتقای سطح ارزش یوان و افزایش نفوذ این ارز در اقتصاد بین‌الملل، از طریق افزایش تقاضای موثر برای اوراق قرضه با درآمد ثابت چین، از سال ۲۰۲۲، ظرفیت این بازار به شدت گسترش پیدا کرده و در حال حاضر، بزرگ‌تر از مجموع بازارهای قرضه فرانسه، آلمان و انگلیس است. با توجه به آنکه تنها کمتر از سه درصد، یعنی چیزی در حدود ۵۴۰ میلیارد دلار از کل بازار اوراق قرضه یوان محور در اختیار متقاضیان بین‌المللی بود، بانک مرکزی چین برای افزایش حضور سرمایه‌گذاران خارجی در این کشور، دسترسی آنان را به این بازار آسان‌تر کرده و راه را برای گنجاندن اوراق قرضه چینی در شاخص‌های معیار جهانی، هموار کرده است. در حقیقت، این تلاش دیگری از سوی حاکمیت اقتصادی چین با محوریت بانک مرکزی این کشور برای افزایش نفوذ بین‌المللی یوان در عرصه جهانی و کاهش هژمونی دلار در راستای سیاست دلارزدایی بانک مرکزی چین است.

توسعه‌یسترین‌المللی‌سازی یوان و گسترش استفاده از آن در تجارت و بازرگانی بین‌الملل

بین‌المللی‌سازی یوان همواره برای چین اهمیت زیادی داشته است. بانک مرکزی چین، به خصوص از سال ۲۰۲۱، به طور پیوسته و محتاطانه در پی این اقدام با رویکردی بازارگرا بوده است. به طور کلی، شاخص‌های عملکرد این ارز به منزله ارز پرداخت بین‌المللی، سرمایه‌گذاری و تأمین مالی، ذخیره و قیمت‌گذاری وضعیت بهبود یافته‌ای را نشان داده است. در سال ۲۰۲۱، کل مبلغ تسویه فرامرزی یوان توسط بانک‌های چینی نسبت به سال قبل آن، ۲۹ درصد افزایش داشت و از نظر ارزش بین‌المللی یوان، رکوردی بی‌سابقه محسوب می‌شد. همچنین براساس آمار سوئیفت، سهم استفاده از یوان در پرداخت‌های بین‌المللی در دسامبر ۲۰۲۱ به ۲۰٫۷ درصد افزایش یافت و از بین ژاپن که در جایگاه چهارمین ارز پرداخت فعال در جهان بود، پیشی گرفت. از سال ۲۰۲۲، کشورها و مناطق ویژه بیشتری در جهان، تسویه حساب‌های فرامرزی یوان محور خود را افزایش دادند که از آنها می‌توان به هنگ کنگ، سنگاپور، بریتانیا، فرانسه، آلمان، استرالیا، آمریکا، لوکزامبورگ، سوئیس، فرانسه، کره جنوبی، تایوان، ژاپن، منطقه ویژه ماکائو و منطقه ویژه جزایر کیمون اشاره نمود. همچنین از سال ۲۰۲۲، صندوق بین‌المللی پول در اقدامی مهم، یوان را به سبدارزهای ذخیره اصلی خود اضافه کرد که به عنوان سبد ویژه، دارای حق برداشت

شناخته می‌شود. تلاش دیگر بانک مرکزی چین که روند بین‌المللی شدن یوان را تسریع خواهد کرد، تلاش مضاعف برای متقاعدسازی رهبران جهان در جهت تصمیم‌گیری برای استفاده از یوان در ذخایر ارزی خود است که در حال حاضر، برخی کشورهای آسیایی و روسیه، بخش مهمی از ذخایر بانک‌های مرکزی خود را به اضافه کردن اوراق قرضه یوان محور، اختصاص داده‌اند.

توسعه نظام پرداخت بین بانکی یوان محور چین به خارج از مرزهای این کشور

نظام پرداخت بین بانکی چین موسوم به "سیس" (Cross-border Interbank Payments System)، بستری عملیاتی در جهت پرداخت‌های فرامرزی به یوان که به ابتکار عمل و تحت نظارت بانک مرکزی چین در سال ۲۰۱۵ پایه‌گذاری شد و بهره‌برداری از آن، نقطه عطف عملکرد بانک مرکزی این کشور در راستای توسعه زیرساخت‌های بازرگانی چین با هدف ارتقا سطح ارزشمندی و ضریب نفوذ بین‌المللی ارز یوان بود. این نظام پرداخت در حمایت از بین‌المللی‌سازی یوان نقش مهمی را ایفا کرده است. نظام پرداخت بین بانکی چین در فاز نخست، از تسویه‌های معاملات تجاری فرامرزی کالاها و خدمات، سرمایه‌گذاری مستقیم، تأمین مالی و پرداخت‌های شخصی فرامرزی پشتیبانی می‌کرد و کارکردهای تجاری فاز دوم آن عبارت است از پرداخت آنی به موسسات بین‌المللی مالی، پرداخت خالص منظم به مشتریان عمده خارجی، تحویل در مقابل پرداخت در بازار مالی و تجاری بین‌المللی که برای تسویه حساب ارزهای خارجی به یوان استفاده می‌شود. ویژگی مهم این نظام پرداخت فرامرزی این است که از سوئیفت استفاده نمی‌کند، زیرا بانک مرکزی توانسته با فناوری جدید به کار رفته در این بسترارزی، وابستگی خود را به ابزار سوئیفت که تحت حاکمیت بانک‌های غربی است، به حداقل برساند. اگرچه اساساً آمار دقیقی از عملکرد نظام پرداخت بین بانکی فرامرزی چین منتشر نمی‌شود، اما طبق آمار غیررسمی، بیشتر ترافیک پرداختی در این بستر مربوط به مبادلات چین با هنگ کنگ است. همچنین بانک‌های کشورهای آسه‌آن نیز از این نظام پرداخت استفاده می‌کنند. از سوی دیگر در آفریقا، آمریکا، لاتین و اروپا نیز به کارگیری "سیس" آغاز شده است. این در حالی است که بانک مرکزی چین در نظر دارد که در آینده نزدیک، استفاده از این بستر پرداخت بین‌المللی یوان محور را در بین کشورهای عضو پیمان بریکس، ترویج دهد.



بانکداران مرکزی، طلایه داران حفظ ارزش پول ملی (۲)

سقوط ارزش یورو، نتیجه بی‌تدبیری حکمرانی سیاسی اروپا

- اتحادیه اروپا لطمه شدیدی از عدم تقویت پیوندهای مالی و ارزی و ناهمگرایی اقتصادی به وجود آمده، دید
- ردپای سوءتدبیر سیاستمداران اتحادیه اروپا در نادیده گرفتن سیاست‌گذاری‌های پولی شورای حکام بانک مرکزی این قاره وجود دارد
- وخامت اوضاع ارز ملی اروپا، اقتصادهای برتر این قاره را به مرحله‌ای رسانده بود که به دنبال جدایی پول ملی خود بودند

پولی منطقه‌ای در احیای مجدد جایگاه یورو در بین ارزش‌های مرجع جهانی را تبیین می‌نماییم.

**وقوع بحران یورویی در اثر مداخلات
ناکارآمد حاکمیت‌های سیاسی اتحادیه اروپا**
اتحادیه اروپا با ۲۸ کشور عضو، از بزرگترین قدرت‌های سیاسی و اقتصادی و یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های اقتصادی و تکنولوژیکی جهان است و حضور پُررنگی در محافل و سازمان‌های

در بخش دوم از مجموعه مقالات مرتبط با پرونده پژوهشی "بانکداران مرکزی، طلایه‌داران حفظ ارزش پول ملی"، به سراغ تجربه تلخ کشورهای اتحادیه اروپا از کاهش شدید ارزش پول مشترک قاره سبز، که در اثر عدم درک صحیح حاکمان سیاسی کشورهای منطقه پولی یورو از محوریت تصمیم‌سازی و عملکرد حیاتی بانک مرکزی اروپا به وجود آمد، رفته و نقش پُررنگ و تاثیرگذار این نهاد سیاست‌گذار



مهیّب ترین
تنش مالی
قاره سبز، در اثر
کاهش شدید
ارزش
ذاتی واحد پول
مشترک اروپایی
رقم خورد

۷۲



اقتصاد

• شماره ۶۴ - آبان ۱۴۰۳ •

بین‌المللی داشته و دارد. اما با این وجود، چندین بحران اقتصادی از آغاز هزاره جدید تا به امروز، این اتحادیه را با چالش‌های بزرگی روبرو کرد که مهم‌ترین آنها، بحران واحد پول مشترک منطقه و کاهش شدید ارزش یورو در پی تنش مالی فراگیر ۲۰۰۸ جهان بود که در پی سوءتدبیر و مدیریت غیرحرفه‌ای، ناکارآمد و مداخله‌جویانه حکمرانان اروپایی که ناشی از عدم توجه به اهمیت بالای استقلال حقیقی عملکردی بانک مرکزی اتحادیه اروپا بود، پول ملی - منطقه‌ای قاره سبز به سرایشی سقوط وارد شود، به طوری که بیم آن می‌رفت که یورو در آینده‌ای نزدیک از جایگاه فعلی خود تنزل کرده و در جرگه ارزهای کم‌قدرت و کم‌فروغ در دوگانه سرنوشت‌سازی یورو - دلار قرار گیرد و بدین ترتیب، جامعه اقتصادی اروپا از بدو تاسیس خود در سال ۱۹۵۷، مهیّب‌ترین بحران ارزی، مالی، بانکی و اقتصادی را تجربه کند. وقوع چنین تنشی که منتج از ناکارآمدی مکانیزم‌های حکمرانی سیاسی و اقتصادی کشورهای اروپایی و بی‌توجهی به نقش محوری بانک مرکزی اروپا در حفظ ارزش پول ملی این قاره بود، موجب شد که اتحادیه اروپا لطمه شدیدی از عدم تقویت پیوندهای مالی و ارزی و ناهمگرایی اقتصادی به وجود آمده، ببیند. به طوری که در سایر حوزه‌های سیاسی، امنیتی و اجتماعی نیز دچار مشکل شد. این بحران ابتدا در شاخص‌هایی مانند افزایش نرخ تورم، افزایش نرخ بیکاری، افزایش بدهی دولتی و کاهش نرخ رشد اقتصادی نمود پیدا کرد و سپس بیشتر کشورهای اروپایی بویژه یونان، پرتغال، ایتالیا، اسپانیا و ایرلند را درگیر خود کرد. هرچند به باور بسیاری از کارشناسان، بحران یورو از سال ۲۰۱۳ فروکش کرده و بانک مرکزی اروپا توانست با اقدامات موثر و راهبرانه خود، بر این تنش مالی و ارزی فائق‌آید و جهان مجدداً شاهد و نظاره‌گردوران رونق و شکوفایی ارز ملی اروپا باشد، اما ردپای سوءتدبیر سیاست‌مداران اتحادیه اروپا در نادیده گرفتن سیاست‌گذاری‌های پولی شورای حکام بانک مرکزی این قاره و عدم ایجاد یک بستر مستقل و به دور از دخالت‌های فراقانونی غیرکارشناسانه برای مدیریت روند انتشار، عرضه و به کارگیری یورو در سطح منطقه و جهان، تا سال‌های متمادی برپیکره این ارز واحد و مشترک اروپایی خواهد ماند.

بحران سیاست‌زدگی اقتصاد اروپا، حوزه مالی یورو را در آستانه فروپاشی کامل قرار داد
یکی از پیامدهای مهم بحران اتحادیه اروپا،

کاهش ارزش یورو در برابر دلار ایالات متحده بود که از جمله مهم‌ترین عوامل به وجود آمدن کسری بودجه و بحران بدهی در کشورهای عضو منطقه یورو بود. به عبارت دیگر، مهیّب‌ترین تنش مالی قاره سبز، در اثر کاهش شدید ارزش ذاتی واحد پول مشترک اروپایی رقم خورد. در سال ۲۰۱۰ میلادی، وضعیت یورو در بازار ارز منطقه‌ای و جهانی به جایی رسید که روزنامه وال استریت ژورنال طی تحلیلی با اشاره به کاهش ۱۷ درصدی ارزش یورو در دوگانه برابری ارزش یورو - دلار آمریکا، اعلام کرد که فشارهای همه‌جانبه بر جایگاه مبادلاتی و ذخیره ارزش بودن یورو تا مدت‌های مدید ادامه خواهد یافت. در همین زمان شورای سیاسی و اقتصادی اتحادیه اروپا اعلام کرده بود که اگرچه کشورهای بحران‌زده اروپایی، سهم کمی از مناسبات مالی و ارزی حوزه پولی یورو را تشکیل می‌دهند، اما در صورت گسترش بحران به بانک‌های کشورهایی نظیر آلمان و فرانسه، تجارت خارجی اتحادیه اروپا با شرکای تجاری‌شان به شدت صدمه خواهد دید، اتفاقی که به وقوع پیوست و بخشی از این بحران، روابط بازرگانی و اقتصادی اتحادیه با دو شریک اصلی خود، یعنی ایالات متحده و چین را تحت‌الشعاع سقوط پرشتاب ارزش یورو قرار داد. وخامت اوضاع ارز ملی اروپا، اقتصادهای برتر این قاره را به مرحله‌ای رسانده بود که "هانس هانکه"، رئیس قدراسیون صنایع آلمان اظهار داشت که در صورت ادامه شرایط بگرنج کاهش ارزش ارز منطقه‌ای یورو، آلمان با همراهی اقتصادی قوی حوزه یورو از جمله فنلاند، اتریش و هلند، از این منطقه پولی خارج شده و به پول‌های ملی خود بازخواهند گشت، اظهارنظری که با واکنش سریع سران مستاصل اتحادیه اروپا مبنی بر مخالفت خود با چنین اقدامی و قول مساعد برای تلاش در جهت بهبود وضعیت جهانی ارز یورو، همراه شد. زیرا آنها به خوبی می‌دانستند که خروج آلمان و سایر اقتصادهای پیشرفته اروپا از منطقه پولی یورو، بدون هزینه نخواهد بود و فشارها بر این ارز منطقه‌ای را به شدت افزایش داده و جایگاه حوزه پولی یورو را متزلزل خواهد کرد، به طوری که در آینده نزدیک، احتمالاً هیچ کشوری برای پیوستن به پول واحد اروپایی، ترغیب نخواهد شد. لذا از آنجا که سران اتحادیه اروپا فروپاشی مطلق ارز منطقه‌ای یورو را دور از ذهن نمی‌دیدند، با تغییر سیاست‌های کلان خود، بانک مرکزی اروپا را در راس مدیریت ستاد بحران این قاره قرار دادند.

ابتکار عمل مستقل بانک مرکزی اروپا در جهت احیای هدفمند و موثر واحد پول اروپایی

به اذعان بسیاری از کارشناسان و صاحب‌نظران مالی و اقتصادی، اقدامات عاجل و به موقع بانک مرکزی اروپا در بازپس‌گیری موجودیت مستقل خود در حوزه تصمیم‌سازی و اجرا در مواجهه با بحران مالی فراگیر جهانی، موجب جلوگیری از فروپاشی زود هنگام منطقه پولی یورو و اتحادیه تجاری و اقتصادی اروپا و همچنین احیای هدفمند و موثر واحد پول اروپایی شد.

در حقیقت، ترس از گسترش بحران به دیگر کشورهای اروپایی باعث شد که حکمرانان سیاسی اقتصادهای عضو اتحادیه، دست از مداخلات شتاب‌زده و غیرکارشناسانه خود برداشته و با اجماع همگانی، سکان هدایت پول ملی و مشترک قاره سبز برای خروج از این بحران را به شورای حکام بانک مرکزی اروپا بسپارند.

بدین ترتیب، در اولین اقدام، بانک مرکزی اروپا از نهادهای بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و دو نهاد پر قدرت بانک مرکزی، یعنی فدرال رزرو ایالات متحده و بانک خلق چین درخواست کرد که برای کمک به کشورهای بحران‌زده اروپایی و جلوگیری از سرایت این تنش مالی و ارزی فراگیر به سایر اقتصادهای منطقه، وارد عمل شوند. در مرحله نخست، ابتکار عملیاتی و رایزنی هیات مدیره بانک مرکزی اروپا موجب شد که در ابتدا، برخی وام‌های خارج از نوبت و اضطراری از سوی ۴ نهاد اصلی فوق‌الذکر با نرخ بهره بسیار پایین در اختیار بانکداران مرکزی کشورهای آسیب‌دیده اروپایی قرار گیرد. در مرحله دوم، مدیران، سیاست‌گذاران و تئورسین‌های پولی بانک مرکزی اروپا در جلسات فنی و کارشناسی متعدد و مشترک با شورای حکام بانک‌های مرکزی کشورهای بحران‌زده و در حال ورشکستگی اتحادیه اروپا، بسته به شرایط بحران و میزان عمق تنش مالی به وقوع پیوسته، از این کشورها خواسته شد تا با طراحی، تدوین و عملیاتی‌سازی سیاست‌های پولی متناسب با شرایط، برنامه‌های ریاضت اقتصادی و اصلاحات ساختاری را در پیش بگیرند. همچنین فدرال بانک منطقه یورو به طور مستقیم از روسای بانک‌های مرکزی ۵ اقتصاد درگیر بحران، یعنی یونان، پرتغال، ایرلند، ایتالیا و اسپانیا خواست تا بیشتر بر انعطاف‌پذیری بازار کار، متناسب‌سازی روند وام‌های غیر جاری، طراحی یک الگوی بهینه برای دوگانه افزایش نرخ بهره و کاهش نرخ تورم و در آخر، کاهش کسری بودجه دولت و کاهش بدهی‌های عمومی تأکید داشته باشند.

در گام‌های بعدی، اقدامات بسیار موثر و کارآمدی از سوی بانک مرکزی اروپا انجام پذیرفت. در حقیقت، مرحله سوم از تصمیمات و عملگرایی مستقل بانکداران مرکزی اروپا، به عنوان مهم‌ترین و تأثیرگذارترین مرحله از دوره گذار منطقه یورو به دوران پسابحران محسوب می‌شود و در این زمان بود که بانک مرکزی اروپا، اقدام به ایجاد صندوق پول اروپایی و ایجاد بازار اوراق قرضه مشترک یورو کرد و بدین ترتیب، با سرشکن نمودن بار مالی منفی ناشی از بدهی‌های سرسام‌آور اقتصادهای تحت فشار منطقه یورو از طریق یک بازی برد-برد، به پرداخت بدهی کشورهای ۵ گانه بحران‌زده، کمک شایان نماید. پس از بنیان‌گذاری صندوق پول اروپایی، همه کشورهای حوزه یورو عضو این نهاد مالی شده و مشارکت در این صندوق، بر مبنای حق رای، قدرت اقتصادی و جمعیت کشورهای عضو تعیین شد. این صندوق وظیفه داشت که تحت نظارت، مدیریت و برنامه‌ریزی مدون و کارشناسی شده بانک مرکزی منطقه یورو، اقتصادهایی که کسری بودجه و سطح بدهی بالایی داشتند را تأمین مالی کند.

همچنین با ایجاد بازار اوراق قرضه مشترک یورو، تضمین سهام بهادار یورویی توسط ۱۷ کشور عضو و با حمایت بانک مرکزی اروپا به طور مشترک و نامحدود موجب شد که اوراق قرضه حوزه یورو در صورت فروپاشی نظام مالی لطمه نبیند. همچنین بانک مرکزی اروپا اعلام کرد که با تمهیدات پیش‌بینی شده، حوزه یورو ضمانت بخش عمده‌ای از تسهیلات جدید ارائه شده به کشورهای بحران‌زده را متقبل شده و این راه حل می‌تواند بودن هیچ‌گونه تغییر ساختاری در اتحادیه اروپا، اعمال شود. از سوی دیگر، بانک مرکزی اروپا در جهت اطمینان از بهبود روند رو به رشد ارزش یورو، پیشنهاد به کارگیری همزمان اوراق قرضه ملی و اوراق قرضه یورویی در کشورهای غیر عضو را داد و این رویکرد را به عنوان یک راه حل ثمربخش در کوتاه مدت و میان مدت ارائه کرد. بدین ترتیب به گواه آمار و ارقام و با استناد به گزارش‌های رسمی منتشر شده، می‌توان دریافت که مجموعه اقدامات مستقل بانک مرکزی اروپا در تصمیم‌سازی‌ها و اجراییات توانست در یک برهه حساس و نفس‌گیر، جانی دوباره به پیکره در حال مرگ واحد پول مشترک اروپایی بدمد و این ارز ملی قاره سبز را که در ورطه نابودی کامل و محو شدن از صحنه اقتصاد بین‌الملل قرار داشت را بار دیگر به یکی از مهم‌ترین ارزهای مرجع جهانی تبدیل نماید.

بانک مرکزی
اروپا در جهت
اطمینان از
بهبود روند رو
به رشد ارزش
یورو، پیشنهاد
به کارگیری
همزمان اوراق
قرضه ملی و
اوراق قرضه
یورویی را در
کشورهای
غیر عضو داد





بانکداران مرکزی، طلایه داران حفظ ارزش پول ملی (۳)

جهش روپیه، ثمره اعتماد به سیاست گذاران بانک مرکزی

- حاکمیت اقتصادی و سیاسی هند در ۲۵ سال اخیر توانست مولفه های کلان مالی خود را در وضعیت نسبتاً مطلوبی نگه دارد
- پیش بینی های بلند مدت ۲۰۳۰، احتمالاً رسیدن هند به سکوی دوم یا سوم بزرگترین اقتصاد جهان را تخمین زده اند
- از زمان پایان بحران مالی ۲۰۰۸ تا به امروز، روند ارزشمندسازی تدریجی و ارتقاء میزان جهان شمولی پول ملی هند در مقابل ارزشهای مرجع جهانی، ادامه یافته است

۷۴



اقتصاد

● شماره ۶۴-آبان ۱۴۰۳ ●

در بخش سوم و آخر از مجموعه مقالات مرتبط با پرونده پژوهشی "بانکداران مرکزی، طلایه داران حفظ ارزش پول ملی"، به سراغ تجربه موفق و قابل الگوبرداری اقتصاد هند در ارزشمندسازی پول ملی این کشور و ارتقاء سطح برابری روپیه در مقابل ارزهای مرجع جهانی، به ویژه دلار ایالات متحده رفته و نقش محوری بانک مرکزی این کشور در طراحی تصمیمات بهینه و اقدامات موثری که جایگاه بالای امروز روپیه در اقتصاد بین الملل را رقم زده است، تبیین می نماییم.

ارتقاء ارزش ذاتی روپیه در سطح جهان با عملکرد کارآمد بانک مرکزی هند

حاکمیت اقتصادی و سیاسی هند در ۲۵ سال اخیر، یعنی در سال های درگیری یکپارچه جهان با انواع و اقسام تنش های مالی، ارزی و اقتصادی و چالش بزرگ پاندمی کرونا و درگیری نظامی - امنیتی بی پایان هند و پاکستان بر سر مالکیت بخشی از جغرافیای مورد مناقشه، توانست مولفه های کلان مالی خود را در وضعیت نسبتاً مطلوبی نگه دارد، به طوری که در گزارش جامع "شمول مالی و توسعه کلان پایدار" صندوق بین المللی پول در سال ۲۰۲۳، محققان و صاحب نظران اقتصادی مشاهده کردند که هند در رتبه بندی سالانه این شاخص، با فاصله گرفتن از سایر اقتصادهای آسیایی و اروپایی، خود را به رده پنجم و همجواری با ایالات متحده، سوئد، فنلاند، نروژ و چین رسانده است.

به همین دلیل است که پیش بینی های بلندمدت ۲۰۳۰، احتمالاً رسیدن هند به سکوی دوم یا سوم بزرگترین اقتصاد جهان را تخمین زده اند.

در این میان، به اذعان بسیاری از کارشناسان و مفسران اقتصاد کلان پولی، راهبری و مدیریت موفق بانک مرکزی هند در طراحی و پیاده سازی سیاست گذاری های کارآمد، که نشأت گرفته از استقلال حقیقی این نهاد در تصمیم سازی ها و اجرائیات بوده است، نقش مهم و تاثیرگذاری در برقراری تعادل اقتصاد داخلی و پیشگامی هند برای فتح قله های اقتصاد بین الملل داشته و خواهد داشت. یکی از مهم ترین اقدامات بانک مرکزی هند در جهت ارتقا سطح مولفه های کلان اقتصادی این کشور، در قالب افزایش نرخ برابری روپیه

در مقابل دلار ایالات متحده خود را نشان داده است، به طوری که در آمارهای رسمی ۱۴ سال اخیر، یعنی از زمان پایان بحران مالی ۲۰۰۸ تا به امروز (به جز مقطعی کوتاه در دوران همه گیری کرونا)، روند ارزشمندسازی تدریجی و ارتقا میزان جهان شمولی پول ملی هند در مقابل ارزهای مرجع جهانی، ادامه یافته است. مبتنی بر همین امر است که از منظر بسیاری از اقتصاددانان و دانشگاهیان، سکان محوری هدایت اقتصاد هند برای رسیدن به جایگاه یکی از بزرگترین و پویاترین اقتصادهای جهان در چشم انداز بلندمدت ۲۰۳۰، در دستان مدیران بانک مرکزی این کشور و منوط به عدم مداخلات فراقانونی حکمرانان سیاسی این کشور در سیاست گذاری های مستقل این نهاد است. این مسئله همان چیزی است که در گزارش های اخیر بانک جهانی در سال ۲۰۲۴ نیز به آن اشاره شده و بانکداران مرکزی هندوستان در میان اقتصادهای پولی جهانی، در رتبه های بالای مستقل ترین نهادهای بانکی مرکزی دنیا، قرار گرفته اند.

اقداماتی برای افزایش ارزشمندسازی روپیه

راهبری شفاف بانک مرکزی در قبال منابع درآمدی و مصارف ارزی

مهم ترین اقدام بانک مرکزی هند در جهت بهبود وضعیت ارزش پول ملی این کشور در دو دهه اخیر، شفاف سازی تخصصی و عمومی نسبت به منابع درآمدی و مصارف ارزی بود. در اواخر سال ۲۰۰۹ میلادی و پس از فروکش کردن پیامدهای ناشی از بحران فراگیر مالی سال ۲۰۰۸، بانک مرکزی هند به عنوان اولین اقدام اساسی و موثر، اقدام به ایجاد یک سامانه یکپارچه در جهت گزارش دهی منظم و مستمر به مدیران عالی رتبه اقتصادی و سیاسی و همچنین آحاد شهروندان این کشور نسبت به درآمدهای ملی به روپیه، درآمدهای ارزی به دلار، مصارف داخلی به روپیه و مصارف خارجی به ارزهای بین المللی کرد. این اقدام باعث شد که نه تنها نهادهای نظارتی در بانک مرکزی و سایر ارگان ها و سازمان های مرتبط به طور کامل و جامع در جریان قرار می گرفتند که چه میزان ارزش خارجی با کدام منشأ درآمدی به چه کسانی یا چه گروه هایی اعطا می شود، بلکه هرگونه تخلف از سوی اشخاص حقیقی، کسب و کارهای صنعتی، خدماتی و فنی در این زمینه، به سرعت به اطلاع خواص و

راهبری و مدیریت موفق بانک مرکزی هند نقش مهم و تاثیرگذاری در پیشگامی این کشور برای فتح قله های اقتصاد بین الملل داشته و خواهد داشت



یکی از
مهم‌ترین
اقدامات
بانک مرکزی
هند در جهت
ارتقاء سطح
مولفه‌های کلان
اقتصادی این
کشور، در قالب
افزایش نرخ
برابری روپیه
در مقابل دلار
ایالات متحده
خود را نشان
داده است

۷۶



اقتصاد

• شماره ۶۴ - آبان ۱۴۰۳ •

عوام می‌رسید و در کوتاه‌ترین زمان ممکن، مدیران و ناظران با مسدودسازی گلوگاه‌های چالش‌خیز اقتصادی، بروز تنش در مولفه‌های کلان مالی را خنثی کرده و در نتیجه، با مدیریت و قاعده‌گذاری صحیح در بازار ارز و راهبری کارآمد منابع پولی و ارزی، تعادل بین عرضه پول ملی و تقاضای ارز خارجی برقرار شده و موازنه دوگانه ارزشمند ساز پول - ارز مرجع، حفظ می‌شد.

تنظیم‌گری بهینه نرخ بهره توسط بانک مرکزی هند و حفظ ارزش روپیه

نرخ بهره یکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاست پولی است که توسط بانک مرکزی هر کشوری برای کنترل تورم، تحریک رشد اقتصادی و تعادل ارزش پول ملی استفاده می‌شود. تغییرات در نرخ بهره می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر ارزش ارز کشورها داشته باشد. افزایش نرخ بهره معمولاً باعث تقویت ارزش پول ملی می‌شود، زیرا سرمایه‌گذاران و سپرده‌گذاران به دنبال بازدهی بالاتر هستند و این امر تقاضا برای پول ملی را افزایش می‌دهد. از طرف دیگر، کاهش نرخ بهره می‌تواند باعث تضعیف پول ملی یک کشور شود، زیرا سرمایه‌گذاران به دنبال فرصت‌های سرمایه‌گذاری با بازدهی بالاتر در کشورهای دیگر می‌روند. از ژانویه ۲۰۱۱، بانک مرکزی هند، اقدام به تشکیل یک کارگروه ویژه برای مدیریت و تنظیم‌گری نرخ بهره کرد که نتایج و ثمرات مثبت آن در طول همه‌گیری کرونا خود را نشان داد. در حقیقت، به سبب برنامه‌ریزی صورت گرفته توسط این نهاد در بیش از ۸ سال قبل از وقوع پاندمی کووید در سال ۲۰۱۹، اقتصاد هند یکی از معدود اقتصادهای جهان بود که توانست این بحران را در قالب اهرم مدیریت باز نرخ بهره، با کمترین میزان افزایش در تورم و کمترین نوسانات در تضعیف ارزش پول ملی خود، پشت سر بگذارد. افزایش مدون و قابل کنترل نرخ بهره در دوران همه‌گیری کرونا، ارزش پول ملی هند را در برابر سایر ارزهای منطقه‌ای و جهانی افزایش داد. همین امر موجب افزایش تقاضای روپیه هند توسط سرمایه‌گذاران بین‌المللی به عنوان یک ارز مطمئن، قابل اتکا و با پشتوانه بنیادین در مقابل دلار مرجع ایالات متحده شد. در واقع، صاحب‌نظران اقتصاد پولی معتقدند که در چند سال اخیر، نرخ بهره ابزاری قدرتمند برای تأثیرگذاری بر ارزش روپیه بوده است

و بانک‌های مرکزی هند توانسته به خوبی با استفاده کارآمد از این ابزار، به اهداف متعالی سیاست‌گذاری پولی خود دست یابد.

استقلال حقیقی بانک مرکزی هند در تصمیم‌سازی، اهرمی مؤثر در ارزشمندسازی نرخ روپیه

یکی دیگر از دلایل موفقیت بانک مرکزی هند در مسئله ارتقاء سطح ارزش روپیه در اقتصاد بین‌الملل، استقلال عملکردی حقیقی این نهاد در حوزه طراحی سیاست‌ها، تصمیم‌سازی و اجرای مستقل برنامه‌های خود بوده است. در حقیقت، استقلال بانک مرکزی هند و اعطای اختیارات لازم از سوی حاکمیت سیاسی و اقتصادی این کشور در جهت انجام وظایف محوله و نظارت بر شبکه بانکی، شرایط بهینه‌ای را برای کنترل مولفه‌های مهم کلان پولی در اختیار این نهاد قرار داد. مهم‌ترین نتیجه استقلال اجرایی و عملکردی بانک مرکزی هند، در نحوه مدیریت رشد نقدینگی در جریان پاندمی کرونا ۲۰۱۹ خود را به خوبی نشان داد. به عبارت دیگر می‌توان گفت یکی از ابزارهای کارآمد بانک مرکزی این کشور در جهت پیشبرد اهداف سیاست پولی خود در زمینه کنترل نقدینگی در دوران همه‌گیری، هویت مستقل این نهاد در پیاده‌سازی تصمیمات بوده است. در هنگامه وقوع کووید، بانک مرکزی هند توانست با استقلال حقیقی خود و در امان ماندن از مداخله غیرکارشناسانه و اخلال‌برانگیز از سوی نهادهای سیاسی و کارتل‌های فراقانونی، متناسب با نقدینگی کشور، جریان تولیدی کالا و خدمات را ایجاد کرده و همچنین متناسب با تغییرات افزایشی نقدینگی، رشد تولید را به وجود آورد و بدین ترتیب بتواند در مقابل تبدیل شدن افزایش نقدینگی به تورم فزاینده، ایستادگی کرده و از متزلزل شدن جایگاه روپیه در اقتصاد بین‌الملل و کاهش سطح ارزش آن، جلوگیری کند. از سوی دیگر، بانک مرکزی هند توانست در یک اقدام هوشمندانه و به مدد حمایت‌های تمام‌قد و کمک‌ها و پشتیبانی کامل دولت این کشور از سیاست‌گذاری‌های این نهاد، با هدایت بهینه جریان نقدینگی، نرخ رشد نقطه به نقطه این مولفه را که می‌رفت در جریان همه‌گیری کووید ۲۰۱۹، ارزش روپیه هند را در مرز سقوط آزاد از جایگاه ممتاز خود قرار دهد، به مرور زمان کنترل و کاهنده نماید.



ایران کانال‌های ضربه‌پذیری از تحریم‌ها را مسدود کرد

چرا نتیجه انتخابات آمریکا برای اقتصاد ایران تفاوتی ندارد؟

- استفاده ایران از کانال‌های مستقل برای فروش نفت، منجر به کاهش تأثیر تحریم‌ها شده است
- تمرکز سیاست خارجی آمریکا نسبت به گذشته پراکنده‌تر شده است
- خروج از برجام و شرایط فعلی که توافقی در جریان نیست، باعث شده که اقتصاد ایران خود را با شرایط تحریمی سازگار کند
- از مهم‌ترین اقدامات ایران پس از تشدید تحریم‌ها، ایجاد و استفاده از کانال‌های مستقل و غیروابسته به آمریکا برای فروش نفت است

۷۷



اقتصاد

● شماره ۶۴-آبان ۱۴۰۳ ●

آیا انتخاب
مجدد ترامپ
به عنوان رئیس
جمهور آمریکا
تأثیر قابل
توجهی بر
اقتصاد ایران
خواهد داشت؟

انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، یکی از مولفه‌هایی است که به واسطه سیاست‌های دولت ایالات متحده در سیاست خارجی و تجاری، در نظام بین‌المللی مورد توجه قرار می‌گیرد. در همین راستا، در ایران نیز انتخابات ایالات متحده مورد توجه کارگزاران اقتصادی قرار می‌گیرد که در ادامه اثرپذیری و کشش این انتخابات و پیروزی احتمالی ترامپ بر اقتصاد ایران را مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهیم.

انتخاب مجدد دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا، با توجه به تغییرات اساسی در نظم بین‌المللی طی سال‌های اخیر و سیاست‌های اقتصادی ایران در سال‌های گذشته، احتمال امکان اثرگذاری قابل ملاحظه‌ای بر اقتصاد ایران را خواهد داشت. شاید بتوان به صورت مختصر این احتمال را در پی بررسی چهار نکته نهفته دانست که موجب کاهش اثرات مستقیم یا غیرمستقیم سیاست‌های احتمالی ترامپ بر اقتصاد ایران می‌شود:

۱. عدم وجود برجام فعال و عدم اثرپذیری اقتصادی ایران در پی انجام نشدن تعهد ایالات متحده در برجام
۲. تکیه ایران بر کانال‌های غیروابسته به آمریکا برای فروش نفت و صادرات غیرنفتی
۳. محدودیت‌های سیاستی آمریکا برای اتخاذ راهبردهای هزینه‌زا در حوزه‌هایی نظیر انرژی، نظامی و تجاری
۴. پراکندگی تمرکز ایالات متحده بر موضوعات مختلف مانند تنش‌های خاورمیانه، جنگ روسیه و اوکراین

عدم حضور آمریکا در برجام و نبود توافقی برای اثرگذاری سینوسی

در دوره ریاست جمهوری قبلی ترامپ، برجام به عنوان یک توافق چندجانبه میان ایران و کشورهای ۱+۵ برقرار بود و به طور نسبی چارچوبی برای اعمال یا کاهش تحریم‌ها را فراهم می‌کرد. اما با تصمیم ترامپ در سال ۲۰۱۸ برای خروج از برجام، اساساً چارچوب قانونی این توافق از هم گسسته شد و قابلیت اثرگذاری جدی بر اقتصاد ایران را از دست داد. به عبارتی، تحریم‌های قابل اعمال علیه ایران به طور عمده اجرا شده و حتی بابازگشت ترامپ به قدرت، نمی‌تواند به صورت راهبردی

تحریم‌های جدید و یا متفاوتی به شیوه‌های کارآمد و تأثیرگذار اعمال کند. خروج از برجام و شرایط فعلی که توافقی در جریان نیست، باعث شده که اقتصاد ایران خود را با شرایط تحریمی سازگار کند و سیاست‌های اقتصادی متفاوتی را دنبال نماید که در برابر بازگشت احتمالی ترامپ به قدرت مقاوم‌تر باشد.

تکیه بر کانال‌های غیروابسته به تحریم برای فروش نفت ایران و ایجاد شریک راهبردی

از مهم‌ترین اقدامات ایران پس از تشدید تحریم‌ها، ایجاد و استفاده از کانال‌های مستقل و غیروابسته به آمریکا برای فروش نفت است. این کانال‌ها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که وابستگی به سیستم‌های بانکی و نظارتی آمریکا را کاهش داده و امکان تحریم مستقیم یا پیگیری مالی را محدود می‌کند. برای مثال، ایران فروش نفت خود را بیشتر به سوی کشورهایمانند چین به عنوان شریک راهبردی هدایت کرد و با ایجاد پالایشگاه‌های فراسرزمینی در ونزوئلا، فروش نفت خود را تسهیل کرد و همزمان با استفاده از روش‌هایی مانند فروش مستقیم، مبادلات کالا و ارزهای محلی برای کاهش اثرات تحریم‌ها بهره‌برده است.

با توجه به پیوستن ایران به سازمان همکاری شانگهای و گروه بریکس، زمینه تداوم همکاری‌های اقتصادی با ایران از سوی سایر کشورها فراهم شده است. بازگشت ترامپ به قدرت، تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر این کانال‌های مستقل نمی‌تواند بگذارد. همچنین، بسیاری از تحریم‌ها در حال حاضر اعمال شده و اقتصاد ایران با شرایط شوک آمیز رو به رو نخواهد بود. در صورتی که دوره ریاست جمهوری گذشته ترامپ، اقتصاد ایران با شوک خروج آمریکا از برجام مواجه شد که انتظارات تورمی در آن مقطع تشدید شد.

محدودیت‌های سیاستی آمریکا برای اتخاذ راهبردهای هزینه‌زا در حوزه‌هایی نظیر انرژی و نظامی

یکی از ابزارهای فشار اقتصادی بر کشورهای تولیدکننده نفت، مدیریت قیمت انرژی و افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی است. اما در حال حاضر و با توجه به وضعیت تورمی در آمریکا که نسبتاً کاهش یافته است، توان و تمایل اعمال سیاست‌هایی

تحریم‌های
قابل‌اعمال
علیه ایران به
طور عمده اجرا
شده و حتی با
بازگشت ترامپ
به قدرت
نمی‌تواند به
صورت راهبردی
تحریم‌های
جدیدی اعمال
شود

دهد. اما با گذشت زمان و تحولات جدید بین‌المللی، اکنون تمرکز سیاست خارجی آمریکا به طور روزافزون به سمت مسائلی همچون مهار قدرت چین و مدیریت روابط با روسیه معطوف شده است. در نتیجه، ایران دیگر در مرکز توجه ایالات متحده قرار ندارد و بازگشت ترامپ نیز احتمالاً تغییری اساسی در این اولویت‌بندی‌ها ایجاد نخواهد کرد.

این تغییر تمرکز به نفع ایران تمام می‌شود، زیرا آمریکا در وضعیت کنونی قادر نیست منابع کافی را برای ادامه فشار حداکثری یا تمرکز ویژه بر ایران اختصاص دهد. پراکندگی تمرکز سیاست خارجی آمریکا به معنای کاهش توجه به مسائل ایران است و این امر فضای تنفسی برای اقتصاد ایران فراهم می‌کند تا در برابر سیاست‌های آمریکا مقاوم‌تر عمل کند و به مسیرهای جایگزین در عرصه‌های تجاری و اقتصادی روی بیاورد. بنابراین، حتی اگر ترامپ به ریاست جمهوری بازگردد، واقعیت این است که وضعیت جهانی و چالش‌های بین‌المللی فعلی، توجه آمریکا را از ایران منحرف کرده و احتمالاً این روند در سال‌های آینده نیز ادامه خواهد یافت.

تغییر کسش اقتصاد ایران در مقابل انتخابات آمریکا

با توجه به نکات بیان شده، بازگشت ترامپ به ریاست جمهوری نمی‌تواند تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر اقتصاد ایران داشته باشد. ایران توانسته با ایجاد کانال‌های فروش مستقل نفت و تغییر سیاست‌های اقتصادی خود، اثرات تحریم‌های شدید آمریکا را کاهش دهد. همچنین، با نبود برجام و چارچوب قانونی برای اعمال تحریم‌های جدید و قابل ملاحظه، بازگشت ترامپ امکان فشار اقتصادی بیشتری بر ایران را کاهش داده است.

که هزینه انرژی در این کشور افزایش یابد و مجدد تورم از ناحیه فشار هزینه ملت‌بند شود، وجود نخواهد داشت. بنابراین اتخاذ سیاست‌هایی که منجر به افزایش قیمت نفت شود، احتمالاً به صورت مقطعی مدنظر ایالات متحده نباشد. ترامپ به ویژه با توجه به پایگاه رای خود، احتمالاً از تشدید تنش در جبهه جدید منع خواهد شد. همچنین، فشارهای عمومی برای جلوگیری از تورم بیشتر، روسای جمهوری آمریکا را وادار به مراقبت در اتخاذ سیاست‌های تجاری کرده است. در نتیجه، ترامپ در صورت پیروزی مجدد، عملاً توان تأثیرگذاری تشدید تحریم‌ها به عنوان اهرمی برای فشار بر ایران را از دست می‌دهد و ایران به عنوان یک تولیدکننده نفت، تأثیر قابل توجهی از سیاست‌های ترامپ نخواهد دید.

پراکندگی تمرکز ایالات متحده

یکی از دلایل مهمی که نشان می‌دهد بازگشت احتمالی ترامپ به قدرت تأثیر قابل توجهی بر اقتصاد ایران نخواهد داشت، تغییر تمرکز و پراکندگی اولویت‌های سیاست خارجی آمریکا است. در سال‌های اخیر، ایالات متحده با چالش‌ها و مسائل بین‌المللی متعددی از جمله رقابت با چین، جنگ اوکراین و روسیه، بحران‌های اقتصادی جهانی و مسائل مختلفی همچون تغییرات اقلیمی و امنیت انرژی مواجه شده است. این چالش‌ها منجر به پراکندگی توجه و تمرکز ایالات متحده بر مسائل مختلف جهانی شده و اولویت‌هایی که زمانی به‌طور میانگین و ایران معطوف بود، اکنون با رقابت‌های استراتژیک جدیدتری جایگزین شده است. در دوران ریاست جمهوری ترامپ، ایران به عنوان یکی از محورهای اصلی سیاست خارجی آمریکا قرار داشت و ترامپ با خروج از برجام و اعمال تحریم‌های شدید تلاش کرد تا نفوذ ایران در منطقه را کاهش



ایران با سیاست‌های اقتصادی تأثیر تحریم‌ها را کاهش داد

بازگشت ترامپ به ریاست جمهوری نمی‌تواند تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر اقتصاد ایران داشته باشد. ایران توانسته با ایجاد کانال‌های فروش مستقل نفت و تغییر سیاست‌های اقتصادی خود، اثرات تحریم‌های شدید آمریکا را کاهش دهد.



بانکواره توسعه تعاون شعبه غیر حضوری شماست

نصب آسان



- افتتاح انواع حساب ریالی و ارزی بصورت برخط
- صدور گواهی امضاء دیجیتال
- ارائه خدمات کیف پول الکترونیکی
- پرداخت انواع قبوض و خرید شارژ
- مدیریت تسهیلات تفاهم نامه ای (ویژه سازمانها)
- انتقال وجه و مدیریت کارت های بانکی (فعال سازی، انسداد، تغییر رمز، موجودی، گردش حساب)
- زائر کارت



نسخه PWA برای گوشی های غیر اندرویدی، تبلت و رایانه به آدرس Bankvareh.ir

نسخه اندرویدی از   myket.ir مرکز تماس : ۰۲۱-۶۴۳۸۰۰۰۰